

اقوام هلاک شده

مادیون سیی
مرگان دستوری





قوم نوح در سیل غرق شدند. قوم عاد بگلی گرفتار طوفان شدند و زیر خوارهای شن مدقون گردیدند. قوم لوط که دجارت انجراف جنسی بودند با زلزله و فوران آتشستان از صفحه روزگار حذف گردیدند. سپاه فرعون در دریا نایبود و هلاک گردید... و بسیاری دیگر از اقوام گذشته را، خداوند به دلیل کفرورزی آنها از گردهای خاکی نایدید گرد.

در کتاب «اقوام هلاک شده»، نویسنده (هارون یحیی) با ارانه شواهد، مدارک و یافته‌های باستان‌شناسی و تاریخی، اخبار قرآنی ثبت شده درباره این اقوام را مورد بررسی قرارداده است.

Perished Nations

Harun Yahya Mojgan Dastoury



تران. خیان فدوی، کوچ شیخ‌اصغری
موسسه کسان، شرکت تبلیغات کسان
متنچیش: ۲۰۱۱۰۲۱

شابک: ۹۶۳-۴۵۸-۱۷۹۱-۲

قیمت: ۲۱۰ تومان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تقدیم به او که با حضورش زندگی
کرده‌ایم. لکن ظهورش را در این
صفحه از تاریخ بیش از هر برهه
دیگر نیازمندیم.
تقدیم به تنها امید عصر
ولی عصر (عج)

اقوام هلاک شده

تحقیقی بر آثار باستانی اقوام

هلاک شده تاریخ

نویسنده: هارون یحیی

ترجمه و تحقیق: مژگان دستوری

Yahya, Harun

یحیی، هارون

اقوام هلاک شده: تحقیقی بر آثار باستانی اقوام هلاک شده تاریخ / [هارون یحیی] :
ترجمه و تحقیق مژگان دستوری. — تهران: کیهان، ۱۳۸۱.

ISBN 978-964-458-179-3

۱۷۶ ص.

فهرستنويسي براساس اطلاعات فيبا.

Perished nations

عنوان به انگلیسي.

۱. قرآن -- فصهها. ۲. تاریخ جیان -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. ۳. بلاهای طبیعی --
جنبه‌های مذهبی -- اسلام. الف. دستوری، مژگان، مترجم، ب عنوان.

۲۹۷/۱۵۶

BP ۸۸ / ۷

۴۷۹۵۷ - ۸۱ م

كتابخانه ملي ايران

ISBN: 978-964-458-179-3

۹۷۸-۹۶۴-۴۵۸-۱۷۹

اقوام هلاک شده

نام کتاب:

هارون یحیی

نویسنده:

مژگان دستوری

ترجمه و تحقیق:

شرکت انتشارات کیهان

ناشر:

(۳۳۰۰ - ۱۳۸۲ نسخه)

چاپ اول:

(۲۲۰۰ - ۱۳۸۶ نسخه)

چاپ دوم:

۲۱۰۰ تومان - قطع وزیری

قیمت:



حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است.

تهران - خیابان فردوس، کوچه شبد شاهچراغی، مؤسسه کیهان

تلفن پخش ۳۳۱۱۰۲۰۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه مترجم	۷
مقدمه مؤلف	۹
فصل اول - توفان نوح	۱۷
فصل دوم - زندگی حضرت ابراهیم نبی (علیه السلام)	۴۷
فصل سوم - قوم لوط و شهری که نابود شد	۵۵
فصل چهارم - مردم عاد و آبراتلاتیک شن	۸۱
فصل پنجم - ثمود	۹۹
فصل ششم - فرعون که در دریا غرق شد	۱۱۱
فصل هفتم - قوم سبا و سیل عمر	۱۲۵
فصل هشتم - سلیمان نبی و ملکة سبا	۱۴۷
فصل نهم - اصحاب غار	۱۵۵
نتیجه	۱۶۷
منابع	۱۷۱

مقدمه مترجم

یقیناً همه ما سرگذشت برخی از اقوام سرکش و نافرمان را که در قرآن شرح حال آنها آمده، شنیده‌ایم. بسیاری از ما این داستانها را همچون افسانه‌های پندآموز دیگر در سینه خود نگهداشته و گاهی هم تعریف کرده‌ایم. اما اگر روزی دوستی دست ما را بگیرد و به سرزمین این مردم ببرد، سرزمینی که روزی تمامی ساکنین آن با بلاهای آسمانی و زمینی نابود شده‌اند، قطعاً به داستان زندگی، شخصیتها و ویژگی آنها به گونه‌ای دیگر نگریسته و در عمق واقعی و حوادث داستان بیشتر اندیشه می‌کنیم. کتاب حاضر مجموعه‌ای از نتایج تحقیقات باستان‌شناسی است که در همین زمینه صورت گرفته و تویسته سمعی کرده است تا با ارائه تصاویر مستند از آثار و بقایای اقوام هلاک شده و نیز مقایسه کتب آسمانی و از طرف دیگر با استناد به آثار مکتوب و نسخه‌های تمدن‌های مختلف به آن دسته از دیربازران که هنوز در صحت و صداقت قرآن کریم تردید دارند این حقیقت مسلم را گوشزد کند که قرآن تنها منبع دست‌نخورده، جهت کشف حقایق است و در همین راستا تمامی داستانهای آن سند و مدرک عینی و خارجی دارد.

در اینجا لازم است چند نکته را خدمت خواننده محترم یادآور شویم. از آنجاکه هنوز منبع مستقل و کاملی در فرهنگ فارسی در این زمینه وجود ندارد، در برگرداندن اسامی اشخاص و مکانها با استفاده از کتب مختلف سعی شده حتی المقدور نزدیکترین معادل انتخاب شود و در این راستا شایسته است از اساتید محترم جناب آقای حجت‌الاسلام والملمین حاج آقا جاودان و جناب آقای مهرداد ملک‌زاده که اطلاعات ارزنده خود را

سخاوتمندانه در اختیار گذاردند قدردانی نمایم.

همچین جهت تکمیل مطالب نویسنده و ادای سودمندتر مقصود به بعضی مطالب از کتب دیگر استناد شده که در متن و یا در زیرنویس به منابع آنها اشاره شده است. نکته دیگر آن که ارقامی در پایان بعضی از عبارات متن آمده که خواننده محترم می‌تواند با مراجعه به آخر کتاب و نام منبع ذکر شده به اطلاعات بیشتر دست یابد. خواننده عزیز! از آنجا که این کتاب در موضوع خود بی‌سابقه است، صد البته که خالی از ایراد نیست. جا دارد تا دوستان به ویژه اساتید و کارشناسان گرامی به نظر نقادی نگریسته و ما را در اصلاح نقایص آن یاری کنند تا در چاپهای بعدی جهت تصحیح آن اقدام شود.

در پایان شکر و سپاس پروردگار عزیز که توفیق ترجمه این کتاب را به این ناچیز عنایت فرمود. امید است این تلاشها اگرچه ناچیز، لکن مقبول درگاه کرمش قرار گیرد.

مزگان دستوری

مقدمه

«این بعضی از اخبار دیار ستمکاران است که بر تو حکایت کردیم که برخی از آن دیار گرچه خلقش مردند ولی شهرشان^(۱) معمور و برخی دیگر بکلی ویران گشت. و آنها که به هلاکت رسیدند نه ما بر آنها بلکه خود بر خوبیش ستم کردند و غیر از خدا همه خدایان باطلی که می‌پرسیدند هیچ از آنها دفع هلاکت ننمود و هنگامی که امر قهر خدا بر هلاکتشان فرارسید جز بر هلاکت آنها نیفزاود.» (هدو ۱۰۱ - ۱۰۰)

خداآوند انسان را آفرید و به او روح و قالب جسمی عطا کرد و او را مجاز و مختار کرد تا مسیر زندگی خوبیش را خود انتخاب کند، سپس او را بوسیلهٔ مرگ در پیشگاه خود حاضر خواهد کرد. انسان مخلوق خداوند است و همانگونه که خود می‌فرماید «آیا خداوند بر حال مخلوقات خود آگاه نیست؟» (سوره الملک ۱۴).

بدیهی است که این علم منحصر به خداوند است و اوست که تنها بشر را می‌شناسد و هم اوست که انسان را تربیت کرد و نیازهایش را پاسخ گفت. چنین است که بشر جز در مسیر پرستش و عبودیت الهی نباید گام بردارد. این مسیر هدایت و شاهراه عبودیت از طریق وحی الهی و به وسیلهٔ رسولان حق برای بشر متمایز شده است.

قرآن آخرین کتاب الهی و تنها وحی دست نخوردهٔ خداوند است، لذا منشاء هدایت واقعی را باید در لابلای احکام و اخبار خدشنه ناپذیر آن جستجو کرد. چراکه این تنها راه

۱- ذلك من آباء القرى نقصه عليك منها قائم وحصيد
در منهج الصادقین در تفسیر این آیه آمده... قائم آنست که اثر آن دیده می‌شود چون دیار عاد و ثمود حصید آن که آثار آن باقی نیست چون دیار قوم نوح عليه السلام که جمله مستانقه (دورشده) است

نجات و رستگاری برای هردو جهان دنیا و آخرت است. خداوند هدف خویش را از بیان اخبار و وقایع قرآنی، سوق دادن پسر به سوی تفکر و اندیشه اعلام می کند بنابراین تحقیق و تفحص دقیقتر در اخبار و اندیشه های قرآنی کاملاً ضروری به نظر می رسد.

«این قرآن برای جمیع مردم است تا بشر خدا را به یگانگی بشناسند و خلائق از آن پند گرفته تا نسبت به او صاحب معرفت و خشوع گردند و صاحبان عقل، متذکر و هوشیار گردند.» (سوره ابراهیم ۵۲)

اخبار اقوام گذشته که بخش وسیعی از قرآن را شامل می شود از جمله موضوعاتی هستند که باید پیرامون آن به اندیشه و تعقل عمیقتر پردازیم. اخبار اقوامی که بهای سنتگین خیره سری و جسارت خود را به بدترین شکل پرداختند تا جایی که از صفحه گیتی ناپدید شدند.

اخبار قرآنی که جزیی از اعجاز آن محسوب می شود به ما می گوید که این گونه مكافاتها سنت تغییر ناپذیر الهی هستند و در آینده نیز هر فرد یا قومی که چنین مسیری را انتخاب کند چنان سرنوشتی خواهد داشت. به عنوان مثال آنجا که قرآن بلا و مصیبت وارد را به آن دسته از یهودیان که علیه خداوند دست به عصیان و طغیان زدند شرح می دهد بعد از آن می گوید: «ما این (عقوبت) را شاهدی برای مردم زمان خود و آیندگان و درس عبرتی برای آنها که از خداوند می ترسند قراردادیم» (سوره بقره ۶۶)

در این کتاب، به دو دلیل عمدۀ مروری خواهیم داشت به سرگذشت برخی از جوامع گذشته که به علت تمرد و سرکشی خود از فرامین الهی نابود شدند. اول آنکه می خواهیم به انسان امروز بویژه نسل جوان که در ابتدای مسیر زندگی خوش است نکته بسیار مهمی که همین سنت الهی است خاطرنشان کنیم و دلیل دوم آن که تجلیات بیرونی آیات قرآن و صحت و اعتبار گزارشها و اخبار قرآنی را نشان دهیم. همان‌گونه که خداوند نیز تصریح می فرماید آیات خداوند در پهنه گیتی قابل مشاهده است. آنجا که می فرماید: «ستایش مخصوص خداوند است که به زودی آیات قدرتش را به شما نشان خواهد داد تا آن را بشناسید و خدا هرگز از کردار شما غافل نیست» (سوره تعل آیه ۹۳) این آیات به عنوان یکی از بنیادی ترین و مهمترین راههای ایمان آوردن تلقی می شود و باید در راه

شناخت معنای واقعی آنها کوشید.

به برکت تحقیقات - مطالعات و یافته‌های اخیر باستان‌شناسی، تقریباً همه حوادث و وقایع ویرانگر که قومی را به ورطه نابودی کشانیده و قرآن نیز اخبار آن را شرح داده، قابل تشخیص و مشاهده‌اند. شایان ذکر است که برخی از جوامع هستند که شرح حالشان در قرآن آمده ولی به زمان و مکان حیات این جوامع اشاره‌ای نشده بلکه قرآن مجید تنها به خاطر کفر و عنادشان نحوه نابودی و بلاهای وارد را برو آن قوم شرح داده است. در این کتاب در مورد این دسته از اقوام بحثی به میان نمی‌آید و هدف ما این است که از طریق کشفیات و یافته‌های اخیر باستان‌شناسی تحقیق مختصراً درباره برخی از حقایق قرآنی انجام دهیم و بدین وسیله حقایق دین الهی را هم به مؤمنان و هم به غیرمؤمنان بیش از پیش آشکار کنیم. و مهمتر آنکه با نگاه در آیینه تاریخ، به تصویر آینده بشر امروز که بی‌پروا به خود و دیگران ظلم می‌کند می‌توان روشنتر و شفافتر نگریست!

معرفی

«آیا احوال پیشینیان مانند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین (قوم شعیب) و شهرهای زیرورو شده (قوم لوط) به آنها نرسید که رسولان الهی آیات و معجزات آشکار بر آنها آوردن. (آنها نپذیرفتند و هلاک شدند آری) خدا هیچ ستمی بر آنها نکرد بلکه آنها خود در حق خویش ستم کردند» (سوره توبه ۷۰)

کریستی موریسن استاد سابق آکادمی علوم در نیویورک می‌گوید: «در اسرار پیدایش حیات نکته‌ایست که دانشمندان از درک آن عاجز مانده‌اند و چون این نکته همچنان نامعلوم و مرموز باقی‌مانده نسبت به توضیح آن سکوت اختیار کرده‌اند». چگونگی پیدایش حیات آنچنان مرموز و عجیب است که از فهم متعارف خارج است حتی دانشمندانترین علمای علم‌الحیات نیز در مقابل اسرار آن متحیر مانده‌اند.

هر گوشه این دنیا لایتنهای را پدیده‌ها و موجودات گوناگون فراگرفته است. پدیده‌ها و موجوداتی که هر کدام خود دنیای دیگری از رموز و علوم را دربر دارند. در این مجموعه اسرار آمیز و قانونمند که دائمًا در حال تبدیل و تحويل است هیچ‌کس جز خالق

آن بر این اسرار ظریف و دقیق احاطه ندارد و هم او اراده کرد تا پس از خلقت این نظام عظیم و شگفت‌انگیز، موجودی که خود، اورا اشرف مخلوقاتش نامید، بیافریند و اورا جانشین خود بر روی زمین قرار دهد و ابر و باد و مه و خورشید و فلک را در کار او بگماشت تا او که مختار و صاحب عقل و منطق بود برای انتخاب راه سعادت و یا شقاوتش هیچ‌گونه محدودیتی نداشته باشد، زمین را جولانگاه او قرارداد و سپس به فرشتگان خود فرمود من در زمین جانشین قرار می‌دهم. فرشتگان گفتند آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که تباہی کند و خونها بربیزد و ما تورا به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌گوییم. خداوند در جواب گفت من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. به راستی این چه حقیقتی بود که فرشتگان از آن بی خبر بودند؟ آنها چه می‌دانستند که در میانه این افراد خون‌ربیز و جنگ‌افروز، بندگان مخلص و مقرب و فرهیخته‌ای خواهند آمد که حتی مقربترین فرشتگان هم به درجه آنان تخواهند رسید. «الودنوت انمله لاحترقت» این جمله‌ای بود که جبریل در شب معراج به پیامبر اکرم عرض کرد. چراکه عبادت و بندگی در کشاکش بین خشم و غضب و عفو و رحمت و یا شهوت و کف نفس ارزش خود را نمودار می‌کند و گرنه اگر نیروی شهوت و غضبی که در وجود انسان قرار دارد در نهاد ملایک نیز می‌بود در می‌یافتد که قدرت تقوی و پرهیز آنان از نافرمانی چقدر اندک و ناچیز است. اما این انسان است که با کف نفس و اطاعت و فرمانبرداری خویش می‌تواند به جایی برسد که جبریل بگوید:

فروع تجلی بسوزد پرم

اگر یک سر موی برتر پرم

بدین‌گونه بود که خداوند از طریق رسولان وحی از ابتدای خلقت انسان با او در ارتباط بوده و راه خیر و شر را به او نشان داده است. لیکن همواره گروه اندکی از آنان سر به طاعت و عبادت او خم کرده در حالی که بیشتر این جماعت راه انکار و عناد را دربیش گرفتند. چراکه «انسان موجودی جاهم و عجول بود» و پیوسته در جستجوی راه و فرصتی بر می‌آمد تار سولان الهی و پیروان آنها را مورد آزار و شکنجه قرار دهد و پیوسته پیامبران را به دروغگویی، جادوگری، دیوانگی و نیرنگ متهم می‌کرد و در جستجوی فرصتی برای قتل آنها بود.

پیامبران الهی مردم را به سوی اطاعت از پروردگارشان که تنها راه سلامت و امن زیستن است دعوت می‌کردند، بی‌آنکه در مقابل این تحفه حیات‌بخش و یا زحمت جان‌فرسایی که بر دوش می‌کشند پاداشی درخواست کنند. اما پاسخ این اقوام بی‌خرد و لجوح چیزی جز استهzae و افترا و نهایتاً طرد رسولان الهی و پروانشان نبود تا جایی که آنها مجبور می‌شدند خود به همراه یارانشان به دور از چشم این اقوام کمره راه و روش نوینی را برای زندگی در پیش بگیرند.

آنچه میان شعیب و مردم مدین روی داد یانگر همین شکل روابط پیامبر - قومی است که متذکر شدیم. شعیب علیه السلام قوم خود را به ایمان به خداوند امر و از رفقارهای ظالمانه و کم فروشی نهی می‌کند. عکس العمل این قوم و سرانجام این داستان بسیار جالب و درخور توجه است. «و ما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را به رسالت فرستادیم آن رسول گفت ای مردم خدای یکتا را که جز از خدائی نیست پیرستید. و در کیل و وزن کم فروشی مکنید. من خیر شما را در آن می‌بینم که با همه عدل و انصاف کنید و [اگر ظلم کنید] من می‌ترسم از روزی که عذاب سخت شما را فراگیرد. ای قوم در سنجش وزن وکیل اجناس عدالت کنید. و به مردم کم و [گران] نفوشید و در زمین به خیانت و فساد برخیزید [و بدانید] که آنچه خدا بر شما باقی می‌گذارد بهتر است. اگر واقعاً به خدا ایمان دارید. من نگهبان شما نیستم. قوم گفتند ای شعیب آیا این نماز تو، تورا مأمور می‌کند مارا از پرستش خدایان پدرانمان^(۱) و از تصرف در اموال به دلخواه خودمان منع کنی؟ [آفرین] تو بسیار مرد بربار و درستکاری هستی. شعیب گفت ای قوم رأی و نظریه شما چیست آیا اگر مرا از جانب پروردگار حجت روشن و دلیل قاطع باشد و از او بر من رزق حلال و پاکیزه برسد [باز اطاعت او نکنم؟] و غرض من از

۱- در المیان در تفسیر این آیه گفته شده: از شعیب می‌برستند که آیا نمازت تورا مأمور می‌کند که ما ترک کنیم آنچه را که پدرانمان می‌برستیدند... و این خود بدان جهت بوده که خواستند با این تعبیر خود اشاره کنند به این حقیقت که این بتها را م خود درست نکرده‌ایم و برستش آنها را آغاز نکرده‌ایم بلکه بدران ما آنها را می‌برستیدند. پس برستش آنها یک سنت ملی، قومی است و چه عیبی دارد که انسان سنت ملی و دیرینه خود را که خلفها از سلف‌ها به ارت برده‌اند بر طبق آن عمل کنند. در اینجا لازم است نکته‌ای به خواننده عزیز خاطرنشان شود، چه بسیار سنتها و آداب غلط و مغایر با روح دین که مانیز از اجداد و گذشتگانمان به میراث برده‌ایم، سزاوار است در شکستن و اصلاح آنها کوشیده تا هم خودمان و هم نسلهای بعد از ما از شر این معصیتها و ناقصانی‌ها نجات یابیم.

آنچه شما را نهی می‌کنم ضدیت و مخالفت با شما نیست بلکه تنها مقصودم اصلاح امر شماست و از خدا در هر کار توفیق می‌طلبم و بر او توکل می‌کنم و به درگاه او پناه می‌برم. شعیب باز به نصیحت لب گشود که ای قوم ضدیت با من شما را بر آن وادار نکند که بر شما هم بلایی مانند قوم نوح و قوم هود و صالح از جانب خدا نازل شود. به خصوص از قوم لوط که دورانشان دور از شما نیست عبرت بگیرید و از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاهش توبه و اتابه کنید که او بسیار مشفق و مهربان است. قوم پاسخ گفتند که ما بسیاری از آنچه می‌گوییں را نمی‌فهمیم و تو در میان ما شخصی بی‌ارزش و ناتوانی و اگر ملاحظه قرم تو نبود سنتگارت می‌کردیم که تورا نزد ما عزت و احترامی نیست. شعیب باز گفت: ای قوم آیا طایفة من عزتش نزد شما بیش از خداست؟ و خدا را به کلی فراموش کردید؟ [پرسید که] خدای من بر هرچه شما می‌کنید آگاه است. گفت باز ای قوم شما هر کاری که می‌توانید انجام دهید من هم هرچه موظفم خواهم کرد به زودی خواهید دانست که عذاب ذلت و خواری بر کدام یک از من و شما می‌آید و دروغگوی ما کیست پس شما متظر [نزول عذاب خدا] باشید که من هم منتظرم و هنگامی که حکم قهر ما فرارسید ما شعیب و کسانی که به او ایمان آورده‌اند را به لطف و مرحمت خود نجات دادیم و ستمکاران امت اورا صیحة عذاب فراگرفت که صحیحگاه همه به آن صیحه در دیار خود هلاک شدند.^(۱) چنان هلاک شدند که گوئی هرگز در آن دیار نبودند. آگاه باشید که اهل مدین هم مانند کافران قوم ثمود از رحمت خدا دور شدند.

(هود ۹۵-۸۴)

شعیب علیه السلام با بیان شیوا و منطق محکم خود مردم را به عدالت و ترک کم فروشی دعوت می‌کند ولی آنها که از نعمتهای بی‌شمار الهی بهره می‌جستند به جای آنکه دعوت خیرخواهانه اورا بپذیرند و از راه و روش خود که کفر و ناسپاسی و تباہی و فساد در روی زمین بود دست بکشند تهدید کردند که اورا از شهر و دیارشان تبعید

۱- در سوره مبارکه اعراف این بلا درجه، یعنی زلزله و در سوره هود صیحة آسمانی معرفی شده است. جمعی از مفسرین و اهل تاریخ گفته‌اند که شعیب علیه السلام دویار مأمور به ارشاد مردم گشت یکبار سوی مردم «مدین» و بار دیگر سوی «ایکه»، مردم مدین به رحجه و زلزله مبتلا گشتند و اصحاب ایکه بعد از «یوم الظلم» یعنی سایه آتشبار، گروهی در برابر اینان گفتند که هردو یک گروه بودند و عذاب زلزله و یوم الظلم نیز هردو بر همین مردم نازل شده است.

خواهند کرد و حتی فراتر از آن تصمیم گرفتند اورا سنگسار کنند. خداوند هم بر آنها عذاب نازل کرد و سرنوشت آنها را به نابودی رقم زد. این مردم تنها نمونه اقوام عصیانگر و سرکش نبودند بلکه اقوام دیگری نیز بودند که مسیر زندگی خوبیش را به این‌گونه برگزیدند و لاجرم طبق سنت الهی نابود شدند.

در آیات قرآن خصوصیات بسیاری از این اقوام هلاک شده ذکر شده، از جمله این خصوصیات، تمدنها و شهرهای پیشرفته آنها بوده است. مثلاً در این آیه که می‌فرماید: «قدر طوایفی را پیش از اینان هلاک کردیم که با قهر و قوت‌تر از اینان بودند و در هر دیار راه جستند. آیا با همه نیرومندیشان هیچ راه نجاتی یافتند» (سوره قاف: ۳۶).

در این آیه دو خصوصیت این اقوام به طور خاص آشکار می‌شود. اول آنکه آنها در زمان خود قدرت برتر بوده‌اند. این می‌رساند که این اقوام نظام اداری - نظامی بسیار سازمان یافته و قدرتمندی را پایه گذاری کرده بودند. نکته دوم اینکه این اقوام شهرهای بزرگی را بنا کرده بودند که از لحاظ خصوصیات معماری کاملاً برجسته و ممتاز بوده‌اند. امروز نیز به مدد تکنولوژی و علم، جامعه بشری صاحب فرهنگ و تمدن درخشنان جهانی شده است. جامعه‌ای که در آن دولتهای فدراتیو و کلان شهرهای بسیاری بنا گردیده، اما چه سود صاحبان آنها به بیماری نسیان و غفلت مبتلا هستند و فراموش کرده‌اند همه این نعمتها و قدرتها از کجا و متعلق به چه کسی است. در هر حال همان‌طور که همه می‌دانیم شوکت و عظمت این اقوام توانست آنها را از سرنوشت محتممی که خود رقم‌زده بودند نجات دهد. چه خوب است فراموش نکنیم انسان و جوامع نوین بشری هم که نظامهای فکری و فرهنگی خود را برایه انکار و نافرمانی الهی بنا گذارده‌اند سرنوشتی متفاوت از پیشینیان خود نخواهند داشت.

وقوع بسیاری از حوادث ویرانگر که قرآن نیز در مورد آنها شرح می‌دهد توسط تحقیقات باستان‌شناسی اخیر به اثبات رسیده است. همین امر نشان می‌دهد که این وقایع و حوادث تنها یک افسانه نبوده، بلکه حقایقی تکان‌دهنده و معرف سنت الهی بوده‌اند. خداوند در قرآن به ضرورت سیر و سفر بر زمین و مشاهده پایان و عاقبت کار پیشینیان تأکید دارد «و ما هیچکس را پیش از تو به رسالت نفرستادیم جز آنکه رسولان همه

مردانی بودند از اهل شهرهای دنیا که به وحی ما مؤید شدند. آیا در روی زمین سیر نکرده‌اند تا عاقبت کار پیشینی‌نشان را بنگرند؟ و سرای آخرت برای اهل تقوا بسیار نیکوتر است آیا تعقل نمی‌کنید. تا آنجا که رسولان مأیوس شده و مردم گمان کردند که وعده نصرت خدا خلاف خواهد شد. در آن حال وقت یاری ما فرار سید تا هر که را خواهیم نجات بخشیم و نیز قهر و انتقام ما از بدکاران عالم باز نخواهد گردید. همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود و این نه سخنی است که فراتوان بافت لیکن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده و هر خبری را به تفصیل بیان می‌کند و برای اهل ایمان مایه هدایت و رحمت است». (یوسف ۱۰۹-۱۱۱) به تحقیق در این مثالها و داستانهای اقوام گذشته برای صاحبان عقل و شعور درسها نهفته است. این اقوام به علت طغیان و گردنکشی در مقابل خداوند و اعراض از دستورات او محکوم به نابودی شدند و همین نشان می‌دهد که چقدر بشر نسبت به خدایش ضعیف و ناتوان است. در صفحات بعدی به بررسی این مثالها می‌پردازیم.

فصل اول

توفان نوح

«همانا نوح را به رسالت قومش فرستادیم. او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم خود درنگ کرد و چون همه ستمگر و ظالم بودند همگی غرق طوفان هلاک شدند^(۱)».

(سوره عنکبوت آیه ۱۴)

تقریباً در تمامی فرهنگها در مورد توفان نوح مطالبی گفته شده و این واقعه یکی از مثالهایی است که قرآن بسیار از آن نام می‌برد. بی تفاوتی قوم نوح به هشدارها و نصائح او و عکس العملهای آنها و چگونگی وقوع حادثه سیل همه به طور مفصل در آیات بسیاری از قرآن آمده است. نوح نبی^(ع) نخستین پیامبر اولوالعزم بود که نخستین کتاب و شریعت را برای مردم آن زمان آورد. او که بندهای موحد و پرسپاس بود (علت آنکه اورا نوح نامیدند کفرت گریه و نوحه آن حضرت بوده) به دنبال مأموریت الهی برای هدایت مردم بتپرست و مشرك به میان آنان آمد. لیکن این قوم که مردمی سبکسر و لجوج بودند این مرد بزرگوار را با تمسخر و استهزاء خود با مشکلات فراوانی مواجه کردند. در سوره مؤمنون چگونگی شروع و گسترش وقایع، این گونه شرح داده شده است.

۱ - در المیزان در تفسیر این آیه گفته شده که نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم است که دارای کتاب و شریعت می‌باشد و به سوی عوام پسر میتووت شده و برای دعوت به توحید و نفی شرک قیام نموده است و مواد از کلمه «قومه» امت آن جناب است که عموم اهل عصر اویند.

«پیش از این ما پیامبران بسیاری را برای هدایت شما فرستادیم، ما نوح را بسوی قومش فرستادیم، نوح به قوم خود گفت که خدا را بپرستید که جز آن ذات یکتا شما را خدائی نیست آیا نقوای پیشه نمی‌کنید؟ اشراف قوم که کافر شدند در پاسخ نوح به مردم چنین گفتند که این شخص جز آنکه بشر است مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد فضیلت دیگری ندارد. اگر خدا می‌خواست رسولی برای بشر بفرستد همانا از جنس فرشتگان می‌فرستاد. ما این سخنانی که این شخص می‌گوید از پدران خود هیچ نشنیده‌ایم و دیگری گفت این شخص (که دعوی نبوت دارد) جز مردی دیوانه به شمار نیست پس باید تا مدتی با او (مدارا کنید) انتظار ببرید. نوح عرض کرد خدایا مرا بر اینان که تکذیب من کردند یاری فرمای». (سوره مؤمنون آیات ۲۶-۲۳)

همان‌گونه که در این آیات آمده رهبران و اعیان قوم، تبلیغات نوح(ع) را با منافع دنیا بی خود مغایر می‌دیدند و سعی کردند نوح(ع) را متهم کنند که به خاطر منافع شخصی از قبیل موقعیت و یا ریاست و رفاهه به برتری جویی دست می‌زند یا تلاش داشته‌اند اورایک فرد تسخیر شده جلوه دهنده و تصمیم گرفته‌اند مدتی با او کنار بیایند و اورا تحت فشار قرار دهند. همین پاسخهای مردم نشان می‌دهد که این قوم مردمی نابخرد، سبک مغز و سرسخت بوده‌اند. به همین دلیل خداوند به پیامبر خود نوح فرمود: آنها که ایمان نیاورده‌اند و عمل ناصالح انجام دادند بزودی مجازات شده در آب غرق خواهند شد و آنانی که ایمان آورده‌اند نجات خواهند یافت.

زمانی که موعد مجازات فرا برسد آبها و چشمه‌های خروشان زمین طغیان خواهند کرد و همراه با باران سیل آسا، سیل عظیمی را به وجود می‌آورند. خداوند به نوح فرمود: از هر حیوانی یک جفت نر و ماده به همراه خانواده‌ات غیر از آنها بی که وعده هلاکشان در علم ازلی گذشته سوار بر کشته کن. تمامی ساکنین این سرزمین در آب غرق خواهند شد از جمله پسر نوح که فکر می‌کرد اگر به دامنه کوه پناه ببرد در امان خواهد بود. همه در آب غرق شدند به غیر از آنها بی که به همراه پیامبر سوار بر کشته شدند. در پایان توفان، زمانی که آب فروکش کرد و همه چیز پایان یافت، کشته روی جودی، یعنی بر مکانی بلند فرونشست همان‌گونه که قرآن می‌گوید.

تحقیقات و مطالعات باستانشناسی، جغرافیایی و تاریخی نشان می‌دهد که این واقعه درست همان‌گونه که قرآن گفته روی داده است. همچنین این سیل درست مشابه همان سیلی است که در بسیاری از تمدن‌های گذشته و اسناد تاریخی گزارش شده است. اگرچه نام مکانها و افراد آن متفاوت است. جدائی از عهد قدیم و عهد جدید گزارش این سیل به طرقی بسیار مشابه در نسخه‌های بابلی‌های آشوری و سومری، در افسانه‌های یونانی در «شت پُث» و اشعار «مهابهارت»^(۱) هند، در برخی از افسانه‌های اسکاتلندی و جزایر بریتانیایی (ولز) در نوردیک‌ادا،^(۲) در افسانه‌های لیتوانی و حتی در برخی از داستان‌هایی که ریشه چینی دارد نیز وجود دارد.

چگونه ممکن است اطلاعاتی چنین مفصل، مشابه و بهم مرتبط از سرزمین‌هایی آنقدر دور از هم و از نظر فرهنگی تا این اندازه متفاوت گردآوری شود، سرزمین‌هایی که هم از یکدیگر و هم از سرزمین وقوع سیل فاصله دارند. پاسخ کاملاً واضح است. داستان حادثه‌ای در اخبار و گزارش‌های اقوام و ملل مختلف نقل شده، اقوام و مللی که احتمال ارتباط‌اشان با یکدیگر بسیار کم بوده است. در حقیقت تنها راه آگاهی این جوامع از چنین حادثه بزرگی منابع وحی الهی بوده است. در طول تاریخ پامبران بسیاری به سوی تمدن‌های مختلف بشری فرستاده شدند و همه واقعه این سیل را که به نظر می‌رسد یکی از بزرگترین و ویرانگرترین حوادث تاریخ بشر بوده است شرح داده‌اند تا مردم این سرزمین‌ها بدانند گمراهمی و نافرمانی چه مکافاتی دارد. بدین‌گونه شد که خبر این سیل ویرانگر در تمامی فرهنگها و تمدنها گسترش یافت. از طرفی اگرچه این واقعه در بسیاری از منابع فرهنگی و دینی نقل شده اما داستان واقعه توفان و داستان خود نوح^(ع) از شکل اصلی خود تا حد زیادی دور شده است و آن هم یا به دلیل وجود تحریف در منابع اصلی و یا به خاطر اشتباه در نقل قول ناقلان بوده است. ممکن است افرادی به دلیل مقاصد سوئی که داشتند تغییراتی در اصل آن به وجود آورده باشند. تحقیقات بیانگر آن است در میان همه آن نقل قول‌های متفاوت از واقعه سیل و توفان نوح تنها گزارش منسجم

Mahabharata - ۱

۲- ادبیات نورس وایسلند. ادای منظوم که عبارتست از اشعار نورس

روایت قرآن است.

نوح نبی و توفان در قرآن

واقعه توفان نوح در آیات بسیاری از قرآن ذکر شده است. آیات زیر براساس ترتیب زمان وقوع آن بیان شده است.

نوح نبی قوم خود را به دین حقیقت فرامی خواند

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم او گفت: ای قوم خدای یکتا را بپرستید که جز او شما را خدائی نیست که من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می‌ترسم (اعراف ۵۹) من برای شما پیامبری بسیار امین و خیرخواهم، پس از خدا بترسید و راه اطاعت او پیش گیرید و من از شما برای رسالت اجری نمی‌خواهم، چشم پاداش جز به خدای عالم ندارم. پس از خدا بترسید و از من اطاعت نمائید.» (سوره شعرا ۱۱۰ - ۱۰۷) ما نوح را بسوی قومش فرستادیم. او گفت: ای قوم خدا را بپرستید. شما خدائی غیر از خدای یکتا ندارید آیا از او نمی‌ترسید؟^۹

نوح(ع) قوم خود را نسبت به عقوبت الهی هشدار می‌دهد

«ما نوح را بسوی قومش فرستادیم (و امر کردیم) که قوم را (از قهر خدا) به اندرز و پندتربسان پیش از آنکه بر آنان عذاب دردنگ فرارسد. بزودی معلوم می‌شد که ما و شما کدام به عذاب ذلت و خواری گرفتار و عذاب دائم خدا را مستوجب خواهیم شد» (سوره هود آیه ۳۹) «(تا شما را بگویم که) غیر از خدای یکتا را نپرستید که من از عذاب روز سخت قیامت بر شما می‌ترسم» (سوره هود آیه ۲۶)

انکار قوم نوح(ع)

«گروهی از اشراف قومش گفتند که ما ترا سخت در گمراهی می‌بینیم» (اعراف آیه ۶۰). «آنها گفتند: ای نوح تو با ما جدل و گفتگو بسیار کردی. اکنون اگر راست

فصل اول: توفان نوح

۲۱

می‌گوینی (سخن کوتاه کن) و بر ما وعده عذابی را که دادی بیاور» (سوره هود آیه ۳۳) «نوح به امر خدا به ساختن کشتی پرداخت و هر کس از قومش که بر او می‌گذشت وی را مسخره می‌کرد، نوح در جواب آنها می‌گفت اگر امروز شما ما را مسخره می‌کنید ما هم روزی شما را همین‌گونه مسخره می‌کنیم». (هد آیه ۳۸) «اشراف قوم که کافر شدند در پاسخ نوح چنین گفتند که این شخص جز آنکه بشری است مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد، فضیلت دیگری ندارد و اگر خدا می‌خواست رسول بر بشر بفرستد همانا از جنس فرشتگان می‌فرستاد. ما این سخنان که این شخص می‌گوید از پدران پیشین خود هیچ نشینیده‌ایم این شخص جز مردی دیوانه نیست پس باید تا مدتی با او به انتظار بربد». (مؤمنون آیه ۲۴-۲۵) «پیش از این قوم نوح بنده ما (نوح) را مسخره کردند و اورا تکذیب نمودند و گفتند مردی دیوانه است و زجر بسیاری از آنها کشید». (سوره قمر آیه ۹)

بی‌توجهی و تحریم پیروان نوح(ع)

«نوح را سران کافران قومش پاسخ دادند که ما ترا مانند خود بشری بیش نمی‌دانیم و نیز آنها که پیروی تورا می‌کنند اشخاص پست و ارادل قوم ما بیش نیستند و ما هیچ‌گونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی‌یابیم. بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم». (هد ۲۷)

«قوم نوح پاسخ دادند که ما هیچ‌گونه به تو ایمان نمی‌آوریم که پیروان تو معدودی فرومایه‌اند. نوح گفت: مرا چکار که احوال و افعال پیروانم را بدانم؟ اگر شعور و معرفتی دارید بدانید که حساب کار آنها بر کسی جز خدا نخواهد بود. و من کسی نیستم که مؤمنان به حق را از خود برانم. من جز آنکه مردم را اندرز کنم و از خدا بترسانم وظیفه‌ای ندارم». (شعراء آیه ۱۱۵-۱۱۱)

خداآوند خاطرنشان می‌کند که نوح غمگین مباش

«به نوح وحی شد که جز همین عده که ایمان آورده‌اند دیگر ابدآ هیچکس از قومت ایمان نخواهد آورد و تو نسبت به اعمال آنها محزون مباش» (سوره هود آیه ۳۶)^(۱)

نفرین نوح نبی (ع)

نوح (ع) با توجه به عمر بسیار طولانی و کار تبلیغ و هدایت مردم لجوج و بی خرد زمان خود، بدیهی است که چه روزگار سخت و دشواری را پشت سر گذاشت. مدت نبوت شیخ الانبیاء نوح (ع) نهصد و پنجاه سال بود و در این مدت در مقابل همه آزارها و اذیتها، تهمتها، سرزنش‌ها و تمسخرهای قومش به حقیقت پایمردی کرد، اما چه سود که در این مدت طولانی تنها عده‌ای بسیار اندک دعوت اورا پذیرفتند و ایمان آورده‌اند آنچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «پروردگارا میان من و قوم من جدائی افکن و به من گشایشی عطاکن و من و مؤمنانی که همراه منند از شر قوم نجات ده». (شعراء آیه ۱۱۸) «آنگاه به درگاه پروردگارش دعا کرد که من شکست خورده‌ام پس تو مرا یاری فرما نوح گفت: بارالله من هرچه قوم را شب و روز دعوت کردم دعوت و پندم جز به فرار و اعراض آنها نیزود و هرچه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم انگشت (جهل و عناد) بر گوش نهادند و جامه بر رخسار افکنند [تا مرا نیستند و سخنم را نشنوند] و بر کفر اصرار و لجاجت ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند». (نوح آیه ۵-۶) «نوح عرض کرد پروردگارا تو مرا برابر اینان که تکذیب من کردند یاری فرمای. (مؤمنون ۲۶) «همانا نوح در ایام پیری ما را خواند [برای یاوری] و ما اورا چه نیکو اجابت کردیم». (صفات ۷۵)

۱- به نقل از تفسیر المیزان: به این جهت خداوند فرموده «فلاتیشس بما کالوا یفعلنون» یعنی «پس دیگر بخاطر کردار آنان اندوه مخور» زیرا یک نفر دعوت‌گشته که مردم را به چیزی دعوت می‌کند وقتی از مخالفت و تمرد مدغوبین غماک می‌شود که امیدی به ایمان آوردن واستجابت دعوتش از ناحیه آنان داشته باشد. اما اگر بطور کلی از اجابت آنان مأیوس شود دیگر خود را به تعب نمی‌اندازد و اصرار نمی‌کند که به وی روی آورند... و نیز آمده از آنجاکه قلب شریف آن جناب از تاثر و اندوهی که از دیدن اعمال کفار و رفتارشان با وی و مؤمنین و از پادآوری خاطره‌های چندین ساله آزار و اذیت آنان اکنده گشته. این کلام اشاره‌ای هست بر اینکه لحظه قضا و حکم جدائی بین آن جناب و قومش فرارسیده.

ساختن کشتی

نوح علیه السلام این قوم گمراه را نفرین کرد و خدای تعالی نیز دعای اورا مستجاب کرد و به او فرمان داد تا تحت فرمان او کشتی بسازد. قرآن می فرماید: «به ساختن کشتی در حضور مشاهده ما و بنابه وحی ما مشغول شو و دریاره ستمکاران دیگر سخن مگو که البته آنها بزودی باید [در سیل] غرق شوند». (سوره هود ۳۷)

از بین رفتن قوم نوح و غرق شدن آنها

«پس چون اورا تکذیب کردند ما او و کسانی که با او بودند را در کشتی نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را انکار کردند را [در سیل] غرق کردیم. براستی آنها مردمی کور بودند». (سوره اعراف ۶۴) «و باقی آن قوم سرکش همه را در دریا غرق کردیم». (سوره الشعرا ۱۲۰) «همانا نوح را به رسالت سوی قومش فرستادیم او هزار سال پنجاه سال کم میان قومش درنگ کرد اما ما آنها را در دریا غرق کردیم درحالیکه آنها بسیار گناهکار و ظالم بودند». (عنکبوت ۱۴) «ما او و پیروانش را به رحمت خود نجات دادیم و ریشه آنهاشی را که آیات ما را انکار کردند و ایمان نیاوردهند را قطع کردیم.» (اعراف ۷۲)^(۱)

نابودی پسر نوح نبی

سه پسر نوح (ع) یعنی سام، حام و یافت به همراه زنانشان از جمله افرادی بودند که بر کشتی سوار شدند و نجات یافتند. اما پسر دیگر نوح بنام کنعان که دشمن شیخ الانبیاء بود از پدر کناره گرفته در زمرة کافران گردید. او به قدری دچار نخوت و غرور بود که در صدد یافتن راه نجاتی غیر از راه هدایت برآمد. قرآن اخبار مربوط به گفتگوهای میان نوح و پسرش را در همان مراحل اولیه توفان چنین بیان می کند: «و آن کشتی به دریا با امواجی

۱ - فاتحیناه والذین معه بر حمّة منا... اینکه در این آیه در حمّت، نکره یعنی بدون اضافه ذکر شده و نفهمده (رحمتی) برای اینست که دلالت بر نوع بخصوصی از رحمت کند و آن رحمتی است که مخصوص به مؤمنین است و آن همانا نصرت و پیروزی بر دشمنان است. (المیزان)

که مانند کوه در گردنش بود که در آن حال نوح فرزندش را [که از بقیه] جدا شده بود، ندا کرد که ای پسر توهم سوار بر کشتی شو و همراه با کافران مباش. پسر پاسخ داد که من به کوه پناه می‌آورم و آن مرا از غرق شدن در آب نجات می‌بخشد. نوح گفت ای پسر امروز هیچکس را از فرمان خدا پناهی نیست مگر آنکسی را که رحمت و شفقت او فراگیرد. این بگفت و موج بین آنها جدائی افکند و او نیز با کافران به دریا غرق شد.

(سوره هود ۴۳-۴۲)

نجات مؤمنان از میان توفان و سیل

«پس او را با همه آنان که در آن کشتی نجات درآمدند به ساحل سلامت رساندیم».

(سوره شعرا ۱۱۹) «و تنهای او [نوح] و اصحاب کشتی اورا از غرق نجات دادیم و آن کشتی را برای خلق عالم آیت و نشانه قراردادیم». (عنکبوت ۱۵).

ماهیت طبیعی سیل

«ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فروریختیم و در زمین چشممه‌ها جاری ساختیم تا آب [آسمان و زمین] با هم طوفانی که مقدار و حجمی بود اجتماع یافت و اورا بر کشتی که از الواح و میخها ساخته شده سوار کردیم».

(سوره قمر ۱۳-۱۱) «تا اینکه فرمان ما فرار سیده و چشممه‌های زمین بیرون چوشید و ما هم گفتیم که تو با خود از هر نوع حیوان چفتی [نر و ماده] و خانواده‌ات جز آنکه وعده هلاکش در علم ازلی گذشته همه را سوار کن اما تنها عده‌کمی بهمراه او ایمان آوردنده».

(هود ۴۰) «و آن کشتی به دریا با امواجی که مانند کوه در گردنش بود حرکت می‌کرد که در آن حال نوح فرزندش را ندا کرد که ای پسر توهم با ما بدین کشتی درآی و با کافران همراه مباش». (سوره هود ۴۲)

«پس ما وحی کردیم که در حضور ما و به وحی ما به ساختن کشتی پرداز تا آنکه فرمان ما آمد و آب از چشممه‌ها چوشید پس در آن کشتی با خود یک جفت از هرگونه از هر حیوانی نر و ماده همراه بر و اهل بیت خود را هم جز آنکس که در علم ازلی ما هلاک او گذشته تمام به کشتی بنشان و به شفاعت ستمکاران با من سخن مگوی که

البته همه آنها باید غرق شوند». (سوره مؤمنون ۲۷)

باقی ماندن کشته بر یک مکان بلند

«او به زمین خطاب شد ای زمین فوراً آب را فروبر و به آسمان امر شد که باران را قطع کن و آب فرونشست و حکم [الله] انجام شد و کشته بر کوه جودی قرار گرفت و خطاب شد: دورای قوم ستمکار». (هود ۴۴)

جنبه‌های آموزشی حادثه سیل

«چون دریا طغیان کرد ما شما را به کشته نشاندیم تا مایه پند و عبرت شما قراردهیم ولیکن گوش شنوای هوشمندان این پند و تذکر را تواند شنید» (الحاقة ۱۲-۱۱)

تمجید خداوند از نوح نبی (ع)

«در میان تمام خلق عالم سلام و تحیت بر نوح باد. ما چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. که او به حقیقت از بندگان با ایمان ما بود» (صفات ۸۱-۷۹)

آیا این توفان یک حادثه منطقه‌ای بوده یا یک حادثه جهانی؟

برخی معتقدند که توفان زمان نوح (ع) همگانی و عمومی بوده است. چرا که این پیامبر نیز دعوتش همگانی بود. بنابراین نظر نوح از جمله پیامبرانی بود که بر همه کره زمین مبعوث گشته است. به گفته یکی از بزرگان تفسیر این مطلب یعنی عمومیت دعوت، خود بهترین شاهد و قرینه بر عمومیت عذاب است و در این راستا به این آیه استناد می‌کنند که نوح علیه السلام وقتی قوم خود را نفرین می‌کند می‌فرماید: «پروردگارا از کافران بر روی زمین دیاری باقی مگذار» و یا با استناد بر آیه دیگر خدای تعالی به نوح (ع) دستور می‌دهد: «از هر حیوانی یک جفت در کشته جای ده و با خود بردار» که این دستور را به جهت حفظ بقای نسل حیوانات در روی کره زمین می‌دانند. علامه طباطبائی نیز در تفسیر سوره هود (ع) همین را می‌گوید همیتطور این اثیر و جمع دیگر از

اهل نظر توفان نوح را عالمگیر دانسته‌اند. مسعودی نیز در تاریخ مروج الذهب تصویری کرده که در توفان نوح همه زمین در آب فرورفت در حالی که برخی دیگر به خلاف آن معتقدند و از آیات چنین استنباط کرده‌اند که چون افراد بشر در آن روز منحصر به همان مردمی بود که نوح(ع) بر آنها می‌عouth شد و در همان قسمتی که توفان نوح(ع) آنجا را فراگرفت، سکونت داشتند از این رو ممکن است توفان تنها در همان ناحیه واقع شده باشد. در این توفان همه انسانها و حیوانات نابود شدند جز همان تعدادی که بر کشته سوار بودند و نجات یافتند. به همین دلیل نوح(ع) را پدر دوم پسر نامیده‌اند چراکه نسل انسانهای همه کره زمین از فرزندان نوح ادامه پیدا کرد. اما در این میان هم عده‌ای اصل واقعه را مورد تردید قرار می‌دهند و با اظهار این مطلب که وقوع یک سیل جهانگیر غیرممکن است اصل این واقعه را یک افسانه می‌پندازند و می‌گویند براساس تمامی کتب آسمانی و از جمله قرآن سیل نوح یک حادثه جهانی بوده است، که چنین چیزی محال است. در واقع این گروه حقیقت و صحت قرآن را زیر سؤال می‌برند. آیا به راستی می‌توان ادعای کرد قرآن کریم این بزرگترین معجزه تاریخ انبیاء که تنها وحی دست‌نخورده الهی است به شرح افسانه‌ها و موهومنات بپردازد؟ قرآن مجید در اوج فصاحت و بلاغت‌اش از منظری متفاوت از سایر کتب به این واقعه می‌نگرد و آن را نقل می‌کند.

اسفار پنجگانه (تورات - نام دیگر پنج کتاب اول عهد قدیم) می‌گوید که سیل یک حادثه جهانگیر بوده که تمامی کره زمین را در برگرفته است. در حالی که قرآن خلاف این نظر را مطرح می‌کند. از آیات مربوطه چنین استنباط می‌شود که سیل منطقه‌ای بوده است و فقط قوم نوح که به هشدارهای الهی بسی توجه بودند مورد تنیبه و مجازات قرار گرفتند. لذا تنها همان منطقه که محل استقرار آن قوم بود، نابود گردیده است. امروزه همه می‌دانند که تورات را نمی‌توان وحی الهی محض دانست چراکه در طول تاریخ تحریفات و اضافات بسیاری در آن صورت گرفته است. این کتاب در مورد شروع سیل چنین می‌گوید: «خداآوند دید که شرارت و فساد انسان در روی زمین بسیار شد و هر تصویری از نیات قلبی او همه شیطانی است و همین خدا را از خلقت بشر بر روی زمین

فصل اول: توفان نوح

۲۷

پشیمان کرد و قلب اورا آزرد و خدا گفت: انسانی را که بر روی کره زمین آفریدم همه را نابود می کنم. همه انسانها و جانوران و خزندگان و مرغهای آسمان به خاطر پشیمانی از خلقت این موجودات همه را نابود می کنم. اما نوح (که خصلت پسندیده داشت) در حضور خداوند مهلت یافت. «سفر پیدایش باب ۶ (۵-۶)» در صورتی که در قرآن این مطلب کاملاً روشن بیان شده که تمامی جهان تحت پوشش سیل نرفته و فقط قوم نوح از بین رفته‌اند. همان‌گونه که هود(ع) تنها بر قوم عاد (سوره هود ۵۰) و صالح(ع) بر قوم ثمود (hood ۶۱) فرستاده شد، و نیز همه پیامبران دیگر پیش از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تنها به سوی اقوام خود فرستاده می شدند، نوح(ع) نیز به سوی قوم خود فرستاده شد و سیل هم تنها این قوم را نابود کرد. سؤال دیگری که بر فرضیه جهانی بودن سیل مطرح است آن است که از آنجا که افراد بشر در آن روز منحصر به همان مردمی بودند که نوح بر آنها مبعوث شده، آیا ضرورتی دارد که برای نابودی این عده تمامی زمین به زیر آب فروبرود؟ «ما نوح(ع) را برای هدایت قومش به رسالت فرستادیم او قومش را گفت: که من با بیان روشن و برای اندرز شما آمده غیر از خدای یکتا کسی را پرستید که اگر به جز خدا کسی را پرستش کنید من از عذاب روز سخت بر شما می ترسم». (hood ۲۵-۲۶) در آیه فوق به روشی بیان می شود که قوم نوح(ع) که به سخنان و دستورات پیامبران بی اعتمایی کرده بودند و بر عصیان و نافرمانی خود اصرار می وزیدند با این بلا مجازات شده‌اند. «اما آنها اورا تکذیب کردند. ما هم او و همراهان او را در کشتی نجات دادیم و آنان را که آیات ما را تکذیب کردند همه را در دریا هلاک کردیم که مردمی بسیار ندادن و کوردل بودند». (سوره اعراف ۶۴) «ما او و پیروانش را به رحمت خود نجات دادیم و ریشه آنها بی را که آیات ما را انکار کردند و کافر شدند قطع کردیم». (سوره اعراف ۷۲) همچنین در آیات دیگر خداوند می فرماید که او تنها قومی را به جرم کفر و گردنکشی نابود می کند که پیامبر خود را به میان آنها فرستاده باشد. آیا می توان پذیرفت که خداوند پیامبری را به میان مردم برای هدایت و انذار نفرستد و سپس آنها را به دلیل کجری و گمراهی نابود کند. خداوند در سوره قصص می فرماید: «پروردگار تو اهل هیچ شهر و دیاری را تا در آن پیامبری نفرستد، پیامبری که آیات ما را

بر آنها تلاوت کند، هرگز هلاک نکند (و بازهم بدانید که) ما هیچ دیاری را هلاک نکنیم مگر آنکه اهلش ظالم بودند». (قصص ۵۹) این سنت خداوند نیست مردمی را که برایشان پیامبری نفرستاده هلاک کند. نوح پیامبر هشداردهنده‌ای بود که خداوند تنها بر آن قوم فرستاد. لذا خداوند هم جز قوم نوح هیچ مردم دیگری را که پیامبر بسویشان نیامده بود مجازات نکرد. از این بیان قرآن می‌توانیم مطمئن شویم که سیل نوح یک فاجعه منطقه‌ای بوده است و نه یک حادثه جهانی و این درست همان چیزی است که یافته‌های باستان‌شناسی نیز آن را تأیید می‌کند. در منطقه باستان‌شناسی که گمان می‌رود در آن ناحیه سیل روی داده است حفاری‌هایی صورت گرفته که ما آنها را در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم. براساس اکتشافات باستان‌شناسی این سیل یک حادثه جهانی بوده بلکه فاجعه‌ای بوده است که تنها یک منطقه خاص و آن‌هم منطقه بین‌النهرین را تحت تأثیر خود قرارداده است.

آیا همه حیوانات برکشته سوار شده بودند؟

بازگوکنندگان کتاب مقدس معتقدند که نوح(ع) از همه گونه‌های حیوانات برکشته سوار کرد و حیواناتی که از نابودی نجات پیدا کردند از او قدردانی کردند. براساس این اعتقاد یک جفت از هر حیوانی که در روی زمین زندگی می‌کرد جمع آوری و برکشته سوار شدند. اگر این ادعا را پذیریم به دنبال آن سؤال‌ها و ابهامهای بسیاری مطرح می‌شود. سؤال‌هایی از این قبیل: این همه حیوان چگونه در کشتی جای داده شدند و اینکه چگونه این همه مدت در کشتی از آنها نگهداری شد؟ و چگونه از یکدیگر جدایشان کرده‌اند؟ هریک از اینها سؤال‌هایی هستند که پاسخ‌گویی به آنها غیرممکن است. به علاوه سؤال‌های دیگری نیز هست: چگونه حیوانات مختلف از قاره‌های مختلف در یک جا گردآوری شده‌اند؟ پستانداران قطبی، کانگوروهای استرالیایی، و انواع خاص گاوهای کوهان دارآمریکایی؟ به علاوه برخی از حیوانات خطرناک از قبیل مارها و عقربهای سمی و یا حیوانات وحشی چگونه صید شده‌اند؟ چگونه تا زمان فرونشستن سیل با وجود خصلتها طبیعی‌شان آنها را در کنار هم نگهداری کرده‌اند؟ اینها

فصل اول: توفان نوح

۲۹

سؤال‌هایی هستند که نظریه تورات با آن روپرست. در قرآن چنین بیاناتی که نشان دهد همه انواع حیوانات روی زمین در کشتی گردآوری شده‌اند وجود ندارد. همان‌گونه که قبل‌اهم گفته شد، سیل در یک منطقه خاص روی داده است. بنابراین تنها جانورانی که در همان منطقه (یعنی منطقه زندگی قوم نوح) وجود داشته‌اند می‌توانستند بر کشتی سوار شوند. با این حال کاملاً واضح است که حتی جمع‌آوری همه انواع حیوانات موجود در آن منطقه نیز غیرممکن است. تصور اینکه نوح و معدودی از یاران مؤمن برای جمع‌آوری یک جفت از هزاران نوع جانوری که در اطراف و اکناف زندگی می‌کنند پراکنده شوند بسیار مشکل است. حتی جمع‌آوری نمونه‌هایی از گونه‌های حشرات که در همان منطقه زندگی می‌کردند برای آنها غیرممکن است تا چه رسید به تشخیص نر از ماده. بنا به دلایل یادشده حیوانات جمع‌آوری و داخل شده در کشتی باید تنها آنها بیانشند که اهلی و بویژه برای ادامه حیات بشر لازم و مفید بوده‌اند. حیواناتی از قبیل گاو، گوسفند، اسب، مرغ، خروس و بوقلمون و شتر و مانند آنها چراکه احتمالاً اینها حیوانات اصلی هستند که برای ادامه مجدد زندگی در یک منطقه مورد نیاز هستند. منطقه‌ای که به علت سیل تمامی دام و طیور خود را از دستداده است. حکمت الهی در صدور این فرمان در این نکته نهفته است که حیواناتی جمع‌آوری شوند که برای از سرگیری زندگی مجدد بشر پس از سیل مورد نیاز هستند، نه آن که به خاطر حفظ بقای نوع حیوانات این دستورداده شود. چراکه این سیل منطقه‌ای بوده و نتیجتاً نابودی گونه‌ای حیوانات امری غیرممکن است. پس از سیل حیوانات سایر مناطق به مرور زمان به منطقه سیل‌زده مهاجرت کرده، دوباره زندگی حیوانی در آن ناحیه از سرگرفته می‌شود. اما نکته مهم این است که حیات انسانها بتواند بلافاصله پس از خاتمه سیل ادامه پیدا کند و حیوانات جمع‌آوری شده، اساساً تنها برای تأمین این هدف بایستی انتخاب شوند.

ارتفاع سیل چقدر بوده است؟

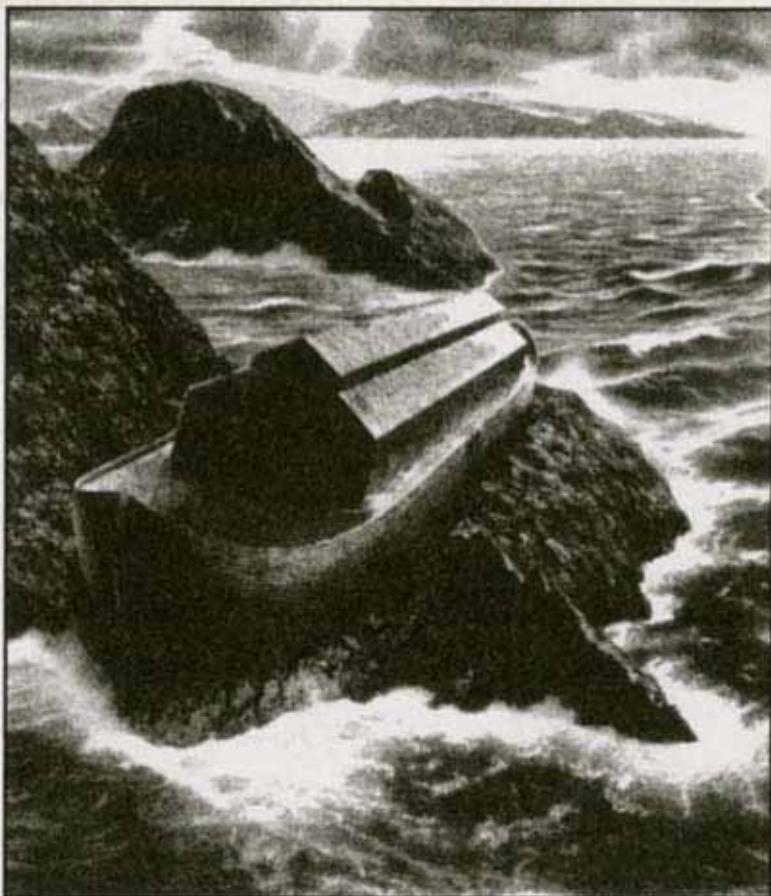
موضوع دیگری که در آن اختلاف نظر وجود دارد ارتفاع سیل است. آیا حجم این سیل آنقدر بوده که همه‌جا را پوشاند؟ همان‌طور که گفته شد قرآن به ما می‌گوید: «که

پس از سیل کشته روی کوه «الجودی» نشست «اگرچه واژه «جودی» یک لفظ عمومی است، اما در اینجا به عنوان یک کوه خاص به کار برده شده است. همان طور که به نظر می‌رسد باید این واژه به معنای یک مکان و یا یک تپه بلند در سرزمین اعراب باشد، بنابراین باید فراموش کرد که در قرآن جودی نه به عنوان یک نام برای یک کوه خاص به کار برده شده، بلکه بدان معناست که کشته روی یک مکان بلند نشسته است، به علاوه معنای گفته شده از این واژه ممکن است برای نشان دادن ارتفاع آب باشد که به سطح خاصی رسیده بود یعنی سطح آب آنقدر بالا بوده که تنها قلل کوه از آب بیرون مانده است. در واقع برخلاف آنچه که در تورات آمده، این سیل همه سطح زمین و همه کوه‌ها را نپوشاند، بلکه تنها منطقه خاصی را فراگرفته بود.

محل سیل

اعتقاد بر این است که سیل نوح در منطقه بین النهرین به وقوع پیوست. چرا که ابتدایی ترین تمدن‌های شناخته شده تاریخ بشری در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند. به علاوه از نظر جغرافیایی قرارگرفتن بین دو رود دجله و فرات این منطقه را برای وقوع سیل‌های عظیم مساعد می‌کرد. یکی از عوامل تولیدکننده سیل طبیان دو رودخانه بود. همچنین شواهد تاریخی فراوانی دال بر این که این منطقه محل وقوع سیل بوده است وجود دارد از تمدن‌های بسیاری که در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند شواهدی به دست آمده که نشان می‌دهد در این منطقه و در همان دوران سیلی به وقوع پیوسته است. تمدن‌هایی که نابودی قوم نوح(ع) را گواهی داده‌اند، احتمالاً ضرورت ثبت چگونگی وقوع این حادثه و نتایج آن را دریافت کرده‌اند. همان‌گونه که معروف است ریشه اکثر افسانه‌هایی که پیرامون سیل وجود دارد به بین النهرین باز می‌گردد. آنچه که برای ما مهمتر است، یافته‌های باستان‌شناسی است که نشان می‌دهد سیل عظیمی این منطقه را پوشانده است. همان‌گونه که در صفحات بعدی، این موضوع به‌طور مفصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت، این سیل برای دوره‌ای، زندگی تمدن‌های این منطقه را متوقف ساخت. در این اکتشافات آثاری که کشف شده، چنین فاجعه عظیمی را به روشنی ثابت

می‌کند. اکتشافات به عمل آمده در منطقه بین‌النهرین به روشنی نشان می‌دهد که در طول تاریخ به دفعات این منطقه به علت طغیان رودخانه‌های دجله و فرات مورد هجوم سیل‌های بسیاری بوده است. به عنوان مثال حدوداً دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در زمان ایسی سین «Ibbi-sin» حاکم، منطقه وسیع اور واقع در جنوب بین‌النهرین سالی را به عنوان «سال پس از سیلی که مرزهای آسمان و زمین از بین رفت»، نشانه‌گذاری



توفان نوح

کرده‌اند(۱). حدوداً سال ۱۷۰۰ قبل از میلاد مسیح در زمان حمورابی بابلی سالی را به عنوان «سال ویرانه شدن شهر اشتونا» در اثر سیل مشخص کرده‌اند.

در سال دهم قبل از میلاد در زمان حکومت نبوموکین آپل (Nabu mukin apal) در شهر بابل فاجعه سیل دیگری روی داده است(۲). پس از حضرت عیسی(ع) هم در قرن‌های هفتم، هشتم، دهم، یازدهم و دوازدهم هم باز در این منطقه سیلهای بزرگ و مهم دیگری به وقوع پیوسته است. در قرن بیست در سال ۱۹۲۵، ۱۹۳۰، ۱۹۴۵ همین حادثه مجدداً در این منطقه تکرار گردید(۳). لذا کاملاً مشخص است که این منطقه محل مساعد و مستعدی برای وقوع سیل بوده است.

شواهد باستانشناسی سیل

تصادفی نیست که ما امروز به بقایا و آثار اکثر جوامعی که در قرآن از آنها یادشده و نابود شده‌اند، برخوردمی‌کنیم. از شواهد باستان‌شناسی چنین برمی‌آید هر اندازه قومی ناگهانی تر ناپدید شود احتمال یافتن اتفاقی بقایای آنها بیشتر است.

در مواقعي که جريان رشد تمدنی در اثر وقوع حوادث طبیعی، مهاجرت ناگهانی یا جنگ دفعتاً متوقف شود، آثار و بقایای اين تمدن اغلب بهتر و بيشتر محفوظ می‌ماند. خانه‌هایی که مردم در آن زندگی می‌کردند، اسباب و اثایه‌ای که مردم زمانی برای زندگی روزمره‌شان از آنها استفاده می‌کردند، همه در يك مدت زمان کوتاهی در زیر خاک مدفون می‌شوند. به اين ترتيب اين آثار برای مدت طولاني و دور از دسترس انسان دست نخورده باقی می‌ماند و زمانی که بیرون آورده می‌شوند اطلاعات و شواهد مهمی را از زندگی گذشته بشر به دست می‌دهند.

بدین سان است که آثار و شواهد بسیار زیادی از سیل نوح تا روزگار امروز ما نامکشوف باقی مانده است. چنین گمان می‌رود که این سیل تقریباً سه هزار سال قبل از میلاد مسیح به وقوع پیوست و در يك لحظه به تمامی تمدن آن منطقه خاتمه داد. پس از آن شاخه جدیدی از تمدن‌های دیگر جایگزین آن شده است. بنابراین شواهد آشکار سیل برای هزاران سال محفوظ نگاهداشته شده‌اند، تا در این روزگار از حقیقت سنت

فصل اول: توفان نوچ

۳۳

الهی خبر دهد. خبری که برای صاحبان عقل و خرد روشن‌کننده تصویر آینده است. در راستای تحقیقات پیرامون سیلی که جلگه بین النهرین را پوشاند، حفاری‌هایی در چهار شهر اصلی صورت گرفت. و آثاری از یک سیل عظیم فوق العاده کشف گردید. این شهرها، شهرهای مهم این جلگه هستند. اور (ur) - ارخ (Erech) - کیش (Kish) و شورویک (Shuruppak). حفاری‌های صورت گرفته در این شهرها به وضوح مشخص می‌کنند که همه این چهار شهر سه هزار سال قبل از میلاد مسیح مورد هجوم یک سیل قرار گرفته‌اند.

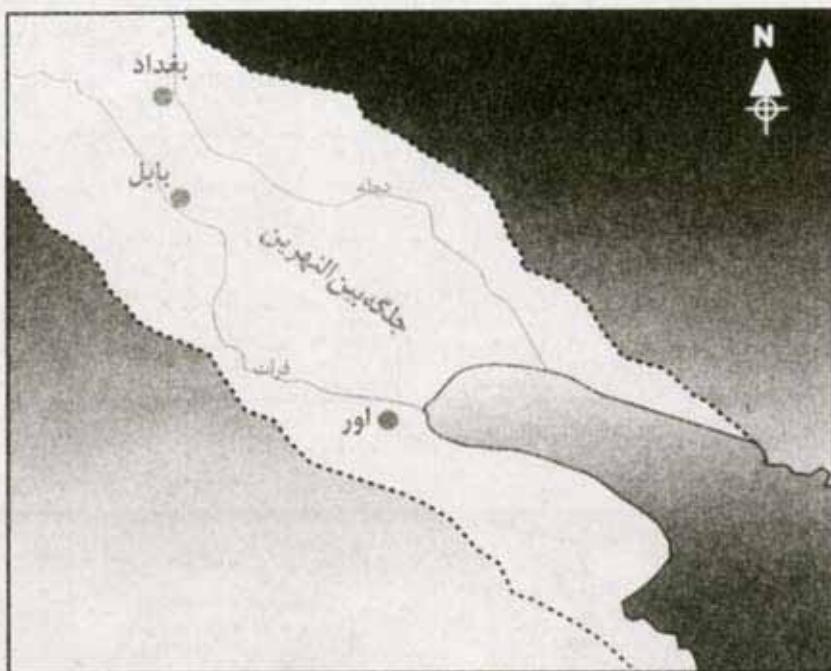
ابتدا اجازه دهید نگاهی به اکتشافات شهر اور بیاندازیم. براساس حفاری‌های انجام شده قدیمی‌ترین آثار تمدنها از شهر اور بیرون آمد که قدمت آنها بالغ بر هفت هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. این شهر در زمان ماتل المغیر (Tell-al-muqqayar) نامیده می‌شود. شهر اور به عنوان موطن یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری، منطقه‌ای بود که در آن تمدن‌های بسیاری به دنبال هم به وجود آمده است. یافته‌های باستان‌شناسی از شهر اور نشان می‌دهد که تمدن در آن منطقه پس از یک سیل عظیم منقطع شده است. مپس دوباره تمدن‌های جدیدی ظهور پیدا کرده‌اند. R.H. R. هال از موزه انگلستان اولین حفاری‌ها را در این منطقه انجام داد. لئونارد وولی (Leonard Woolley) که شخصاً ادامه این اکتشافات را پذیرفت پس از هال سرپرستی یک تیم تحقیقاتی متشكل از موزه انگلستان و دانشگاه پنسیلوانیا را بر عهده گرفت. اکتشافات انجام گرفته توسط وولی که انعکاسهای عظیم جهانی دریی داشت از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۴ به طول انجامید. حفاری‌های وولی در میان صحرا بین بغداد و خلیج فارس انجام شد. اولین مؤسسان شهر اور مردمی بوده‌اند که از شمال بین النهرین آمده بوده‌اند. و خود را «عیبدیان» (Ubaidian) نامیدند. این حفاری‌ها اساساً برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد این اقوام صورت گرفت. باستان‌شناس آلمانی وارنر کلر، اکتشافات وولی را این چنین توصیف می‌کند.

«گورهای پادشاهان اور» وولی در اوج شادی و شعف از پیدا کردن گورهای اشرف سومری بود، در میان آنها به جستجو می‌پرداخت وقتی که بیلهای باستان‌شناسان پنجاه پایی تپه جنوبی معبد را مورد حمله قرار می‌دادند یک ردیف طولانی از گورهای

بسیار با عظمت و باهیبت نمایان شد. شکوه و جلال سلطنتی آنها کاملاً هویدا بود. گندهای سنگی حقیقتاً یک صندوق گنج بودند چرا که بر از گیلاس‌های پایه‌دار - کوزه‌ها و گلدنها یاب باشکال بسیار حیرت‌انگیز بودند. لوازم میز برنز - قطعات صدفی - سنگهای لا جورد در یک قاب نقره‌ای که در زیر خاک پنهان شده بودند او تقریباً به طور ناگهانی یکباره در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت. کشفیاتی به عمل آمد که تردیدهای مارا به یقین تبدیل کرد. درست در زیر کف یکی از این گورها (که متعلق به پادشاهان بود) در میان لایه‌هایی از چوبهای نیم سوخته و خاکسترها فراوان، لوحه‌های گلی بسیاری را پیدا کردیم که روی آنها خطوطی نوشته شده بود که قدمت آنها خیلی بیشتر از کتبه‌های روی گورها بود. با توجه به قدمت نوشته‌ها، این کتبه‌ها می‌توانست به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح مربوط باشد که در آن صورت قدمت این لوحه‌ها دو یا سه قرن بیشتر از قدمت خود گورها بود.

بیلهای باستان‌شناسان همچنان پایین و پایین‌تر می‌رفتند. لایه‌ای جدید با تکه‌هایی از کوزه، قوری، کاسه که به طور پراکنده در خاک قرار گرفته بودند پدیدار گردید. کارشناسان در یافتن که کوزه‌گری به طرز اعجاب‌انگیزی سالها بدون تغییر باقی‌مانده بود. دقیقاً چنین می‌نمود که این اشیاء از داخل گور پادشاهان پیدا شده. بنابراین ظاهراً برای چند قرن تمدن سومریان هیچگونه تغییر اساسی و بنیادین نداشته است. براساس این نتیجه بایستی این تمدن به شکل حیرت‌انگیزی در همان اوایل به سطح بالایی از رشد و توسعه رسیده باشد.

وقتی که کارگران وولی به او گفتند که ما روی سطح زمین هستیم، او برای ایجاد رضایت آنان اجازه داد تا به حفاری‌ها ادامه دهند. وولی با خود گفت، دیگر این آخر کار است. همه‌اش شن و ماسه بود. شن و ماسه خالص، آن‌هم از نوعی که تنها به وسیله آب انباسته می‌شود. آنها تصمیم گرفتند که باز هم پایین‌تر بروند. ابزار آلات آنها در داخل زمین همچنان پایین و پایین‌تر می‌رفتند. سه‌پا - شش‌پا - اما همچنان گل خالص، ناگهان در ده پایی لایه‌های گل به طور ناگهانی ناپدید شدند. همان‌گونه که به طور ناگهانی پدید آمده بودند. در زیر این گل انباسته که قطر آن تقریباً به ده فوت می‌رسید به شواهد جدیدی از



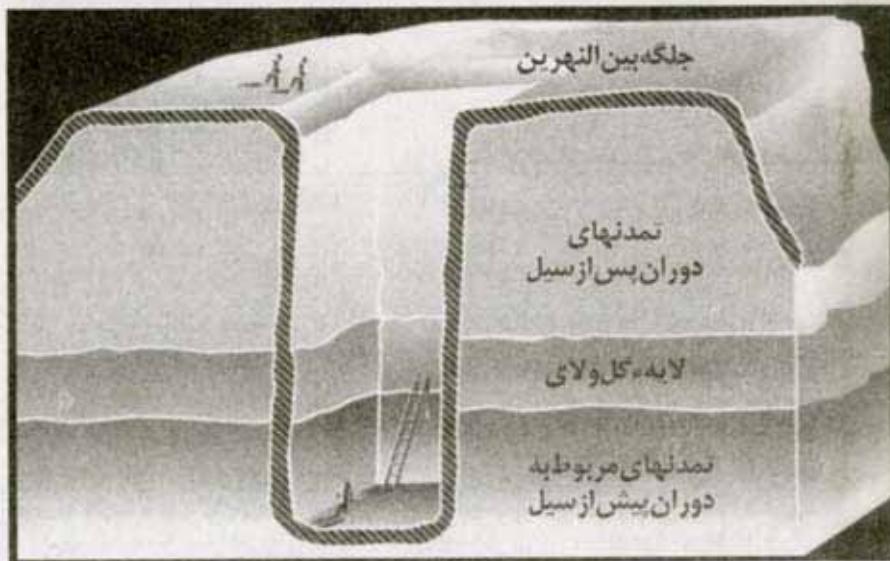
براساس یافته‌های باستانشناسی توفان و سیل نوح در جلگه بین النهرين روی داده است. این جلگه در آن زمان شکل متفاوتی داشته. در تصویر بالا مرزهای کنونی جلگه با خط نقطه‌چین نشان داده شده. بخش وسیعی در میان این خط نقطه‌چین قوارگفتنه که معروف است در آن زمان بخشی از دریا بوده است.

یک زندگی بشری برخورد کردند. ظاهر و کیفیت کوزه‌گری به طرز قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته بود. در اینجا کوزه‌ها ساخته دست بودند. بقایای فلزی در هیچ کجا یافت نشد. ابزار آلات اولیه که بیدا می‌شدند از جنس سنگ‌های تراشیده بودند که ظاهراً به عصر سنگ مربوط می‌شدند. سیل تنها توضیح ممکن برای تجمع آن همه گل اباشته شده در زیر تپه اور می‌توانست باشد، که بدین اندازه واضح و روشن دو دوره از زندگی بشر را از هم جدا کرده بود. دریا ردیابی منحصر به فرد خود را به شکل آثار و بقایای موجودات آبری که در گل و لای فرو رفته بودند بر جای گذارده بود(۴).

تجزیه میکروسکوپی مواد نشان می‌دهد که این گل اباشته شده در زیر تپه اور در اثر

یک سیل بسیار عظیم بود که تمدن قدیمی سومریان را نابود کرده است. در واقع اشعار حمامی گیلگمش (Gilgamesh) و داستان نوح در این ناحیه حفاری شده از صحرای بین النهرین به یکدیگر پیوند می خورند.

ماکس مالووان که افکار لتونارد وولی را گزارش می دهد، می گوید، چنین توده عظیمی از گل و لای و آبرفت آن هم در یک برهه زمانی واحد تنها در اثر یک فاجعه سیل می توانسته به وجود آید. وولی در مورد شهر سومری اور چنین می گوید که لایه های رسوبات سیل این شهر را از شهر «عیبد» که در صنعت کوزه گری خود از نقاشی نیز استفاده می کردند جدا کرده است^(۵) همه اینها نشان می دهد که شهر اور یکی از محلهایی است که مورد هجوم سیل واقع شده است وارنرکلر می گوید: به دست آمدن



حفاری های انجام گرفته توسط آقای لتونارز دوولی در جلگه بین النهرین وجود یک لایه ۲/۵ متری از گل و لایی را در زمین نشان داد. این لایه گل و لایی می تواند در اثر آبیهای سیل روی هم انباشته شده باشد و در تمامی جهان تنها این لایه در این ناحیه جلگه های بین النهرین وجود دارد. این اکتشاف مهمترین شاهدی است که ثابت می کند سیل نوح تنها در منطقه جلگه های بین النهرین روی داده است.

یقایای شهر در زیر لایه گل و آبرفت که در طی سفاری های باستانشناسی در جلگه

فصل اول: توفان نوح

۳۷

بین النهرین به دست آمده ثابت می‌کند که در این منطقه سیلی روی داده است. او با گفتن این مطلب به بیان اهمیت حفاری‌های مذکور می‌پردازد.^(۶) شهر دیگر از منطقه بین النهرین که آثار سیل را در خود دارد شهر کیش سومریان است. که امروزه به نام تل الاحمر یا تل الاحرم نامیده می‌شود. براساس منابع قدیمی سومری این شهر مرکز اولین سلسله «پس از توفانی» (پس از توفان نوح) بوده است.^(۷) شهر شورویک در جنوب بین النهرین که امروزه تل فارا (Farah) نامیده می‌شود نیز آثار روشنی از سیل را در خود دارد. مطالعات باستان‌شناسی در این شهر با مدیریت اریک اسمیت از دانشگاه پنسیلوانیا در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ انجام شد. طی این حفاری‌ها سه لایه از آثار سکونت مربوط به سالهای بسیار قدیم قبل از تاریخ تاسومین سلسله اور (یعنی ۲۱۱۲ تا ۲۰۰۴ قبل از میلاد) کشف گردید. بر جسته‌ترین این یافته‌ها ویرانه‌ای از خانه‌هایی با بنای محکم همراه با کتیبه‌هایی با خط میخی از یادداشت‌های اداری و فهرستی از لغات بود که نشان‌دهنده وجود یک جامعه پیشرفته تا پایان هزاره چهارم قبل از میلاد می‌باشد.^(۸) نکته مهم آن است که فاجعه سیل عظیم در این شهر حدوداً بین سالهای ۳۰۰۰ تا ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد روی داده است. براساس گزارش‌هایی که مالووان می‌دهد، اسمیت چهار لای پنج متر در زمین به یک لایه خاک زرد رنگ (که به وسیله سیل ساخته شده بود) یعنی ترکیبی از گل و شن برخورده کرد. این لایه نسبت به تپه بالای گور به سطح جلگه نزدیک‌تر بود و از آنجا همه اطراف این تپه قابل مشاهده بود. اسمیت تعریف می‌کند این لایه که از گل و ماسه ترکیب شده، از زمان پادشاهی قدیم جمدت نصر (Cemedet Nasr) باقیمانده است. ماسه رودخانه‌ای که با آثار سیل نوح^(۹) همراه شده است. در شهر شورویک نیز حفاری‌هایی انجام شد که آثار و بقایای یافته شده از آن به سالهای ۳۰۰۰ - ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. احتمالاً شهر شورویک هم مانند شهرهای دیگر از این سیل تأثیر پذیرفته است.^(۱۰) آخرین مکان که ثابت شده مورد هجوم این سیل واقع گردیده شهر اروک یا رارخ (Erech) در جنوب شهر شورویک است. که امروزه تل الورک (Tall Al-Warka) نامیده می‌شود. در این شهر همانند سایر شهرهای دیگر، لایه‌ای از آثار سیل یافت شده است. قدمت این

لایه هم مثل آنچه که در سایر شهرهای دیگر مشاهده شده به زمانی بین ۲۹۰۰ تا ۳۰۰۰ سال باز می‌گردد (۱۱). همان‌گونه که می‌دانید، رودخانه‌های دجله و فرات در طول بین‌النهرین کشیده شده‌اند. به نظر می‌رسد در جریان این حادثه این دو رودخانه و سایر منابع دیگر آب در این ناحیه از بزرگ یا کوچک طغیان کرده و با همراهی آب باران یک سیل بسیار عظیم را به وجود آورده‌اند. قرآن این حادثه را چنین توصیف می‌کند: «ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فروریختیم و از زمین چشمه‌هایی را جاری ساختیم تا آب (آسمان و زمین) جمع شد و باهم توفانی که مقدار و حتمی بود را به وجود آورد». (قمر ۱۲-۱۱) زمانی که عوامل سازنده سیل را یک به یک بررسی می‌کنیم مشاهده می‌کنیم که همه آنها ظاهرآ از پدیده‌های طبیعی بوده‌اند. اما آنچه که از این واقع یک معجزه می‌سازد وقوع این حادثه به دنبال هشدارهای نوح عليه السلام به قومش بوده است. ارزیابی شواهد به دست آمده از مطالعات تکمیلی نشان می‌دهد که منطقه سیل‌زده تقریباً (از پهنا) ۱۶۰ کیلومتر از غرب به شرق و (در طول) ۶۰۰ کیلومتر از شمال تا جنوب بوده است. این نشان می‌دهد که سیل تمامی منطقه بین‌النهرین را پوشانده است. وقتی که ما ترتیب شهرهای اور- اروک (ارخ)- سورویک و کیش را که آثار و بقایای سیل در آنها مشاهده شده مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که همه آنها در یک خط سیر قرار دارند. البته باید مذکور شد که ساختار جغرافیایی جلگه بین‌النهرین در سه هزار سال قبل از میلاد مسیح بسیار متفاوت از وضعیت کنونی اش بوده است. در آن زمان بستر رودخانه فرات بیشتر به سمت شرق کشیده شده بود. امتداد این خط جریان سبب می‌شد تا این رودخانه از این چهار شهر عبور کند. با «باز شدن چشمه‌های آسمان و زمین» به نظر می‌رسد که رودخانه فرات طغیان کرد و بستر آن گسترش یافت و چهار شهر نامبرده بالا را ویران ساخت.

مذاهب و فرهنگهایی که از سیل می‌گویند

تقریباً نزد همه مردمی که از طریق پیامبران الهی دین حق را دریافت کرده‌اند این سیل شناخته شده است. اما اصل داستان توسط مردم دستخوش تغییراتی شده و به طرقی

بال و پر گرفته و یا تحریف شده است. خداوند از طریق پیامبران و کتب آسمانی که برای اقوام مختلف فرستاده است اخبار مربوط به این توفان را به مردم رسانده است، تا بدین وسیله آنها را نسبت به سنت تغییرناپذیر خود آگاه کند. با این حال هریکار در متن اصلی تغییراتی روی داده و بانشها و شخصیتهای اسطوره‌ای به اصل واقعه سیل بال و پر داده‌اند. تنها منبع باقیمانده که با یافته‌ها و مشاهدات تجربی حقیقتاً سازگاری دارد، قرآن است و این نیست جز آنکه خداوند قرآن را در مقابل حتی کوچکترین تغییرات و تحریفات محافظت کرده و از این پس نیز محافظت می‌نماید. براساس این حکم قرآن «ما بدون شک پیامی را فرو می‌فرستیم و یقیناً آن را (از تحریف) محافظت می‌نمائیم» (سوره حجر ۹)، قرآن تحت حمایت خاص خداوند است. در آخرین قسمت این فصل که درباره سیل بحث می‌شود، خواهیم دید که چگونه این واقعه علی‌رغم تحریف کامل در فرهنگهای مختلف و تورات و انجیل ترسیم می‌شود.

توفان در تورات

کتابی که به حقیقت به حضرت موسی وحی شد تورات است، تقریباً چیز زیادی از این وحی باقی نمانده و کتاب مقدس «اسفار پنجمگانه» (پنج کتاب اول تورات) در طول زمان انطباق خود را با وحی اولیه از دست داده است. حتی بعد از آن اکثر قسمتهای همان متن غیرواقعی نیز توسط خاخامهای اقوام یهود دستخوش تغییراتی گردید. پیامهای آسمانی دیگری بعد از موسی(ع) از طریق پیامبران الهی به سوی بنی اسراییل فرستاده شد که آنها هم دستخوش تحریف و تغییر شدند. به همین دلیل است که ما این کتاب را تورات تحریف شده می‌نامیم، چرا که این کتاب شباهتش را با متن نخستین از دست داده و به همین دلیل آنچه که بیشتر در ذهن القاء می‌شود آن است که این کتاب و آنچه به ذهن متبار می‌کند بیشتر محصول فکر و تلاش بشر و اقدامی برای ثبت تاریخ اقوام است تا یک کتاب الهی. تعجبی ندارد که ماهیت تورات تحریف شده و تضادهای موجود در آن با بیان داستان نوح به خوبی روشن و آشکار باشد. اگرچه در پاره‌ای از موارد با قرآن

هماهنگی‌هایی هم دارد. براساس کتاب تورات، خداوند به نوح اعلام می‌کند که همه، غیر از افرادی که ایمان آورده‌اند باید نابود شوند. چراکه زمین پر از خشم خواهد شد. در آخر خداوند به او فرمان می‌دهد که کشتی بساز و چگونگی ساخت این کشتی را به طور مفصل برای او شرح می‌دهد. همچنین به او می‌گوید که خانواده و سه پسر و همسران پسرانش را همراه بایک جفت از هر موجود زنده و مقداری آذوقه و مایحتاج زندگی، بر کشتی سوار کند. چند روز بعد زمانی که سیل می‌آید تمامی منابع آب زیرزمینی به جوشش آمد، درهای آسمان نیز گشوده می‌شود و سیل عظیمی همه چیز را در خود فرو می‌بلغد. این حادثه چهل روز و شب به طول می‌انجامد. کشتی روی آبهایی که تمامی کوهها و تپه‌های بلند را پوشانیده، شناور می‌شود. به این ترتیب آنهایی که به همراه نوح سوار بر کشتی بودند نجات می‌یابند و بقیه موجودات و انسانها را آب می‌برد و غرق می‌شوند. پس از آن که چهل روز و شب سیل ادامه داشت باران متوقف می‌شود و آب پس از ۱۵۰ روز شروع به فرونشستن می‌کند.

پس از آن در روز هفدهم ماه هفتم کشتی روی کوههای آرارات (اگری Agri) می‌نشیند. نوح (ع) کبوتری را می‌فرستد تا ببیند که آیا آب به طور کامل فروکش کرده است یا نه. سرانجام وقتی می‌بیند که کبوتر بازنگشت در می‌یابد که آب به طور کامل فرونشسته است. خداوند به او می‌فرماید که از کشتی فرود آیند و در زمین پراکنده شوند. یکی از موارد متضاد و متناقض این داستان به گونه‌ای که در تورات آمده و در اینجا خلاصه آن نقل شد این است: در متن یهوسیت (Yahwist) (گفته شده که خداوند به نوح دستور می‌دهد تا هفت عدد از حیوانات نر و ماده که او آنها را پاک نامیده و تنها جفتی از حیواناتی که او آنها را نپاک نامیده با خود سوار بر کشتی کند که این با متن بالا متضاد است، به علاوه در تورات مدت زمان دوام این سیل متفاوت است. براساس متن یهوسیت بالا آمدن آب چهل روز طول کشیده درحالی که بنابر گفته خود یهودیان این مدت زمان ۱۵۰ روز است. پاره‌ای از گزارش‌های تورات درباره توفان نوح به ذیل می‌آید. «و خداوند به نوح گفت پایان زندگی همه جانداران در برابر من فرارسیده است برای اینکه از طریق آنها زمین مملو از خشم شده است و بین من آنها را در زمین نابود خواهم

فصل اول: توفان نوح

۴۱

کرد. کشته از جنس چوب گوفر بساز و بین من سیلاجی می آورم بر روی زمین تا همه جانداران و همه آنها بی که نفس و حیات دارند و در زیر این آسمان زندگی می کنند و هر چیز که در روی زمین است خواهد مرد. من با تو دوباره پیمان می بندم و تو به کشته درآی، تو و پسرانت و همسرت و همسران پسرانت و از هر جانداری دو عدد از هر جنس با خود به کشته سوارکن و آنها را با خود نجات ده. آنها باید یک نر و یک ماده باشند. نوح چنین کرد و همانگونه که خداوند به او امر کرده بود انجام داد. «سفر پیدایش باب ۶ (۲۲-۱۳)» و کشته در ماه هفتم و روز هفدهم ماه بر روی کوههای آرارات فرونشست. از هر جاندار پاکی هفت جفت نر به همراه ماده اش انتخاب کن «سفر پیدایش باب ۸ (۴)» و از جانداران ناپاک دو عدد یکی نر و دیگری ماده را با خود به کشته ببر. از مرغهای هوانیز هفت جفت بر کشته سوارکن تا تخم زندگی بر روی صفحه گیتی باقی بماند. من با تو پیمان خواهم بست و دیگر جانداری با سیل از بین نخواهد رفت و دیگر سیلی وجود نخواهد داشت تا زمین را نابود نسازد «سفر پیدایش باب ۹ (۱۱)».

براساس کتاب تورات مطابق با این حکم که «با سیلی جهانگیر همه چیز در روی زمین نابود خواهد شد» همه انسانها مجازات خواهند شد و تنها آنها بی زنده خواهند ماند که بر کشته نوح سوار شدند.

توفان نوح در کتاب انجیل (عهد جدید)

عهد جدید که امروز ما در دسترس داریم حتی در الفاظ هم مطابق با همان کتاب الهی اولیه نیست. این کتاب شامل صحبتها و اعمال حضرت عیسی (ع) است که یک قرن بعد از مرگ عیسی توسط مردمی که اصلاً اوران ندیده و هرگز با او همراهی و همنشینی نکرده بودند. این کتاب حاوی چهار انجیل (Gospel) یعنی اناجیل متی، مرقس، لوکا و یوحناست. این چهار کتاب در موارد بسیاری باهم تضاد دارند. بویژه انجیل یوحنا تا حد زیادی با سه کتاب دیگر (انجیل‌های نحوی) تفاوت دارد. آن سه کتاب دیگر شامل نامه‌هایی است که توسط حواریون و شاول طرسوسی (که بعداً پل مقدس نامیده شد) نوشته شده که در آنها اعمال حواریون پس از مرگ عیسی توصیف می شود. در کتاب

عهد جدید توفان نوح مختصرآ به این ترتیب شرح داده شده است: نوح در مقام پامبر به سوی یک قوم نافرمان که بسیار گمراه بودند فرستاده شد. اما این قوم اورا یاری نکردند و به فساد خود ادامه دادند. به همین دلیل خداوند با سیل آنها را که ایمان نیاورده بزمیزهای عهد جدید این موضوع را چنین گزارش می‌دهند. «اما در زمان نوح آیندهٔ فرزند انسان بدین‌گونه خواهد بود. در روزگاران قبل از وقوع سیل مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند، ازدواج می‌کردند و دخترانشان را شوهر می‌دادند تا اینکه یک روز نوح بر کشتی وارد شد. چیزی نمی‌دانست تا اینکه سیل آمد و همه را با خود برد و نیز آیندهٔ فرزند انسان بدین‌گونه خواهد بود» (متی باب ۲۴: ۳۹-۳۷) «و به دنیای گذشته تجدید حیاتی نداد و تنها نوح را به همراه هشت (نفر) مبلغ راستی و درستی نجات بخشیده و سیل را بر دنیای بی‌خدائی و کفر و الحاد فروفرستاد. (رسالهٔ دوم پطرس رسول باب دوم-۵) و زمانی که روزگاران نوح بود روزگاران فرزند آدمی نیز بود. آنها می‌خوردند مینوشیدند و با زنان ازدواج می‌کردند و زنانشان را نیز شوهر می‌دادند تا اینکه روزی نوح بر کشتی نشست، سیل آمد و همه آنها را نابود کرد» (لوقا باب ۱۷: ۲۷-۲۶) «که زمان نافرمانی بود زمانی که صبر خداوند متظر روزگاران نوح بود در حالیکه او کشتی را می‌ساخت که در آن تعداد اندکی یعنی هشت جان از هلاکت در آب در امان ماندند. (رسالهٔ اول پطرس رسول باب سوم ۲۰)

برای این خاطر که آنها عملًا فراموش کرده بودند که خداوند مدتها قبل چه فرمانی داده و آسمان و زمین را خلق کرده و زمین از آب بیرون آمده و از آب بوجود آمده بود. و بدین شکل هم بوسیلهٔ آب بود که دنیای قدیم نابود گردید. «رسالهٔ دوم پطرس رسول باب سوم (۶-۵)».

گزارش سومر در سایر فرهنگها

سومر:

خدایی به نام انلیل به مردم گفت: خدای دیگری می‌خواهد دنیای بشریت را نابود

فصل اول: توفان نوح

۴۳

کند. اما او می‌خواهد خود از جان انسانها حفاظت کند. قهرمان داستان زیوسودرا (Ziusudra) فردی است که فدایی شهر سیپور است. خدا انلیل به زیوسودرا گفت که چه کنند تا از سیل در امان بمانند. در اینجا متن مربوط به ساختن کشتی مفقود شده است، اما از قسمتهای دیگری که در آن چگونگی نجات زیوسودرا گفته شده مشخص می‌گردد که زمانی چنین متنی وجود داشته است. براساس نسخه بابلی از سیل این نتیجه به دست می‌آید که در نسخه کامل سومری جزیات بیشتر و کاملتری از این حادثه و دلیل و چگونگی ساخت کشتی وجود دارد.

بابلی:

«اوٰت نیشتم» قهرمان سیل و همای زیوسودرای سومری است. شخصیت مهم دیگر گیلگمش است. براساس این افسانه گیلگمش تصمیم می‌گیرد تا جستجو کند و اصل و نسب خود را بیابد تا بدین وسیله به راز فناپذیری دست یابد. به او گفته شده بود سفری پرخطر و سخت دریش دارد، سفری که در آن بایستی از کوههای مشو و دریای مرگ عبور کند، و چنین سفری باید به همراهی خدای خورشید شمش (Shamash) باشد. گیلگمش با شجاعت با همه خطرات سفر روپرورد و نهایتاً با رسیدن به اوٰت نیشتم به موفقیت رسید. داستان در نقطه ملاقات این دو قطع می‌شود و زمانی ادامه می‌یابد که اوٰت نیشتم به گیلگمش می‌گوید: خدایان راز مرگ و زندگی را در نزد خود نگاه داشته‌اند (و آن را به مردم نمی‌دهند) سپس گیلگمش از اوٰت نیشتم سؤال می‌کند که چگونه می‌تواند به عمر جاودان دست یابد، او در جواب برایش داستان سیل را می‌گوید. داستان سیل هم در «دوازده کتبیه» مشهور شعر حمامی گیلگمش گفته شده است. اوٰت نیشتم داستان را شروع می‌کند و باگتن این داستان می‌خواهد به گیلگمش رازی را یعنی «راز خدایان» را بگوید. او زمانی که در شهر سورویک، قدیمی‌ترین شهر سرزمین آکدزندگی می‌کرد خدا «إنا» اورا از پشت دیوارهای کلبه حصیری اش صدا می‌زند و می‌گوید که خدایان تصمیم گرفته‌اند تا تخم و بذر زندگی را با سیلی نایبد کنند، اما در این نسخه بابلی دلیل این تصمیم‌گیری توضیح داده نشده، درست همان‌گونه که در

نسخه سومری از این دلیل بحثی به میان نمی‌آید. او ت پیشتم ادامه می‌دهد که «إنا» به او گفته است تایک کشتی بسازد و در آن «بذری از همه موجودات زنده» با خود بزردارد. «إنا» به اطلاع او می‌رساند که اندازه و شکل کشتی از حیث طول و عرض و ارتفاع بایستی باهم برابر باشد. حادثه اتفاق می‌افتد ظرف ۶ شب و ۶ روز توفان همه چیز را واژگون می‌کند و در روز هفتم همه چیز آرام می‌شود. روایت در این وقت چنین دنبال می‌شود. او ت پیشتم به بیرون نگاه کرد، همه چیز تبدیل به گلی چسبیده شده بود و سرانجام کشتی روی کوه نیصیر یا نیزیر فرونشست.

براساس نسخه بابلی و سومری خیسوئرس (Xisothros) یا خیستر به همراه خانواده و دوستانش و تعدادی پرنده و حیوانات در ارتفاع ۹۲۵ متری به وسیله کشتی از سیل نجات پیدا کردند. گفته می‌شود آب همه جا را تا آسمان پوشانده بود. آب اقیانوس‌ها سواحل را پوشانده و رودخانه‌ها از بسترها ییشان سرریز شده بودند. در آن هنگام کشتی روی کوههای کردیان (Corydaean) فرونشست.

طبق یادداشتهای بابلی اویر - توتو Ubar-TuTu یا خیستر به همراه خانواده، شاگردانش و حیوانات اهلی و وحشی روی عرشه کشتی از خطر سیل در امان ماندند. این کشتی ۶۰۰ متر طول ۶۰ متر ارتفاع و عرض داشته است. سیل ۶ شب و ۶ روز ادامه داشت. وقتی کشتی به کوه نیزیر رسید کبوتری که آزاد شده بود بازگشت اما کلاع باز نگشست. بر طبق برخی از نوشته‌های بابلی، سومری و آسوری او ت پیشتم به همراه خانواده‌اش از میان سیلی که ۶ شب‌انه روز به طول انجامید نجات پیدا کردند. گفته می‌شود در روز هفتم او ت پیشتم به بیرون نگاه کرد همه چیز آرام بود. انسان یکبار دیگر به خاک (گل) تبدیل شد. وقتی کشتی روی کوه نیزیر نشست او ت پیشتم یک کبوتر و یک کلاع و یک گنجشک را رها کرد، کلاع ماند تا جنازه‌ها را بخورد اما دو پرنده دیگر باز نگشتند.

هندي

در اشعار حماسی مهابهارات و برهمن «شت پٹ» هند، فردی به نام مانو^(۱) به همراه

۱- انسان اول- متغیر Mano

ریشیز از سیل نجات یافتند. براساس این افسانه مانو ماهی را می‌گیرد و آن را آزاد می‌کند. ناگهان این ماهی بزرگ شده، به او می‌گوید یک کشتی بسازد و آن را به دماغه کشتی بیندد. این ماهی مظہر ویشنو^(۱) است، او کشتی را در میان امواج عظیم به جلو می‌راند و اورا به سمت شمال و بر کوه هیموت^(۲) می‌رساند.

اسکاتلندر

براساس افسانه‌های زیبان ولز (از اسکاتلندر و منطقه سلتیک بریتانیا) دوین ون (Dwynwen) و دوی فک یا (دوی فخ) (Dwyfach) از یک مصیبت بزرگ به کشتی فرار کردند. سیل و حشتگی از جوشیدن لینیون که دریای امواج نامیده می‌شد، به وجود آمد. زمانی که این سیل فرونشست دوی فک و دوین ون تجدید نسل در بریتانیا را از سرآغاز کردند.

اسکاندیناوی

در افسانه‌های نوردیک اداگفته می‌شود که بر گالیمر و همسرش از خطر یک سیل عظیم به یک کشتی بزرگ فرار می‌کنند.

لیتوانی

در افسانه لیتوانی گفته می‌شود زوجهای اندکی از انسانها و حیوانات با پناه گرفتن در قله‌ای و سوارشدن در یک پوسته گرد و نجات پیدا کردند. زمانی که توفان و سیل در دوازده روز و دوازده شب ادامه پیدا کرد و آب به قله کوههای مرتفع رسید، سیل همه چیزهایی که روی زمین بود، در خود بلعید. خالق هستی پوسته گردی بسیار بزرگ را به سوی آنها پرتاب کرد. آنها بیکاری که از این مصیبت به قله کوه پناه برده بودند بر آن پوسته گرد و سوار شدند.

۱- یکی از خدایان هندو- خدای حافظ

۲- اهیمالیا، نام بلندترین کوه جهان واقع در هند.

چینی

منابع چینی نقل می‌کنند که فردی که یانو (Yao) نام داشت با هفت نفر دیگر یا شخصی با نام فالی (Fali) به همراه همسر و فرزندانش با نشستن در قایقی از خطر سیل و زلزله نجات پیدا کردند. گفته شده است که «زمین به تمامی در فساد و هلاکت بود» آب‌ها بیرون چوشیدند. همه‌جا را پوشاندند و «نهایتاً آب فرونشست».

توفان نوح در اسطوره‌های یونانی

ژئوس تصمیم گرفت مردمی را که هر روز گناهکارتر می‌شدند با سیلی نابود کند. تنها دئوکالیون و همسرش پیرها (پورها) از این سیل نجات یافتند. چرا که پرومیوس (پرومته) پدر دئوکالیون قبل از پرسش سفارش کرده بود قایق بسازد. این زوج پس از ۹ روزی که سوار قایق بودند قدم روی کوه پارناسوس گذارند.

همه این افسانه‌ها حکایت از یک واقعیت تاریخی محض می‌کنند. در طول تاریخ پیامبران الهی، در جوامع مختلف بشری به دنبال مأموریت و رسالت الهی خویش، مردم را به دین حق دعوت کرده و بدیهی است که سرگذشت این قوم را به گوش اقوام خود برسانند. متأسفانه از آنجایی که مردم از اصل وحی الهی دور شده‌اند، واقعه سیل دستخوش تغییرات بسیاری شده و به افسانه‌ها و اسطوره‌ها بدل گردید. تنها منبع موافق و دست‌نخورده‌ای که با مراجعة به آن بتوان به اصل ماجرا دست یافتن متن قرآن کریم است. آنچه در قرآن آمده دقیقترین و صحیح‌ترین اطلاعات در این خصوص، نه تنها درباره سیل نوح بلکه درباره سایر حوادث تاریخی و اقوام است. در فصلهای بعدی داستانهای واقعی دیگری را مرور خواهیم کرد.

فصل دوم

زندگی ابراهیم نبی (علیه السلام)

«ابراهیم به آئین یهود و نصاری نبود لیکن موحدی خالص و مسلمان^(۱) بود و هرگز از آنان که به خدا شرک آوردند نبود. سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش اهل ایمانند و خدا ولی و سرپرست مؤمنان است»

(آل عمران - ۶۷-۶۸).

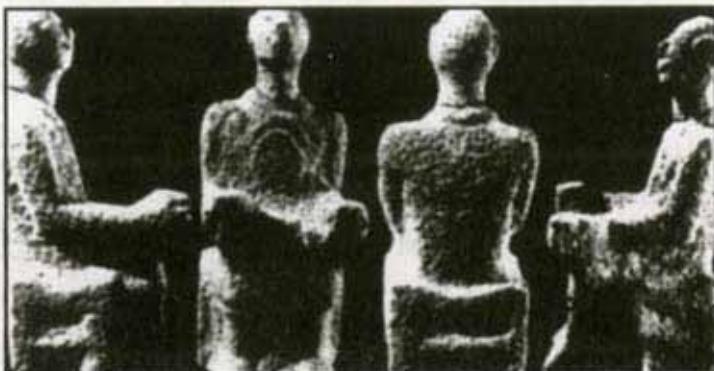
در قرآن اشارات زیادی به ابراهیم(ع) شده است. خداوند از او به عنوان یک الگوی بر جسته برای مردم، یاد می‌کند. او که موحدی خالص و مسلمانی صالح بود، بیش از سایر انبیاء از سوی خداوند مورد تعظیم و تکریم قرار گرفت. خداوند اورا به منصب‌هایی چون امامت، برگزیدگی و شایستگی هردو جهان و خلیل الهی و دوستی خداوند مقتخر گردانید. او که کعبه، قبله مردم جهان به دست مبارکش بنادرگردید، برای هدایت قوم خود و اعلاء کلمه توحید، به رنجها و مصائبی تن داد که سالهاست مسلمانان جهان خاطرات آن

۱- تفسیر العیزان جلد ۳، صفحه ۴۰۰ سطر ۱، مکان ابراهیم یهودی و نصاریان
در اینجا بعضی گفته‌اند نه تنها یهود و نصارا ادعا می‌کردند که ابراهیم بر دین ما است بلکه عرب جاهلیت بتبریز
هم ادعا می‌کردند که بر دین حنف ابراهیم علیهم السلام اند. حتی اهل کتاب به مشرکین لقب حنفاء داده بودند. بنابراین
بعد از آنکه خدای تعالی در آیه مورد بحث ابراهیم را حنفی نامید لازم بود این توصیف را اضافه کند که... مسلمان و مکان
من مشرکین ناپیهماند منظور از حنف بودن آنچنان معنای غلط مذاول در دوران جاهلیت بتبریز نیست و
او همچون عرب جاهلیت مشرک نبود بلکه پیرو دینی بود که مرضی نزد خداست و آن اسلام است یعنی تسليمه خدا بودن.

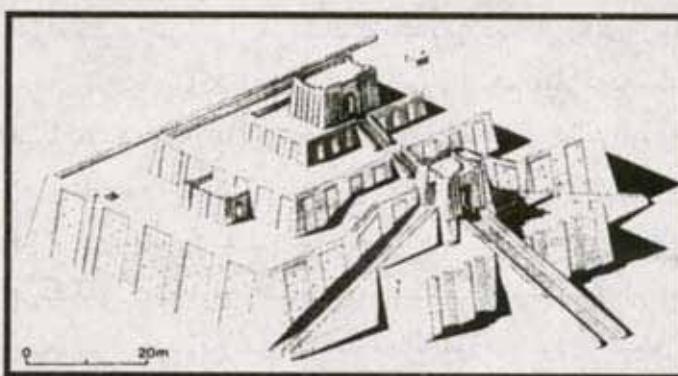
آزمایش‌های الهی را در اعمال و مناسک حج زنده می‌کنند.

ابراهیم علیه السلام بایانی محکم و منطق نیرومند کوشید تا قوم پرست خود را از جهل بیرون بیاورد، اما این جماعت همچون پیشینیانشان به کلام روشن‌گر این مرد حق اعتنای نکرده، بر عکس با او مخالفت کردند. وقتی مخالفت مردم با او فزونی یافت، ابراهیم^(ع) مجبور شد به همراه همسرش به جای دیگری هجرت کند. لوط نبی^(ع) و احتمالاً تعداد محدودی از مردم نیز به همراه او مهاجرت کردند. ابراهیم^(ع) از ذریثه نوح^(ع) بود. قرآن بیان می‌کند که او ادامه دهنده راه نوح نیز بوده است. «سلام و تحیت بر نوح باد. ما چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. او به حقیقت از بندگان با ایمان ما بود. و جز او و اصحابش همه را غرق گردانیدیم و از پیروان نوح به حقیقت ابراهیم^(ع) بود» (الصفات ۷۹-۸۳) در زمان ابراهیم^(ع) بسیاری در جلگه بین النهرین و مرکز و شرق آناتولی زندگی می‌کردند که آسمان و ستاره‌ها را می‌پرستیدند. مهمترین خدای آنها سین (Sin) یعنی خدای ماه بود. آنها بت را به شکل یک انسان با ریشه‌ای بلند می‌ساختند که لباسی با نقش ماه به تن داشتند. به علاوه این مردم تصاویر برجسته و مجسمه‌هایی از این خدایان می‌ساختند و آنها را پرستش می‌کردند. در آن زمان مردم معتقد بودند که خاک مناسبی در خاور نزدیک وجود دارد که می‌توان برای مدت طولانی از آن نگهداری کرد. مردمی که در آن منطقه زندگی می‌کردند تا سال ۶۰۰ میلادی این خدایان را همچنان می‌پرستیدند. مردم طبق اعتقادات خویش بنایی می‌ساختند که به زیگورات (Zigorat) معروف بود. این مکان‌ها را هم برای رصد اجرام آسمانی و هم به عنوان معبد مورد استفاده قرار می‌دادند. در منطقه وسیعی که شامل بین النهرین تا سرزمین آناتولی بود این بنایها ساخته می‌شد. در آنجا همه خدایان بوزیره خدای ماه «یعنی سین» نیز پرستش می‌شدند^(۱۲). این شکل اعتقاد که امروزه فقط در آثار باستانی مشاهده می‌شود، در قرآن نیز اشاراتی بدان گردیده است. همان‌طور که در قرآن آمده، ابراهیم از پرستش این خدایان سریاز زد و تنها روی به جانب الله یعنی خدای واقعی نمود. در قرآن محاجه ابراهیم با بت پرستان به این شکل نقل می‌شود.

«یادکن وقتی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت آیا بتها را به خدائی اختیار کرده‌ای



در زمان نبوت ابراهیم مذهب چندخدائی در منطقه بین‌النهرین رواج داشت. خدای ماه «سین» یکی از مهمترین این بتها بود. مردم مجسمه‌هایی از این خدایان ساخته و آن را می‌پرستیدند. در سمت چپ مجسمه سین دیده می‌شود. شکل ماه بوضوح بر روی سینه مجسمه مشاهده می‌شود.



زیگورات که هم معبد و هم رصدخانه بود بناهایی بودند که در زمان خود برای ساختن آنها از بالاترین تکنیکهای پیشرفته استفاده می‌شده. ستارگان و ماه و خورشید اولین و مهمترین اشیاء مقدس بودند و سبک‌ترین آسمان، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. سمت چپ و زیرعکس مهمترین زیگورات بین‌النهرین است.



به درستی که من تو و قوم تورا در گمراهی آشکار می‌بینم. و همچنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را نشان دادیم تا به مقام اهل یقین برسد. پس چون شب تاریک آمد ستاره درخشانی دید (برای هدایت قوم) گفت این پروردگار من است. پس چون آن ستاره غروب کرد گفت من چیزی که نابود گردد را به خدائی نخواهم گرفت. پس چون ماه تابان را دید باز (برای هدایت قوم) گفت این خدائی من است. اما وقتی آن هم افول کرد. گفت (آن نیز خدا نباشد) اگر مرا پروردگارم هدایت نکند یقیناً از گمراهان خواهم بود. پس چون خورشید درخشان را دید باز (برای ارشاد قوم) گفت: این است خدائی من این بزرگتر نیز هست. پس چون آن هم افول کرد گفت: ای مردم من از آنچه که شما شریک خداوند قرار دهید بیزارم. من با ایمان خالص رو به سوی خدائی آوردم که آفریننده همه آسمانها و زمین است و من هرگز از مشرکان نخواهم بود.» (انعام ۷۹-۷۴)

در قرآن به محل تولد ابراهیم و محل زندگی او به طور مفصل اشاره‌ای نشده، اما چون فرشتگانی که به قوم لوط فرستاده شدند قبل از هم به سوی ابراهیم فرستاده شده بودند و به همسر او مژده فرزندی را دادند، مشخص می‌شود ابراهیم و لوط در نزدیکی یکدیگر زندگی کرده و باهم همزمان بوده‌اند.

مطلوب مهم درباره ابراهیم که در قرآن آمده و در تورات نیامده، بنای کعبه است. در قرآن گفته شده است که کعبه توسط ابراهیم و فرزندش اسماعیل ساخته شده است. امروزه تنها چیزی که مورخان درباره گذشته کعبه می‌دانند آن است که این مکان از زمانهای بسیار قدیم یک مکان مقدس بوده است. قراردادن بتها در کعبه در دوران جاهلیت، و قبل از پیامبری محمد(صلی الله علیه و آله) در نتیجه فساد تدریجی و انحرافات ایجاد شده در دین راستی‌نشی بود که زمانی به ابراهیم(ع) وحی شده بود.

ابراهیم براساس کتاب تورات

کتاب عهد قدیم تقریباً مفصل‌ترین منبع درباره ابراهیم است. اگرچه بیشتر اخبار و گزارش‌های آن چندان قابل اطمینان نیست. براساس آن ابراهیم حدوداً ۱۹۰ سال قبل از میلاد مسیح در شهر اور یکی از مهمترین شهرهای آن زمان که در جنوب شرقی جلگه

بین النهرین قرار داشت، به دنیا آمد. ابتدا نام او ابراهیم نبود بلکه آبرام بود. بعد از آن توسط خداوند (Yhwh) نام وی عوض شد. براساس عهد قدیم، یک روز خدا از آبرام خواست تا سفری ترتیب داده، سرزمین و قوم خود را ترک کند و به سرزمین نامعلومی رفته، جامعه جدیدی را بپیکند. آبرام در سن ۷۵ سالگی از این گفته اطاعت کرد و به همراه همسر نازایش ساره که بعداً سارا، به معنای شاهزاده، نام گرفت و برادرزاده‌اش لوط، راه سفر در پیش گرفت. هنگامی که عازم سرزمین موعود بودند برای مدتی در حاران توقف کردند. سپس به سفر خود ادامه دادند. وقتی به سرزمین کنعان که خداوند به آنها وعده فرموده بود رسیدند به آنها گفته شد این جا مکان خاصی است که برای آنها انتخاب شده و به آنها بخشیده می‌شود. وقتی آبرام ۹۹ ساله شد با خدا عهدی بست و نام او به ابراهیم تغییر یافت. او در سن ۱۷۵ سالگی رحلت کرد. او در غار مخله (Machpelah) نزدیک شهر حبرون (الخلیل یا ابراهیم خلیل) در ساحل غربی که امروزه تحت اشغال اسرائیل است دفن گردید. این سرزمین را ابراهیم با پرداخت مبلغ معینی خرید و این اولین دارایی او و خانواده‌اش در سرزمین موعود بود.

محل تولد ابراهیم براساس عهد قدیم

مکان تولد ابراهیم همواره موضوع بحثهای زیادی بوده است. مسیحیان و یهودیان می‌گویند که او در جنوب جلگه بین النهرین متولد شده، اما عقیده عمومی در جهان اسلام آن است که مکان تولد او در اطراف اورفا - حاران می‌باشد. برخی از یافته‌های جدید نشان می‌دهد که فرضیه‌های مسیحیان و یهودیان براساس واقعیت نیست. آنها برای این ادعا به عهد قدیم استناد می‌کنند. در این کتاب آمده ابراهیم در شهر اور در جنوب بین النهرین متولد شد. وقتی ابراهیم بزرگ شد به او گفته شد تا سفری به سمت مصر ترتیب دهد و برای رسیدن به سرزمین مصر در انتهای یک سفر طولانی از منطقه حاران ترکیه عبور کرد. اگرچه یک نسخه از عهد قدیم اخیراً یافت شده که تردیدهای جدی درباره اعتبار این اخبار ایجاد می‌کند. این نسخه یونانی متعلق به قرن سوم قبل از میلاد است و آن را به عنوان قدیمی‌ترین نسخه عهد قدیم که تاکنون یافت شده

دانسته‌اند، در این نسخه به شهر اور هیچ اشاره‌ای نشده است. امروزه محققان بسیاری که درباره عهد قدیم تحقیق می‌کنند می‌گویند که کلمه اور نادرست است و یا جزو مطالبی است که بعداً به تورات اضافه شده است. این موضوع می‌رساند که ابراهیم در شهر اور به دنیا نیامده و هرگز در طول زندگی اش در منطقه بین النهرین امروزی بوده است. به علاوه در نام برخی از مکانها و مناطقی که آنها می‌گویند به مرور زمان تغییراتی به وجود آمده است. در عصر ما جلگه بین النهرین عموماً به سواحل مرزهای جنوبی سرزمین عراق بین رودخانه‌های دجله و فرات اطلاق می‌شود. با این حال دو هزار سال پیش بین النهرین شامل مناطقی شمالی‌تر که امروزه جزء ترکیه محسوب می‌شود، بوده است. بنابراین حتی اگر بذیریم که بیان جلگه بین النهرین در عهد قدیم صحیح است، خطاست که تصور کنیم بین النهرین دو هزار سال پیش و بین النهرین امروزه دقیقاً مناطق یکسانی هستند. اگرچه برسر این موضوع که محل تولد ابراهیم نبی شهر اور بوده، نظرکلی وجود ندارد، اما نسبت به این حقیقت که ابراهیم در حاران و حومه آن زندگی می‌کرد، نظرها مشترک است. بویژه اخیراً تحقیقاتی در خصوص تورات تقویت می‌کنند مثلاً در عهد قدیم حاران یعنی تولد ابراهیم علیه السلام را در شهر حاران تقویت می‌کنند در این سرزمین آرام معروفی شده است (سفر پیدایش باب یکم ۳۸ و باب یازده ۳۱) در این کتاب درباره خانواده ابراهیم می‌خوانیم «پسران یک فرد آرامی بودند» (سفر تثنیه باب ۵ {۲۶}) اینکه ابراهیم یک فرد آرامی معروفی می‌شود نشان می‌دهد که از دید تورات او زندگی خود را در این منطقه به سر برده است. در منابع اسلامی شواهد بسیار قوی وجود دارد که محل تولد ابراهیم حاران و اورفاست (در برخی منابع اسلام آمده زادگاه ابراهیم(ع) در سرزمین عراق و بابل و در جایی به نام کوثری رسی بوده، در برخی از تواریخ زادگاه ابراهیم شهر اور که از شهرهای بابل است ذکر شده، در قصص الانبیاء است که ابراهیم خلیل جوانی بود از اهل «فدان - آرام» در سرزمین عراق (تاریخ الانبیاء صفحه ۱۱۷). در اورفا که شهر پیامبران نامیده می‌شود، داستانها و افسانه‌های بسیاری درباره حضرت ابراهیم وجود دارد.

چرا عهد قدیم تغییر یافت

عهد قدیم و قرآن ظاهراً از دو فرد متفاوت با نام ابراهیم یا آبراهام نام می‌برند. در قرآن ابراهیم پیامبر، به سوی مردمی فاسد فرستاده شد آنها آسمان و ستاره‌ها، ماه و بتهای متفاوت را پرسش می‌کردند. او با این قوم به مبارزه پرداخت و سعی کرد تا آنها را از اعتقادات خرافاتی شان دور کند و به ناچار در مقابل همه مردم جامعه از جمله پدرش^(۱) به مقابله برخاست. در عهد قدیم به هیچ یک از مواردی چون انداختن ابراهیم در آتش و شکستن بتها اشاره‌ای نشده است. بی‌شک تصویر کلی که تورات از ابراهیم به عنوان جد یهود ارایه می‌دهد متعلق به رؤسای اقوام یهود و با هدف مطرح کردن نژاد قوم یهود است. یهودیان معتقد‌نند مردمی هستند که خداوند آنها را برای ابد برگزیده و به آنها برتری بخشیده است. آنها تعمدآ و به دلخواه مطالب این کتاب را کم و زیاد کردند تا آن را مطابق با اعتقادات و سلیقه‌های خود درآوردند. به این دلیل است که در این کتاب ابراهیم جد یهودیان معرفی می‌شود.

آن دسته از مسیحیان که به عهد قدیم اعتقاد دارند نیز ابراهیم را جد یهودیان می‌دانند، تنها با این تفاوت که بر اساس اعتقادات آنها ابراهیم یهودی نبوده بلکه مسیحی بوده است. مسیحیان برخلاف یهودیان به مفهوم نژاد انتسابی ندارند با این حال ابراهیم را پیرو دین مسیحیت می‌پنداشند و این یکی از موضوعاتی است که این دو مذهب برس آن اختلاف نظر و بحث دارند. خداوند درباره این اختلاف نظر چنین توضیح می‌دهد. «ای اهل کتاب چرا در آئین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید. در صورتیکه تورات و انجیل شما بعد از او نازل شد. آیا تعقل نمی‌کنید. بر فرض در آنچه می‌دانید شما را مجادله روا باشد چرا در آنچه عالم نیستید باز جدل و گفتگو به میان می‌آورید و خدا همه چیز می‌داند و شما نمی‌دانید. ابراهیم به آئین یهود و نصاری نبود لیکن موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکین نبود. همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که

۱ - آزر را برخی عمومی ابراهیم و برخی دیگر از جمله محدودی در اثبات الوصیه اورا جد مادری ابراهیم و منجم مخصوص تمود معرفی می‌کنند. در هر حال آزر پدر صلبی ابراهیم نبوده. مورخین به اتفاق پدر ابراهیم(ع) را تاریخ می‌دانند و نسب وی را به نوح نبی نقل کرده‌اند اما چون ابراهیم(ع) تحت تکلف آزر بوده اورا پدر می‌خوانند.

از او پیروی کنند. و این پیغمبر و امتش اهل ایمانند و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است» (آل عمران ۶۸-۶۵)

او به راستی پیامبر موحدی بود که قوم خود را از بتپرستی و انحرافات و کجروی‌هایی که بدان مبتلا بودند برحدار می‌داشت. هرجا اثری از شرک و انحراف می‌دید با منطق نیرومند و استدلالهای کوینده خوبیش با آنها به مبارزه و محااجه بر می‌خواست. او از ابتدای جوانی با درایت و هوشیاری بی‌بدیل خوبیش به طرد و نفی افکار قوم گمراه خود همت گماشت. اما قوم او در پاسخ همچون سایر امم دیگر به آزار و شکنجه وی پرداختند و بارها سعی کردند تا او را بکشند. ابراهیم سرانجام برای فرار از شرارت و تبهکاری قومش مهاجرت کرد.

فصل سوم

قوم لوط و شهری که نابود شد

«قوم لوط نیز هشدارهای او را تکذیب کردند ما هم جز خانواده لوط همه آنان را به سنگباران هلاک و نابود کردیم. ما آنها را به سحرگاهی نجات دادیم (نجات آنها) نعمتی از سوی ما بود. ما این چنین آنهایی که شکرگزار هستند را نجات می‌دهیم (ولوط) آنها را از عذاب مجازات ماترسانید باز آنها در آیات ما شک و انکار کردند» (سوره القمر ۳۶-۳۷)

لوط و ابراهیم در یک زمان می‌زیستند. قولهای مختلفی درباره نسبت لوط(ع) با حضرت ابراهیم(ع) وجود دارد. برخی اورا برادرزاده ابراهیم و برخی دیگر پسرخاله و برادر همسرش یعنی ساره دانسته‌اند. مسعودی لوط را خواهرزاده ابراهیم معرفی می‌کند، اما مسلم این است که لوط(ع) از جمله کسانی بود که به ابراهیم(ع) ایمان آورده و به همراه وی به فلسطین مهاجرت کرد. در تورات نقل شده لوط پسر هارون و برادرزاده حضرت ابراهیم بود که با او از «اورکلده» بیرون آمد و به کنعان و مصر سفر کرد. لوط پیامبر به سوی یکی از اقوام در همسایگی قوم ابراهیم فرستاده شد. این قوم همان‌گونه که قرآن می‌گوید مرتکب عمل انحرافی «یعنی لواط» شده بودند که تا آن زمان برای دنیا ناشناخته بود. لوط(ع) طبق فرمان الهی به پند و اندرز قوم خود پرداخت و آنان را از این عمل رشت و انحرافی نهی کرد و آنها را از عذاب و خشم خداوند بیم داد. نهایتاً این قوم

با عذاب و بلای وحشتناکی نابود شدند.

جهد قدیم، شهری که قوم لوط در آن اسکان داشتند «سدوم» (Sodom) معرفی می‌کند که در شمال دریای سرخ قرار داشت. در روایات و همچنین تاریخ، شهرهای مختلفی را به این پیامبر نسبت می‌دهند. در حدیثی که کلینی (ره) در کافی و صدوق (ره) در کتاب علل الشرایع روایت کرده، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: شهرهای آنجا چهار شهر بود. به نامهای سدوم - صدیم ولدن و عمیاً طبرسی (ره) در مجمع البیان نقل می‌کند: شهرهای قوم لوط چهار شهر بود که مؤلفکات نامیده می‌شد و عبارت بودند از سدوم - عاموراء - دوما و صبوأیم که در میان این چهار شهر سدوم از همه بزرگتر و همان شهر سکونت لوط علیه السلام بود. اما آنچه که مسلم است همان‌گونه که قرآن می‌گوید: این قوم به بلایی الهی نابود شدند. مطالعات باستانشناسی نشان می‌دهد که این شهر در منطقه بحرالملیت و در امتداد مرز اسرائیل و اردن واقع شده است. قبل از بررسی آثار و بقایای باستانشناسی این واقعه طبیعی اجازه دهید بیسیم که چرا این قوم به این شکل مجازات شده‌اند. قرآن کریم درباره محااجة لوط نبی (ع) و سایر اتفاقاتی که منجر به هلاکت و نابودی این قوم گردید آیات بسیاری آورده «قوم لوط نیز پیغمبران خود را تکذیب کردند. هنگامی که برادر آنها (پیامبر آنها) لوط به آنها گفت آیا خدا ترس و پرهیزگار نمی‌شوید. من برای شما پیامبری امین و خیرخواهم. از خدا بترسید و راه اطاعت پیش گیرید و من از شما اجری برای رسالت خود نمی‌خواهم و چشم پاداش جز به پروردگار عالم ندارم. از میان موجودات عالم مردان را برگرفتید و (زنان) را که خدا همسر شما آفریده رها می‌کنید. آری شما مردمی متعددی و نابکار هستید. قوم لوط در جواب لوط گفتند اگر از این پس دست (از نهی و منع) برنداری تورا از شهر بیرون خواهیم کرد. لوط گفت همانا من خود دشمن این کار زشت شما خواهم بود» (سوره شعراء ۱۶۸)

اما این قوم گستاخ و بی‌پرواکه به خاطر نصایح و پندهای لوط (ع) از او بیزار بودند، اورا تهدید کردند و تصمیم گرفتند تا او و سایر مؤمنان اطراف او را

فصل سوم: قوم لوط و شهری که نابود شد

۵۷

تبیید کنند^(۱) در آیات دیگر ادامه ماجرا چنین بیان می‌شود.

«لوط را به رسالت فرستادیم (هنگامی که) به قوم خود گفت آیا عمل زشتی را که پیش از شما هیچکس بدان مبادرت نورزیده بود بجا می‌آورید. شما زنان را ترک کرده و با مردان شهوت می‌رانید. آری که شما قومی اسرافکار هستید و آن قوم پیغمبر خود را پاسخی نداد جز آنکه گفتند اورا از شهر بیرون کنید که او و پیروانش مردمی هستند (که این کار را پلید دانسته) و از آن تنزه می‌جویند» (سوره اعراف ۸-۸۰) لوط قومش را به حقیقتی آشکار فراخواند و آنها را به روشنی از (عذاب الهی) ترساند. اما این مردم به این هشدارها هیچ اعتنایی نکردند و به انکار پیامبر خود ادامه داده، وعده مجازات را نیز انکار کردند. «بیاد آر» لوط را هنگامی که به قوم خود گفت آیا شما به عمل زشتی که هیچکس در عالم پیش از شما مرتکب نشده اقدام می‌کنید. شما به شهوترانی با مردان می‌پردازید. و راه (فطرت زناشوئی) را قطع می‌کنید و در مجتمع خود (بی هیچ خجلت) به کار قبیح می‌پردازید. قوم لوط جز آنکه (به طعنه) گفتند اگر راست می‌گوشی عذاب خدا را بر ما نازل کن، به او هیچ جواب دیگر ندادند.» (عنکبوت ۲۹-۲۸) وقتی قوم چنین پاسخی داد، لوط از خداوند کمک خواست.

او گفت: پروردگار ام را در مقابل این قوم بدکار کسک بفرما (عنکبوت ۳۰) پروردگارا من و خانواده ام را از یک چنین عمل زشتی که (این قوم) انجام می‌دهند نجات ده»

(شعر ۱۶۹)

قوم لوط اعمال زشت و ناشایست دیگری را نیز مرتکب می‌شدند: طبرسی (ره) در مجمع البيان نقل می‌کند که اجتماعات و مجالس این قوم مشتمل بر انواع کارهای زشت و

۱- در حدیثی صدوق(ره) از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت علت شیع این خصلت نکوهیده را در این قوم بخل ذکر فرمودند و به ابی بصیر که راوی حدیث و یکی از اصحاب اول است چنین گوید: ای ابی بصیر محمد رسول خدا(ص) در هر صبح و شام از بخل به خدا پنهان می‌بود و مانیز از این صفت به خدا پنهان می‌بریم. خدای تعالی فرموده: او کسی که نفیش از بخل نکهداری شود آنان رستگارند؛ و اگرتو سرانجام (شوم) بخل را بتو خبر خواهم داد سپس داشтан قوم لوط را برای ابی بصیر ذکر فرمود: قوم لوط اهل قربه ای بودند که بخل داشتند. و بعد فرمود: قریب قوم لوط سرمه مزدی بود که به شام و مصر سفر می‌کردند و چون کاروانی بر آنها می‌گذشت آنها را بدرانی می‌کردند و از آنجا که دجاج بخل و خست بودند به نکر افتادند تا با این عمل رشت خود میهمانان را مورد آزار و اذیت قرار دهند تا پای مسافران از سرزمین آنها قطع شود و به این سان این عمل در میان آنها رسوخ کرد و بالاخره سبب هلاکت آنها گردید.

قیحی همچون دشتم و سخنان رکیک، قمار، شلاق زدن، سنگ پرانی و... بود. ویزگی دیگر این مردم، ظلم و بیدادگری بود که در میان طبقات این قوم وجود داشت. حکام و داوران سدوم به بیدادگری مشهور بوده‌اند و در امثال عرب نیز آمده که «فلان اجر من قاضی سدوم» یعنی فلانی بیدادگرتر از قاضی سدوم است. به هر حال مردم آن ناحیه به انواع ظلمها و انحرافات و اعمال زشت و کارهای لغو و بیهوده آگوده بودند. لوط(ع) به تبلیغ و ارشاد این قوم گمراه به شدت همت گماشت وقتی دید این قوم سر به اطاعت فرو نمی‌آورند در حق شان نفرین کرد. با دعای لوط خداوند فرشتگانی را به شکل مردانی فرستاد. این فرشتگان قبل از آمدن لوط، ابراهیم را ملاقات کرده بودند و به او بشارت داده بودند که همسرش فرزندی خواهد آورد و گفته بودند که آنها برای هلاک آن قوم فرستاده شده‌اند. ابراهیم گفت: ای رسولان بازگوئید که شما برای چه کار مأمورید؟ گفتند ما بر (هلاکت) قوم بدکار فرستاده شده‌ایم. تا بر سر آنها از گل سنگ بسaran کنیم. که آن سنگها نزد پروردگار معین و نشاندار برای مسرفين است.» (الذاريات ۳۱ - ۳۴) «مگر اهل بیت لوط که آنها را همه (از بلا) نجات خواهیم داد. جز زن لوط (که با بدان همدست بود) چنین مقرر داشتیم که بازشتکاران هلاک شود» (الحجر ۶۰ - ۵۹)

پس از ترک مصاحب ابراهیم، فرشتگان که به عنوان رسول آمده بودند به سوی لوط آمدند. لوط قبل آنها را ملاقات نکرده بود. ابدا نگران شد اما پس از گفتگو با آنها آرام شد.

او چون فرستادگان ما (فرشتگان قهر) به لوط وارد شدند (بر قوم خود) پریشان خاطر و دلتگ شد و گفت این روز بسیار سختی است» (هود ۷۷) «گفت شما اشخاص نا اشنايد و من شما را نمی شناسم. فرشتگان گفتند که ما بر انجام وعده عذاب که قرمت در آن به شک و انکار بودند فرستاده شدیم. و به حق و راستی بسوی تو آمده‌ایم و آنجه گریم صدق مخصوص است. پس تو ای لوط با خانوارهات شبانه از این دیار پیرون شو و همه اهل بیت پیشاپیش و خود از پی آنان بروید و هیچیک بازیس را ننگرید. و تنها بدان سوکه مأمورید به سرعت روان شوید (و آنگاه بر قوم لوط حکم هلاکت دادیم) و بر

او این فرمان را که قومت تا آخرین افراد صبحگاه هلاک می‌شوند و خس کردیم» (الحجر ۶۶-۶۷).

در همین زمان قوم دریاقتند که او مهمنانی دارد. بدون درنگ آمدند تا با مهمنان همان عمل رشتی را که با سایرین انجام داده بودند، انجام دهند. آنها خانه اورا محاصره کردند. لوط از ترس قصد بد آنها با مهمنانش، قوم خود را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد. «لوط گفت: اینها مهمنان من هستند آبروی مرا مریزید و از خدا برتسید. و مرا شرمنده نکنید.» (سوره حجر ۶۸-۶۹)

قوم لوط به تندی جواب دادند: «مگر ما تورا از جهانیان نهی نکردیم؟ (و نگفتم کسی را به مهمنانی نپذیر)؟ (الحجر ۷۰) لوط اندیشید. همینک او و مهمنانش در معرض یک قصد شیطانی هستند. گفت: ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود که بر منعتان قادر ندارم، از شر شما به رکن محکم پناه خواهم برد» (هود ۸۰) مهمنان او خاطرنشان کردند که آنها رسولان الهی هستند و گفتند: «فرشتنگان به لوط گفتند که ما رسولان پروردگاریم و هرگز دست (آزار) قوم بتور نرسد. تو با اهل بیت خود پاسی از شب گذشته از این دیوار بیرون شو و از اهل بیت خود هیچکس جز زن خود که آنهم با قوم باید هلاک شود، یکی را وامگذار. وعدة عذاب مقرر شده صبح است و تا صبح وقت بسیار نیست» (سوره هود ۸۱)

زمانی که فساد قوم او به بالاترین حد خود رسید، خداوند لوط را به وسیله فرشتنگان خود نجات بخشید. بهنگام صبح با عذابی که لوط از پیش مردم را نسبت به آن آگاهانیده بود، همه نابود شدند.

«و آنها از او مهمنانش را طلبید و ما چشم آنها را نایتنا کردیم (و آنها شنیدند که) اینک طعم عذاب و قهر و انتقام ما را بخشید. فردا صبح زود عذاب دائم آنها را در ریود (سوره قمر ۳۷-۳۸)

آیاتی که نابودی این قوم را توصیف می‌کنند چنین هستند: «قوم لوط هنگام طلوع آفتاب به صیحة آسمانی همه هلاک شدند. و شهر و دیار آنها را زیروزیر ساختیم و آن قوم را سنگباران عذاب کردیم. آگاه باشید در این عذاب

هوشمندان را بصیرت و عبرت بسیار است. و این نشانه‌ای برای مؤمنان است» (سوره الحجر ۷۳-۷۶)

«وقتی فرمان ما صادر شد ما (شهر و دیار) آنها را نابود ساختیم و آنها را مرتبًا سنگ باران کردیم که آن سنگها به امر خدا نشاندار و معین بود و چنین عذابی از ظالمین هیچگاه دور نیست» (سوره هود ۸۲-۸۳) «آنگاه همه را به خاک هلاکت نشاندیم. و آنها را به سنگباران عذاب که باران بسیار سختی بر سر بدکاران است هلاک کردیم. و در این (هلاک قوم لوط) نیز آیت و عبرت بزرگی برای دیگران بود و اکثر مردم باز ایمان به خدا نیاوردند. و همانا پروردگار تو بسیار عزیز و مهربان است.» (سوره شعرا ۱۷۵ - ۱۷۲)

وقتی تمام مردم هلاک شدند لوط و مردم با ایمان که اهل خانواده او بودند نجات پیدا کردند. همسر لوط هم که ایمان نیاورد هلاک گردید.

«لوط (را فرستادیم) که به قوم خود گفت آیا عمل زشتی را مرتکب می‌شوید که پیش از شما هیچکس از خلق عالم بدان مبادرت نورزیده بود. شما زنان را ترک کرده و با مردان شهوت می‌رانید. آری که شما قومی اسرافکار هستید. این قوم پاسخی ندادند جز آنکه گفتند اورا از شهر بیرون کنید که او و پیروانش مردمانی هستند که از این عمل تنزه می‌جویند. پس ما او و اهل بیت اورا جز همسرش نجات دادیم (که زن او زشتکار بود و به جاماند و بر آن قوم بارانی از سنگ فروباریدیم. بنگر که عاقبت کار بدکاران چیست» (اعراف ۸۴ - ۸۰)

بدین صورت لوط نبی به همراه افراد با ایمان و اهل بیت اش بجز همسرش همگی از این بلا در امان ماندند. چون این قوم فاسد و منحرف بودند همه آنها هلاک شده، خانه‌هایشان به کلی ویران گردید و با خاک یکسان شدند.

نشانه‌هایی روشن در دریاچه لوط

آیه هشتاد و دوم سوره هود بیان می‌کند که نوع بلای واردہ بر قوم لوط چیست؟

«وقتی فرمان عذاب صادر شد باران سنگ سختی پی درپی بر سر آنها نازل شد.» عبارت با خاک یکسان شدن، می‌رساند که به وسیله زلزله سختی منطقه به کلی

ویران شده است. همان طور که «دریاچه لوط» یعنی محل وقوع حادثه نشانه و آثار چنین مصیبت و بلا را نشان می دهد. در اینجا گزارش‌های باستانشناس آلمانی وارنر کلر را بدین شرح نقل می کنیم.

دره سدیم که شامل سدهم و عمراء است زمانی همراه با بستر این شکاف عظیم که درست در همین منطقه دچار رانش شده بود در این ورطه غوطه ور گردید. تخریب این منطقه تقریباً به دلیل زلزله‌ای عظیم بوده است که احتمالاً با انفجار، برق، خروج گاز‌های طبیعی و حریقی بزرگ و گستردۀ همراه بوده است.^(۱۳) در حقیقت دریاچه لوط یا بحرالمیت که امروزه به جهات دیگر شناخته شده است درست در منطقه‌ای زلزله‌خیز فعال واقع شده است. «بستر بحرالمیت به وسیله یک ریزش که در اثر حرکات تکتونیکی پوسته زمین به وجود آمده، شکل گرفته است. این دره در منطقه‌ای به وجود آمده که دچار حرکتی کششی گردیده که از دریاچه طبریه (Taberiye) در شمال تا قسمت میانی دره عربه (Arabah) در جنوب امتداد دارد^(۱۴) در عبارت آخر حادثه چنین بیان می شود. «ما بر سر آنها باران سنگ سختی پی درپی فرو فرستادیم» و این به احتمال قوی بدان معناست که در اطراف دریاچه لوط انفجارهای آتش‌نشانی روی داده و به همین دلیل گلها و سنگهایی که به اطراف پرتاپ می شدند به شکل گداخته بوده‌اند. [همین حادثه در آیه صد و هفتاد و سوم سوره شуرا بیان می شود که ما بر سر آنها بارانی (از سنگ) فرو فرستادیم و بلایی بود بر سر آنها که از پیش نصیحت‌شان کردیم (اما اعتنایی نکردند) | در همین ارتباط وارنر کلر می نویسد:

این فرونشست باعث آزادسازی نیروهای آتش‌نشانی گردید که تا آن موقع در تمام طول این شکستگی غیرفعال باقی‌مانده بودند. در دره بالایی اردن در نزدیکی بشن (Bashan) هنوز دهانه آتش‌نشانی کوههای آتش‌نشانی خاموش وجود دارد. که خطوط بسیار عظیمی از گدازه و لایه‌های عمیقی از بازالت در سطح سنگ آهک‌های آن اباشته شده است.^(۱۵) این لایه‌های گدازه و بازالت، بزرگترین گواه است که در این منطقه انفجارهای آتش‌نشانی و زلزله به طور همزمان روی داده است. فاجعه‌ای که در این آیه قرآنی بدین گونه بیان می شود: ما بر سر آنها درپی باران سنگ، از گل گداخته



عکس ماهواره‌ای از منطقه‌ای که قوم لوط در آنجا زندگی می‌کردند.

فرو فرمودیم. به احتمال قوی اشاره به همین النجارهای آتشنشانی است. با توجه به این جمله: «زمانی که فرمان ما صادر شد ما (شهر را) زیروزیز کردیم.» در همان آیه، بایستی اشاره به زلزله‌ای باشد که باعث ایجاد فوران آتشنشان روی سطح زمین و اثرات ویران‌ساز آن و ایجاد شکاف و آثار و توابع آن باشد. این علایم روشن که همه در نزدیک دریاجه لوط مشاهده می‌شود بسیار جالب هستند. در کل حوادثی که در قرآن نقل شده همه در خاورمیانه، جزیره العرب و مصر روی داده است. دریاجه لوط درست در وسط این سرزمین‌ها واقع است. دریاجه لوط علاوه بر حوادثی که در اطراف آن روی داده به دلایل جغرافیایی نیز شایسته توجه بسیار است. سطح این دریا تقریباً ۴۰۰ متر پایین‌تر از



دریای مدیترانه است و این در حالی است که عمیق‌ترین نقطه در این دریاچه ۴۰۰ متر است. در نتیجه کف دریا ۸۰۰ متر پایین‌تر از سطح مدیترانه است. این پایین‌ترین نقطه در سطح زمین است. در سایر نقاطی که از سطح دریا پایین‌تر هستند حداقل عمق ۱۰۰ متر است. مورد دیگر در ارتباط با این مکان غلظت بالای نمک موجود در این دریاچه است که بالغ بر ۳۰٪ است. به همین خاطر هیچ جانداری مثل ماهی یا خزه نمی‌تواند در آن زندگی و رشد نماید به همین دلیل است که این دریاچه را در ادبیات غرب دریاچه مرده (بحرالمیت) نامیده‌اند.

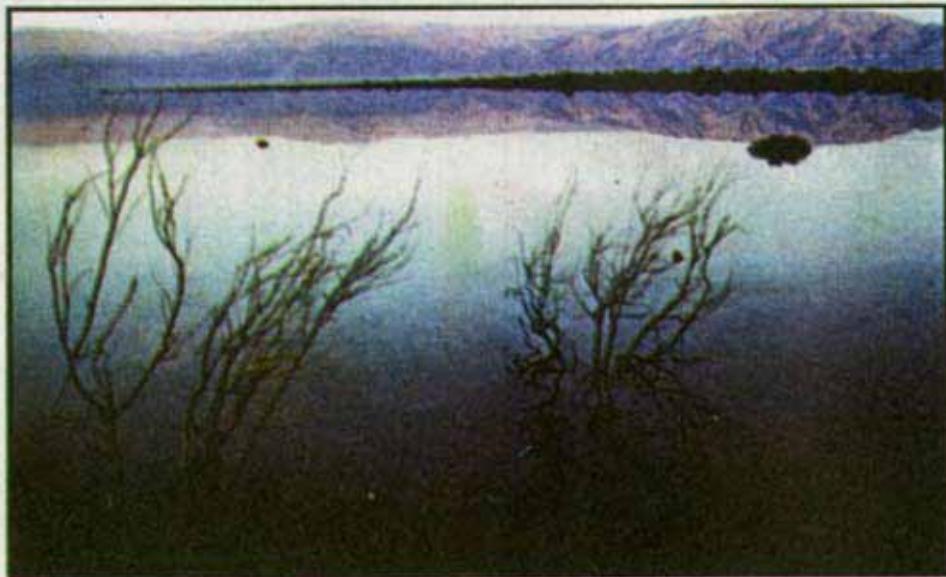
واقعه قوم لوط که در قرآن نقل شده براساس آنچه تخمين زده شده تقریباً ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح روی داده است. ورانر کلر محقق آلمانی براساس تحقیقات زمین‌شناسی و باستان‌شناسی خود می‌نویسد: در حقیقت شهرهای سدوم و عموراء در



عکس دریاچه لوط
که توسط ماهواره
گرفته شده

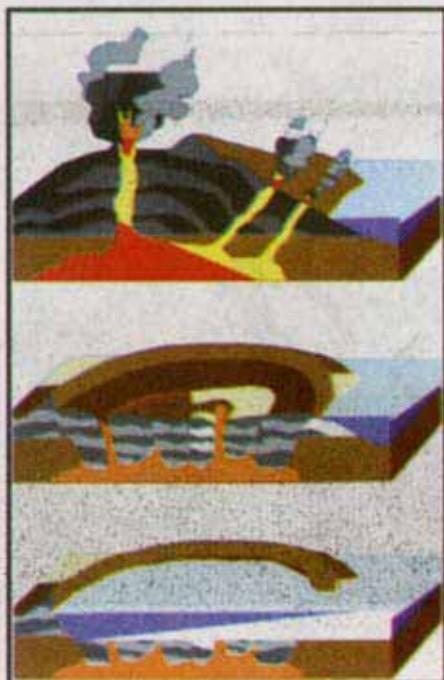
درۀ صدیم که منطقه‌ای در دورترین و پایین‌ترین قسمت دریای لوط است واقع شده و زمانی در این منطقه یک موقعیت مسکونی بهناور و وسیع وجود داشته است. جالب‌ترین خصوصیت ساختاری دریاچه لوط اثری است که نشان می‌دهد چگونه این حادثه همان‌گونه که در قرآن نقل شده روی داده است.

«در ساحل شرقی بحرالمیت شبے جزیره «اللسان» همانند یک زبانه به داخل آب پیش آمده است اللسان در زبان عرب به معنای زبان است. در جایی که از سطح زمین قابل رویت نیست در زیر آب در یک گوشۀ شکفت‌انگیزی زمین دچار فروریختگی شده به گونه‌ای که دریاچه را به دو قسمت تقسیم کرده است. سمت راست شبے جزیره، زمین با شبیب تندی تا عمق ۱۲۰۰ پائی فروریخته است. در سمت چپ شبے جزیره، آب به شکل قابل ملاحظه‌ای کم عمق است. در سالهای گذشته از طریق ژرفایابی مشخص شد که عمق این قسمت پنجاه تا شصت پائی است. قسمت فرق العاده کم عمق بحرالمیت از

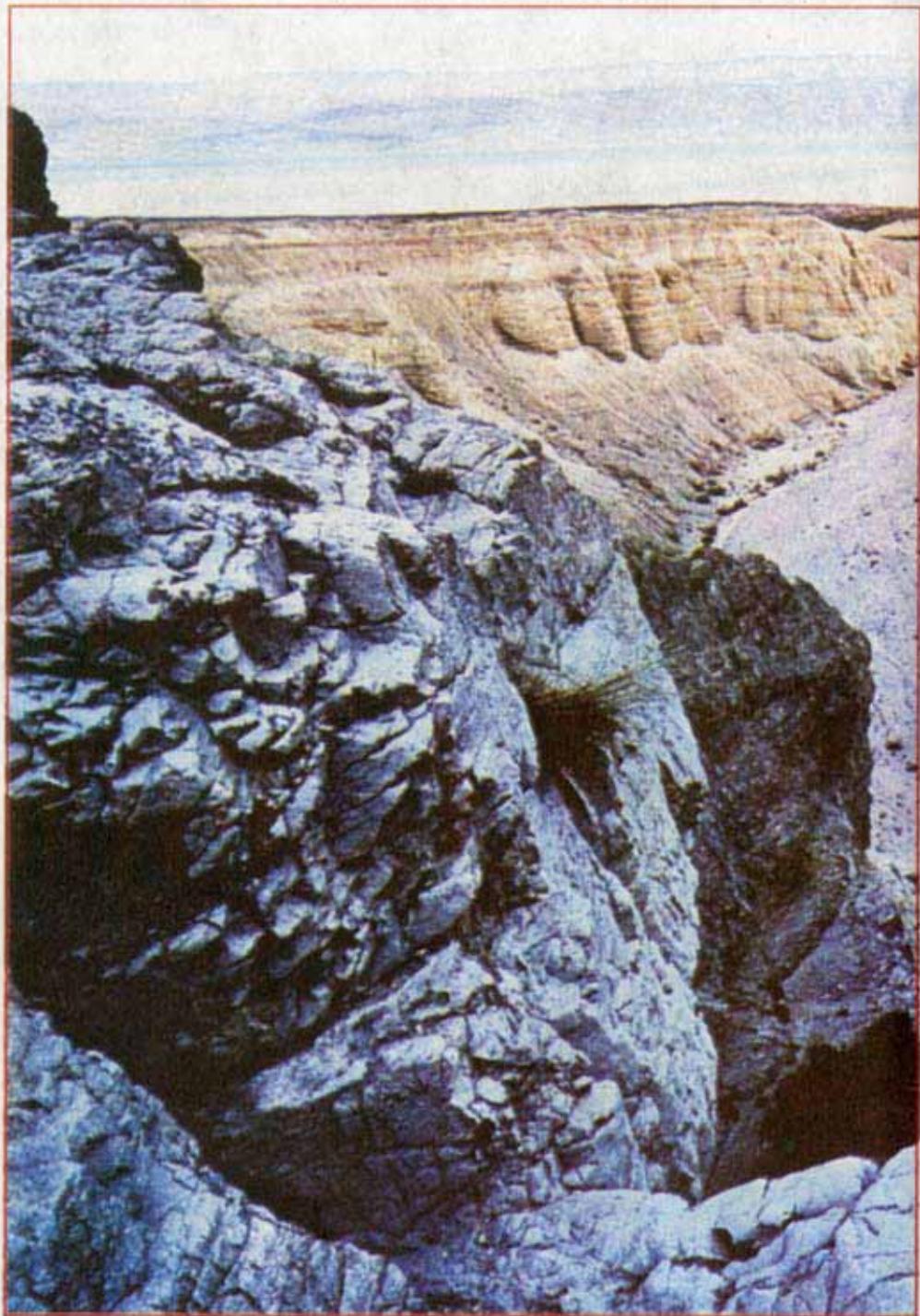


دریاچه لوط یا بحرالمیت

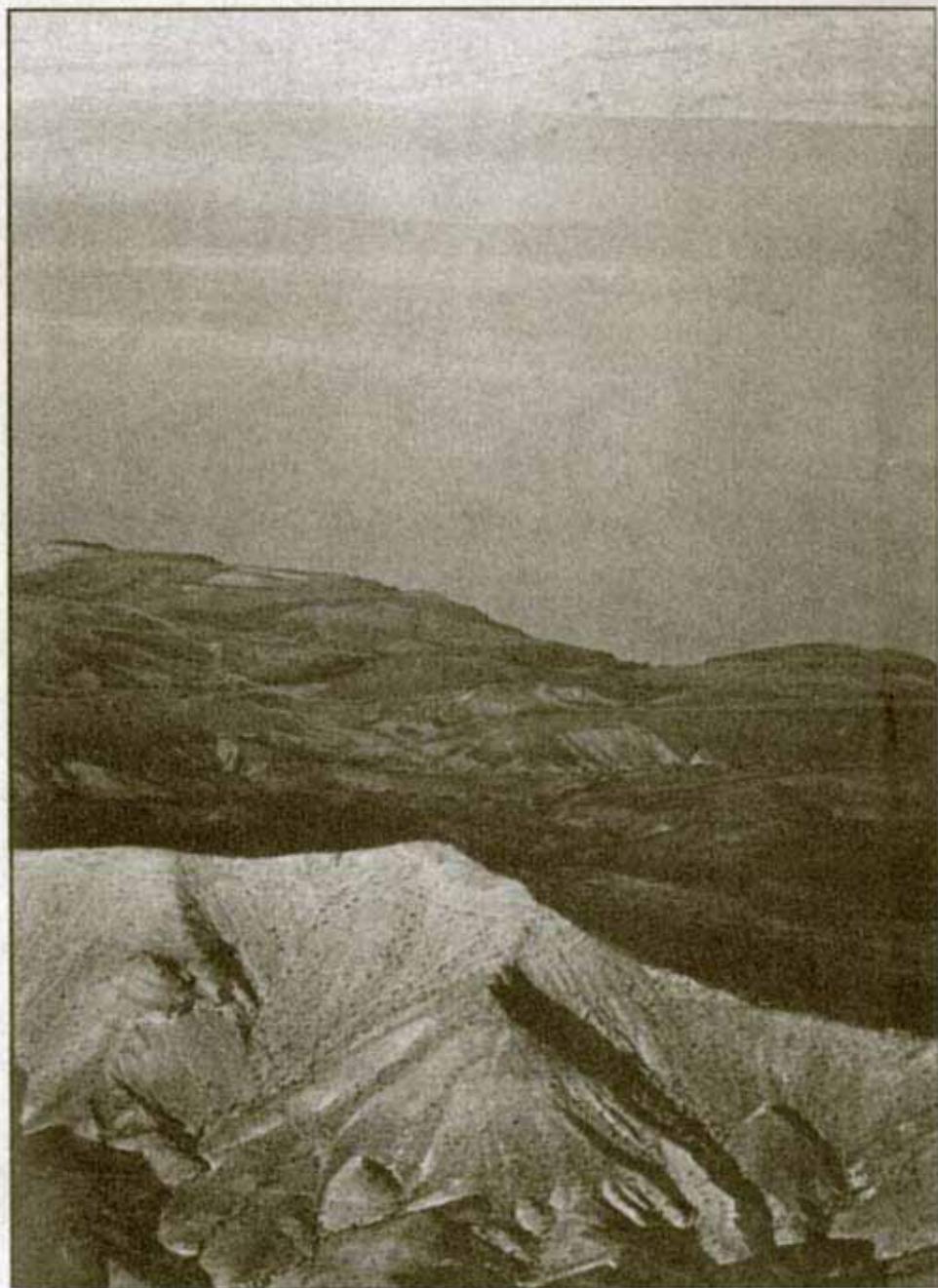
شبه جزیره‌اللسان تا جنوبی ترین قسمت آن دره صدیم را شامل می‌شود. (۱۶) وارنرکلر اشاره می‌کند این قسمت کم‌عمق که معلوم است بعداً شکل گرفته در نتیجه همان زلزله نامبرده است. این زلزله فروریختگی بسیار عظیمی را در همان منطقه‌ای که زمانی سدوم و عموراء در آنجا واقع شده بود، به وجود آورده است یعنی همان جایی که قوم لوط زندگی می‌کردند. زمانی عبور با پای پیاده از این منطقه میسر بود در حالی که امروزه سطح صاف قسمت پست تر بحرالمیت، همین منطقه، یعنی دره صدیم را پوشانده است. فروریختن این قسمت از بستر دریا در نتیجه یک فاجعه دهشت‌بار بود که در آغاز هزاره دوم قبل از میلاد مسیح روی داد و باعث شد تا آب نمک از شمال به داخل این حفره به وجود آمده، جریان پیدا کند و حوضه آن را با آب نمک پر کند. شواهد در دریاچه لوط قابل مشاهده است. هرگاه فردی در امتداد این دریاچه به سمت جنوبی ترین نقطه

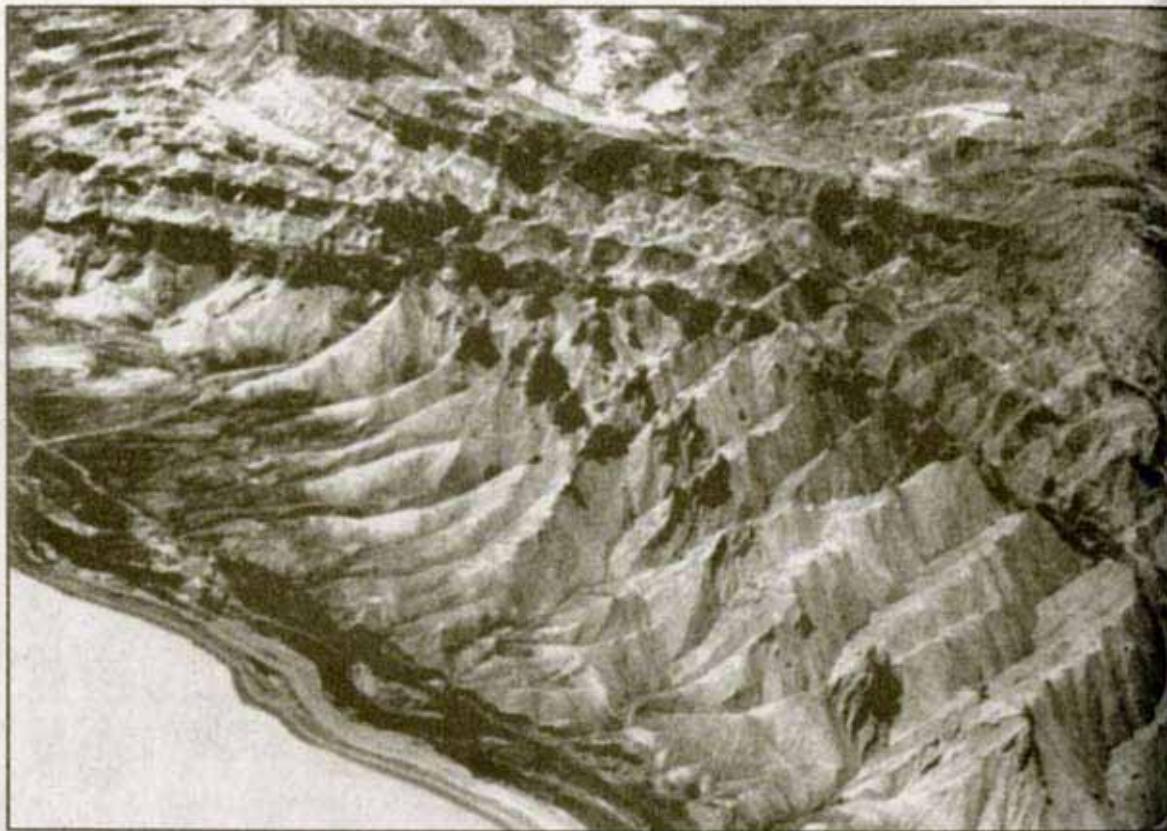


این تصویر لشکارهای انسنانی را
لشان می‌دهد که فروریختگی بخشی از
زمین را به دنبال داشته. این
فروریختگی باعث نابودی همه مردم
شده است.



دورنمای دریاجه لوط

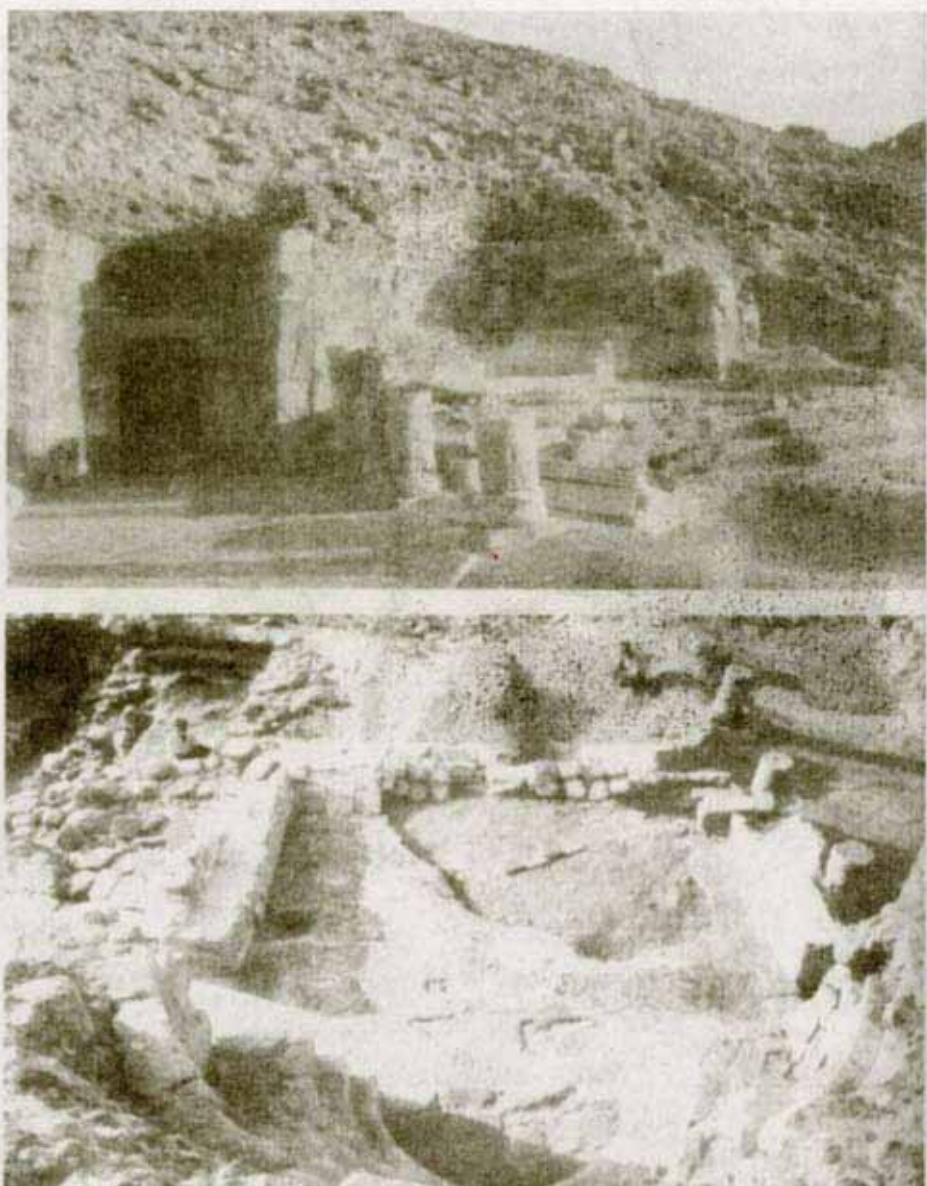




تصویر کوهستانهای اطراف دریاچه لوط (از بالا)

قایقرانی کند اگر خورشید از سمت راست پرتوافشانی کند، مناظر بسیار جذاب و جالبی را خواهد دید. در فواصلی از ساحل در کف آب که کاملاً قابل رؤیت است جنگلی دیده می شود که در آب نمک غلیظ این دریاچه به شکل فوق العاده‌ای محافظت شده است، تنها و ریشه‌های درختان در زیر آب سبز رنگ لغزان، متعلق به سالهای بسیار پیش و تقریباً باستانی هستند. دره‌صدیم یعنی جایی که زمانی این درختان باشکوفه‌ها و برگهای سبز رنگ خود که شاخه و شاخکهای درختان را می‌پوشاندند قرار گرفته امروزه یکی از زیباترین محلهای این منطقه به حساب می‌آید. ابعاد فیزیکی این فاجعه که برای قوم لوط

اتفاق افتاده امروزه توسعه داشتمدنان زمین‌شناسی کشف گردید. این کشفیات نشان می‌دهد که زعین لرزه‌ای که مردم لوط را تابود کرده یک شکاف طولانی در زمین (یک خط جایه‌جاشدگی) به طول ۱۹۰ کیلومتر را به وجود آورده که بستر رودخانه شریعت را ایجاد می‌نماید. رودخانه شریعت در کل یک آبشار ۱۸۰ متری است. هم این پدیده و هم این که دریاچه لوط ۴۰۰ متر پایین‌تر از سطح دریاست، دو نمونه از شواهد بسیار مهم هستند که نشان می‌دهد حوادث زمین‌شناسی متعددی در این منطقه روی داده است. ساختار جالب رودخانه شریعت و دریاچه لوط تنها گوشة کوچکی از شکستگی و یا شکاف به وجود آمده در این ناحیه را تشکیل می‌دهند. حالت و طول این شکستگی به تازگی کشف گردیده است. این جایه‌جاشدگی از حول و حوش کوه طرسوس شروع شده تا سواحل جنوبی دریاچه لوط کشیده می‌شود و تا صحرای عربی به سوی خلیج عقبه پیش می‌رود، در امتداد دریای سرخ ادامه یافته و در آفریقا خاتمه پیدا می‌کند. در امتداد طول این جایه‌جاشدگی فعالیت‌های آتش‌نشانی قوی دیده می‌شود. گدازه‌های سیاه و مذابهای حاصله در کوههای جلیله (Galile) در اسراییل، مناطق جلگه‌ای مرتفع اردن، خلیج عقبه و در سایر سرزمینهای اطراف وجود دارد. همه این بقایا و شواهد جغرافیایی نشان می‌دهد که یک پدیده زمین‌شناسی بسیار عظیم در دریاچه لوط روی داده است. وارنر کلر می‌نویسد: دره صدیم که شامل سدهم و عموراء بود زمانی به همراه بستر این شکاف عظیم، درست در همین منطقه، دچار رانش شده، در این ورطه غوطه‌ور گردید. تخریب آنها احتمالاً به دلیل زلزله عظیمی بود، که با انفجار، برق و خروج گازهای طبیعی و حریقی بزرگ همراه بوده است. این فرونشست باعث آزادسازی نیروهای آتش‌نشانی گردید که تا آن زمان در تمام طول این شکستگی غیرفعال باقی‌مانده بود. در دره بالایی اردن در تردیکی بشن هنوز دهانه آتش‌نشانی کوههای آتش‌نشانی خاموش وجود دارد که خطوط بسیار عظیمی از گدازه و لایه‌های عیقی از بازالت در سطح سنگ آهکهای آن اباشته شده است (۱۷) در جغرافیای ملل (جلد ۱۱۲ صفحه ۸۳۳) در دسامبر ۱۹۵۷ نظریه‌ای به این شرح آمده: کوه سدهم در سرزمین لم بزرع و موائی در بالای بحرالمیت با یک شیب تند بالا آمده است. تاکنون کسی شهرهای تخریب شده سدهم و عموراء را



برخی از بناهای شهر که به داخل در راه فرورقته بود در اطاف در راه بیافت شد. این بقایا نشان می‌دهد که زندگی مودم لوط از استانداردهای بالانی برخوردار بوده است.

کشف نکرده است اما دانشمندان معتقدند که این شهرها در دره‌های صدیم و در امتداد همین پرتوگاهها و صخره‌ها واقع شده است. احتمالاً به دنبال وقوع زلزله‌ای این شهرها در داخل آبهای بحرالمیت غرق شده‌اند. (۱۸)



فاجعه‌ای که برای قوم لوط روی داد به بسیاری از نقاشان الهام می‌دهد.

پمپی هم سرنوشتی مشابه داشت

همان طور که خداوند می‌گوید در سنت الهی تغییر وجود ندارد. «مشرکان عرب محکمترین قسم به خدا را یاد می‌کردند که اگر پیغمبری انذارکننده از جانب خدا بسوی آنها بیاید از هر یک از سایر امم بهتر هدایت یابند و آنگاه که رسول آمد بر آنها چیزی جز مخالفت و نفرت نیافرود. بدین جهت که می‌خواستند در زمین تکر و گردنشی کنند و مکراندیشند. و مکر رشت و فکر بد جز صاحب‌ش احمدی را هلاک نخواهد کرد. آیا اینان جز آنکه به طریقه امم گذشته هلاک شوند انتظاری دارند و طریقه خدا طریق حق است و سنت الهی تغییر نمی‌پذیرد» (سوره فاطر ۴۲-۴۳).

البته هیچ تغییری در سنت و قانون الهی پیدا نخواهد شد. هر کس در مقابل این سنت

فصل سوم: قوم لوط و شهری که نابود شد

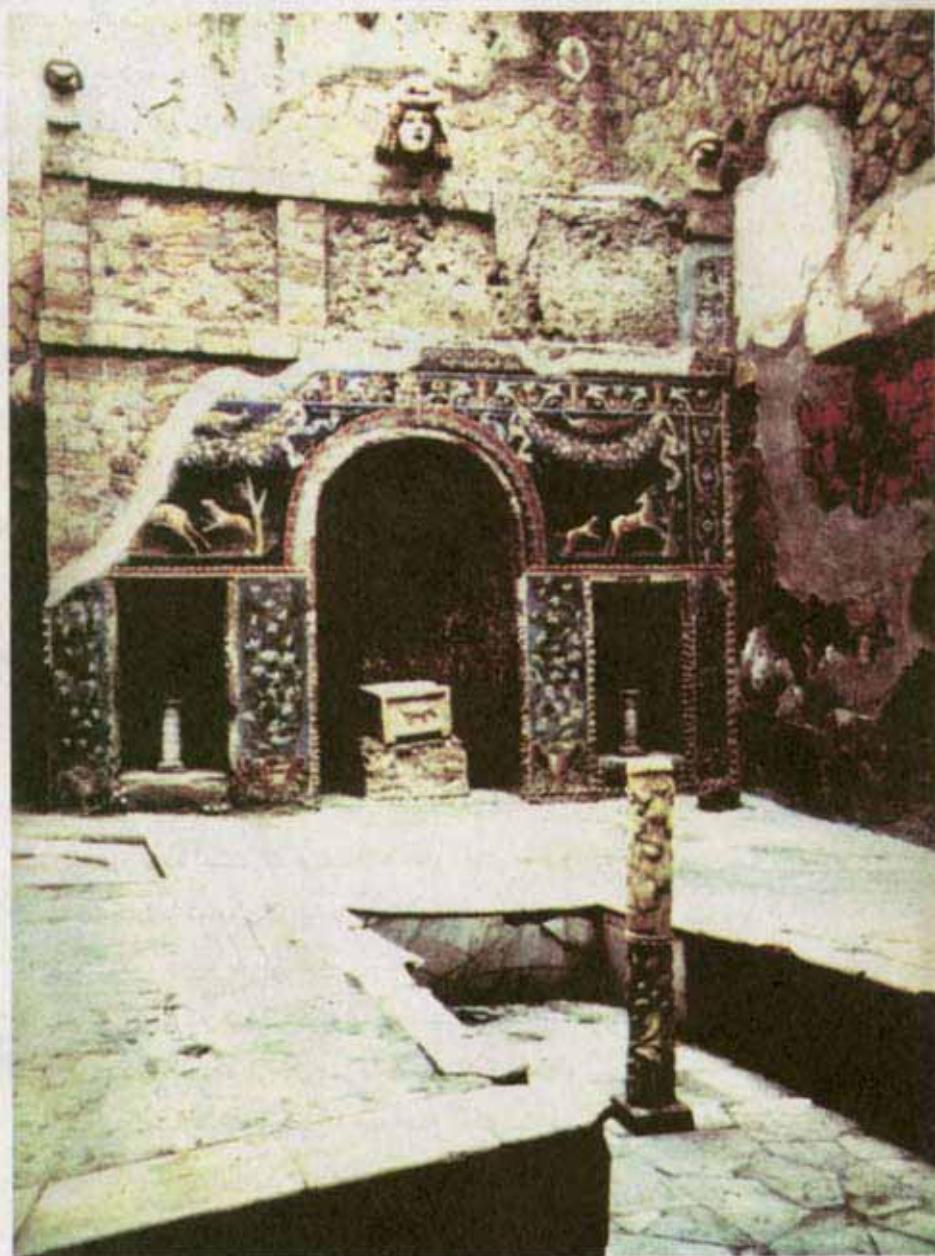
۷۲

بایستد و عصیان کند مشمول همین قانون خواهد شد. شهر پمپی که نمایشی از انحطاط و سقوط اخلاقی امپراتوری روم بود به سرانجامی همانند قوم لوط دچار گردید.

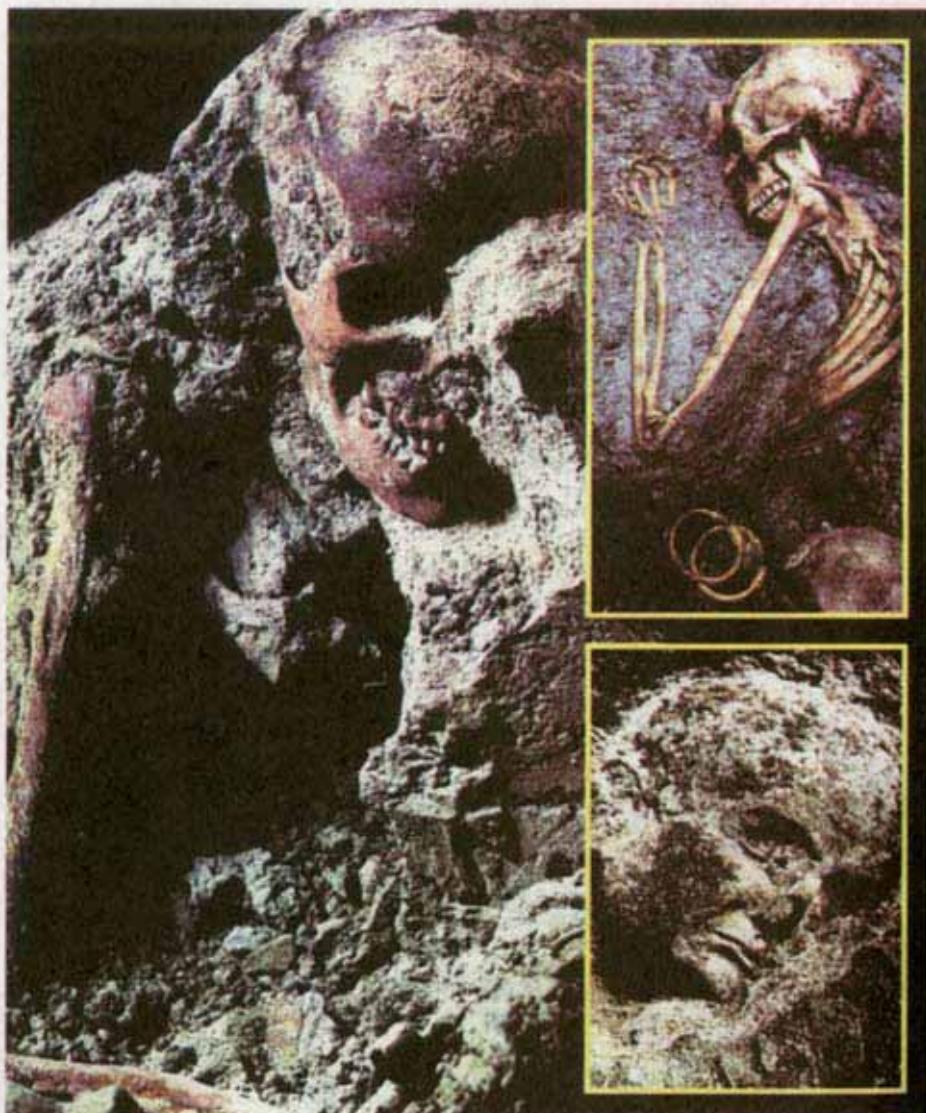
این شهر نیز به وسیله اتفاقهای آتشفشاری کوه «وزوو» نابود شد آتشفشار و ززوو سابل کشور ایتالیا و قبل از آن نشانه شهر نابل است. کوه آتشفشاری وزوو اگرچه طی دو هزار ساله گذشته آرام بوده است اما نام آن را «کوه اخطار» گذارداند. چنین نامی به دلیل فجایع و حوادثی بوده است که در تاریخ از این کوه به ثبت رسیده است. فاجعه‌ای که برای سدهم و عمره روى داد شباهت بسیاری به حوادث تخریب‌گر شهر پمپی داشته است. در سمت راست وزوو، شهر نابل و سمت شرق آن شهر پمپی قرار دارد. مذاب و خاکستر ناشی از فوران آتشفشاری که دو هزار سال پیش روی داد حیات را از این شهر برچید. حادثه آنقدر ناگهانی روی داد که همه چیز در شهر به همان حالت که در اثنای زندگی روزمره بود دست‌نخورده ماند و امروز دقیقاً به همان‌گونه که دو هزار سال پیش بودند باقی است. گویی زمان منجمد شده است.

اینکه شهر پمپی از صفحه زمین با چنین بلایی محو شد، بی‌هدف و اتفاقی نبوده است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این مرکز هرزگی و فساد به آن‌چنان فحشایی مشهور بود که حتی فاحشه‌خانه‌ها هم چنین شهرتی نداشته‌اند. مردان به شکل کاملاً عربیان بر در فاحشه‌خانه‌ها می‌ایستادند. برآسان سنتی که ریشه‌اش اعتقادات می‌ترابرستی بوده است اندام انسان و مقاریتهای جنسی نایستی پوشیده باشند بلکه باید کاملاً آشکارا به نمایش درآیند.

مذاب کوه وزوو به آنی تمامی شهر را از نقشه منطقه جاروب کرد. جالبترین جنبه این حادثه آن است که هیچ‌کس توانسته است در مقابل فوران آتشفشار وحشتاتک وزوو بگریزد. یک خانواده در حال صرف غذا در یک لحظه تبدیل به سنگ شده‌اند. زوجهای بسیاری پیدا شدند که درین انجام عمل مقاومت تبدیل به سنگ شده بودند. از همه جالبتر آن است که این زوجها هردو از یک جنس و یا زوجهایی از دختران و پسران کم‌سن و سال بوده‌اند. صورت برخی از اجساد انسانهای سنگ شده که از داخل زمین کشف شده‌اند همچنان سالم و صحیح باقی مانده است و صورت آنها حالت گیج و منگ دارد.



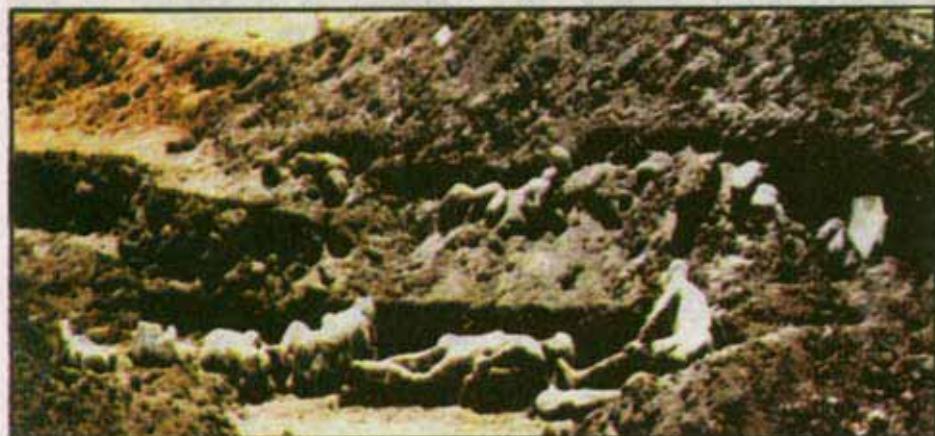
تصویری از زندگی لوکس و تجملی و وسائل شهر پمپی قبل از وقوع حادثه



اجساد سنگ شده که از دل خاک در شهر یمی بیرون آورده شده

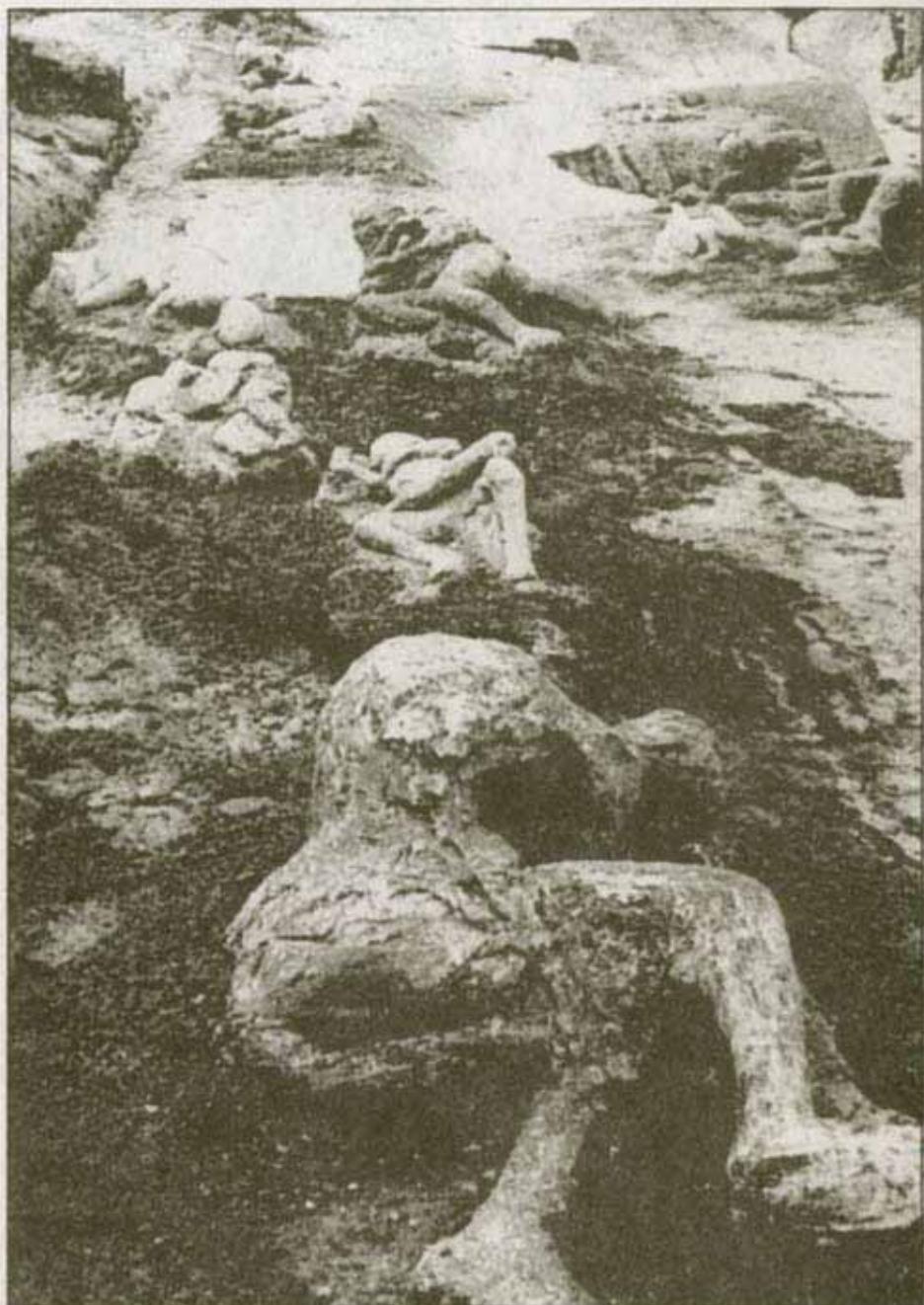
مجھول ترین جنبه این حادثه در اینجاست که چگونه هزاران انسان بی آنکه چیزی بشنوند و یا بیستند منتظر می مانند تا مرگ آنها را دریابد. این بعد حادثه نشان می دهد که نابودی و محو شهر پمپی دقیقاً مشابه همان حوادث ویرانگری است که در قرآن به آنها اشاره شده، زیرا قرآن زمانی که این حوادث را بازگو می کند به «نابودی ناگهانی» اشاره دارد. به عنوان مثال در سوره «بس» چنین توصیفی است همه سکنه شهر به یک لحظه هلاک شدند. این وضعیت در آیه ۲۹ این سوره چنین می آید. «بیست عقوبتشان جز یک صیحه عذاب آسمانی که به ناگهان همه هلاک شوند» (بس ۲۹)

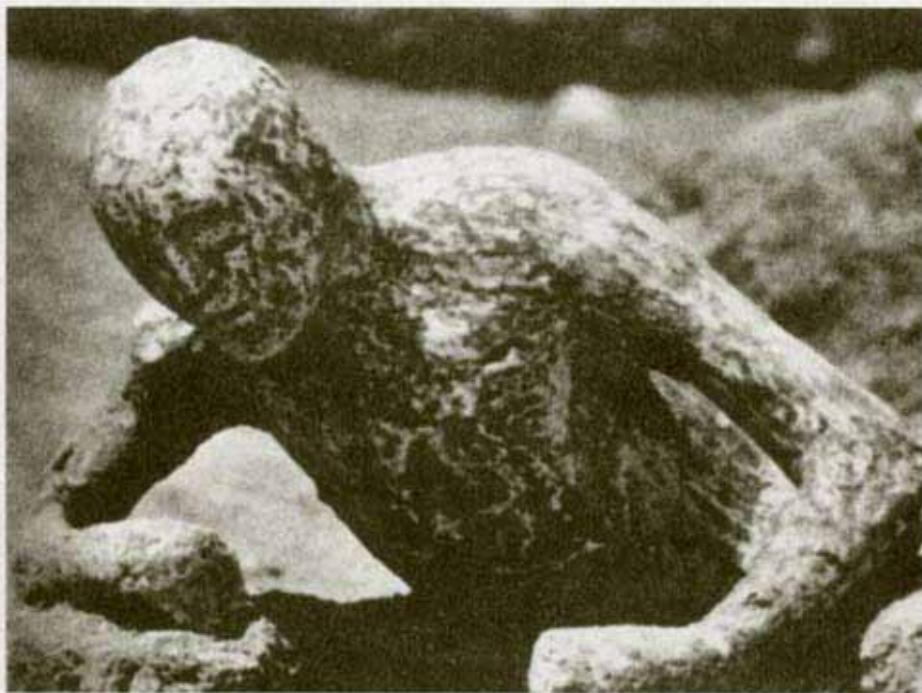
آیه ۳۱ سوره قمر وقتی تخریب و نابودی ثبود را بازگو می کند مجدداً به «نابودی آنی» اشاره می کند. «ما بر هلاک آنها یک صیحه (عذاب آسمانی) فرستادیم و همه مانند گیاه خشک شدند».



نمونه های دیگری از انسانهای سنگ شده که در میان بقایای شهر پمپی کشف گردیده







کشف نمونه‌های دیگری از اجساد سنگشده از شهر پمپی نشان می‌دهد این بلا چند ناگهانی بوده است.

مرگ مردم پمپی در یک لحظه رخ داد، همان‌گونه که در آیات بالا نقل شد، فاجعه هرجه بود، همه چیز به همان حالت اولیه و بدون تغیر باقیمانده است. نواحی ناپل که فساد و هرزگی در آن شیوع دارد از مراکز و نواحی بی‌بندویاری شهر پمپی دست کمی ندارد. جزیره کاپری پایگاهی برای همجنسبازی و برهمنگی‌گرایی است و در صنعت توریسم به بهشت همجنسبازی شهرت دارد. نه تنها در کاپری و ایتالیا بلکه تقریباً در تمامی دنیا چنین انحطاط اخلاقی وجود دارد و مردم هم هیچ توجه و اصراری به پنديگيری از تجربیات تلخ مردم گذشته ندارند. در سوره سجده درباره همین مردم می‌فرماید: «و اگر اینان روی بگردانند به آنها بگو شما را از ساعقه عاد و ثمود بیم می‌دهم».

فصل چهارم

مردم عاد و ابراتلاتیک شن

«اما قوم عاد نیز به تندبادی طغیانگر و سرد و پر صدای هلاکت رسیدند که آن باد تند را خدا هفت شب و روز بی دربی بر آنها مسلط کرد که دیدی آن مردم گوئی ساقه نخل خشکی بودند و به خاک درافتادند. آیا هیچ یعنی که دیگر به روزگار از آنان اثری باشد؟»
 (سوره الحاقة ۶-۸)

مردم دیگری که نابود شدند و در سوره‌های بسیاری از قرآن درباره آنها صحبت شده قوم عاد است، که بعد از قوم نوح زندگی می‌کرده‌اند. هود(ع) به سوی این قوم فرستاده شد درست همانند سایر پیامبران، مردمش را به سوی ایمان به خداوند و دوری از شرک و اطاعت از خداوند فراخواند. مردم گردنکش و مغورو از سر خصومت و عداوت به او نسبت دروغگویی و بی تدبیری دادند و گفتند که او می‌خواهد سنت پیشینیان آنها را تغییر دهد.

سوره هود همه آنچه که بین هود و قومش روی داد به تفصیل بیان می‌کند، «و ما برای هدایت قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم و گفت که ای مردم خدای یکتا را پرستش کنید که جز او خدائی نیست و گفتار شما افtra و دروغی بیش نیست. (باز گفت) ای قوم، من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم اجر من جز بر خدا که مرا آفریده نیست آیا تفکر و تعقل نمی‌کنید. ای قوم از پرورده‌گارتن طلب آمرزش کنید و به درگاه او توبه کنید تا از

آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند و بر قوت و توانائی شما بیفزاید و زنهر به نابکاری و عصیان روی از خدای رحمان مگردانید. (قوم هود) پاسخ گفتند ای هود تو برای ما دلیلی روشن بر دعوی رسالت خود نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود به مجرد حرف (بی دلیل) تو دست نمی کشیم و ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم. تنها چیزی که درباره تو می گوییم این است که برخی از خدایان ما ترا آسیب رسانیده اند. من خدا را گواهی می گیرم و شما هم گواهی دهید که من از شما و خدایانی که می پرستید بیزارم. غیر از آن هر فکر و تدبیری که دارید همگی انجام دهید و هیچ صبر هم نکنید. من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل می کنم که زمام اختیار هر جنبدهای به دست (مشیت) اوست و البته (هدایت) پروردگار من (برای خلق) به راه راست خواهد بود.

پس هرگاه شما روی (از حق) بگردانید من به وظیفه خود که ابلاغ رسالت بر شماست قیام کردم (و اکنون مستحق هلاک شدید) و خدای من قومی دیگر را جانشین شما خواهد کرد و به هود هم ضرری نتوانید رسانند که پروردگار من بر هر چیز نگهبانست. و جون فرمان قهر ما به هلاکت قوم در رسید ما به فضل و رحمت خود هود را و هر کس با او ایمان آورد را نجات بخشیدیم و از عذاب بسیار سختی آنها را ایمن ساختیم. و همین قوم عاد (امت هود) هستند که آیات خدا را انکار و بیغمربان را آزار و نافرمانی کردند. و پیرو امر هر شخص متکبر جبار شدند. و آنها به لعن خدا هم در حیات دنیا و هم در قیامت گرفتار شدند. (ای اهل ایمان) آگاه باشید که قوم عاد به خدای خود کافر شدند (ای مؤمنان) بدانید که قوم عاد امت (حضرت) هود از رحمت خداوند دور شدند. (سوره هود ۶۰ - ۵۰)

سوره دیگری که به قوم عاد اشاره می کند، سوره شعراء است. در این سوره برخی از خصوصیات قوم عاد مورد تأکید قرار گرفته است. براساس این آیات (مردم عاد) قومی بودند که بر مکانهای بلند بنایی می ساختند. در جای دیگری می گوید (قوم عاد) برای خود ساختمانهای عالی می ساختند به امید آنکه در این عمارتها زندگی جاورد داشته باشند. به علاوه آنها با هم رفتار بسیار ناپسند و بی رحمانه ای داشتند. وقتی هود(ع) به آنها هشدار می داد در جواب می گفتند که این خوب و خصلت همه پیشینیان آنها بوده

است. مطمئن بودند که هیچ اتفاقی برای آنها رخ نخواهد داد. «قوم عاد نیز رسولان خود را تکذیب کردند. هنگامی که رسول آنها هود با برادری به آنها گفت آیا متقى نمی‌شود، من برای شما پیغمبری بسیار خیرخواه و امینم از خدا بترسید و راه اطاعت او پیش گیرید. و من از شما اجری برای رسالت نمی‌خواهم و جسم پاداش جز به خدای عالم ندارم. آیا بنا می‌کنید به هر سرزین مرفوع نشانه‌ای از روی هوی و هوس و عمارتهای محکم بنا می‌کنید به امید آنکه در آن عمارت‌ها عمر ابد کنید. و چون به مجازات دست گشایید قساوت و خشم به کار بندید. و از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. بترسید از آن خدائی که شما را به آنجه که خود می‌دانید مدد و قوت بخشد. شما را به خلق چهارپایان و فرزندان مدد بخشد. و نیز به ایجاد باغها و چشم‌های آب همانا من از عذاب روز بزرگ قیامت بر شما می‌ترسم. (قوم نادان پس از این مواضع در پاسخ) هود گفتند تو این همه وعظ و نصیحت کنی یا هیچ نکنی به حال ما یکسان است این کار طبیعت و خوی و سرشت همه پیشینان است. و ما (پس از مرگ) دیگر عقابی نخواهیم داشت. پس رسول حق را تکذیب کردند ما هم آنان را هلاک گردانیدیم و در این آیت و نشانه‌ای هست ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند. و همانا پروردگار تو بسیار عزیز و مهربانست. (شعراء ۱۴۰ - ۱۲۳)

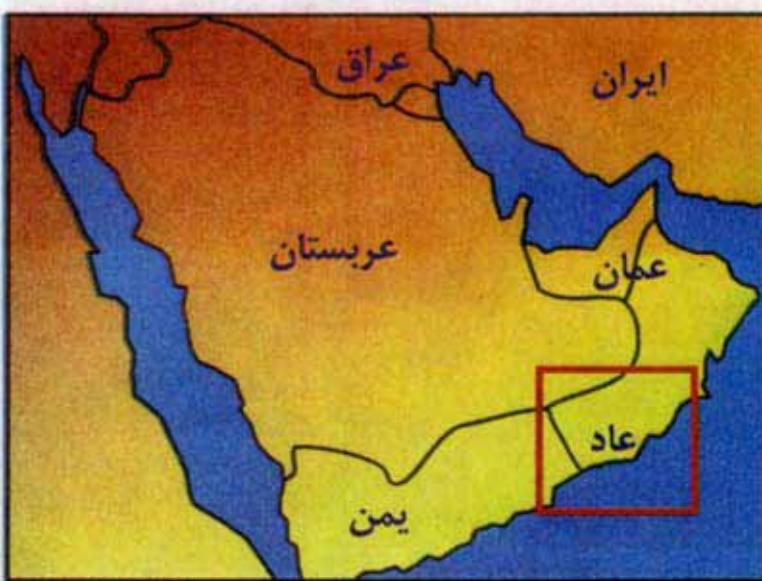
در تاریخ آمده قوم عاد ابتدا به بلاء خشکسالی دچار شدند. به قولی مدت این خشکسالی و قحطی سه سال و به قول دیگر هفت سال بوده است. هود علیه السلام به آنان فرمود ای قوم اگر به خدا ایمان آورید و از او اطاعت کنید آسمان بر شما خواهد بارید و باران فراوان خواهد آمد ولی باز هم متبه نشدن و همچنان بر کفر و ظلم و رفتار ناپسند خود ادامه دادند و اورا دائمًا مورد تمسخر و اهانت قرارداده، سرانجام به او گفتند: «اگر راست می‌گوئی آن عذایی را که بدان تهدیدمان می‌کنی برای ما بیاور» سرانجام طبق سنت پروردگار عالم، آنها نیز توان سخت گمراهی خود را پرداختند. توفان شن و حشتاکی آن جنان قوم عاد را نابود کرد که گویی اصلاً وجود نداشته‌اند.

یافته‌های باستانشناسی از شهر ارم

در آغاز سال ۱۹۹۰ تیتر روزنامه‌های مشهور جهان این بود «شهر عربی مفقود شده افسانه‌ای پیدا شد». «آتلاتیک شن، ایر». آنچه باعث می‌شد تا یافته‌های باستانشناسی بیشتر جلب توجه کند این حقیقت بود که در قرآن از این شهر نام برده شده است. مردم بسیاری تا آن زمان فکر می‌کردند داستان قوم عاد که شرح آن در قرآن آمده افسانه‌ای بیش نیست و هرگز هم اثری از آثار آن پیدا نخواهد شد. این دسته از مردم توانستند تحریر خود را نسبت به این اکتشاف پنهان نمایند. کشف این شهر که تنها در داستانهای افواهی اعراب بادیه‌نشین وجود داشت، کنجکاوی و علاقه بسیاری را برانگیخت.

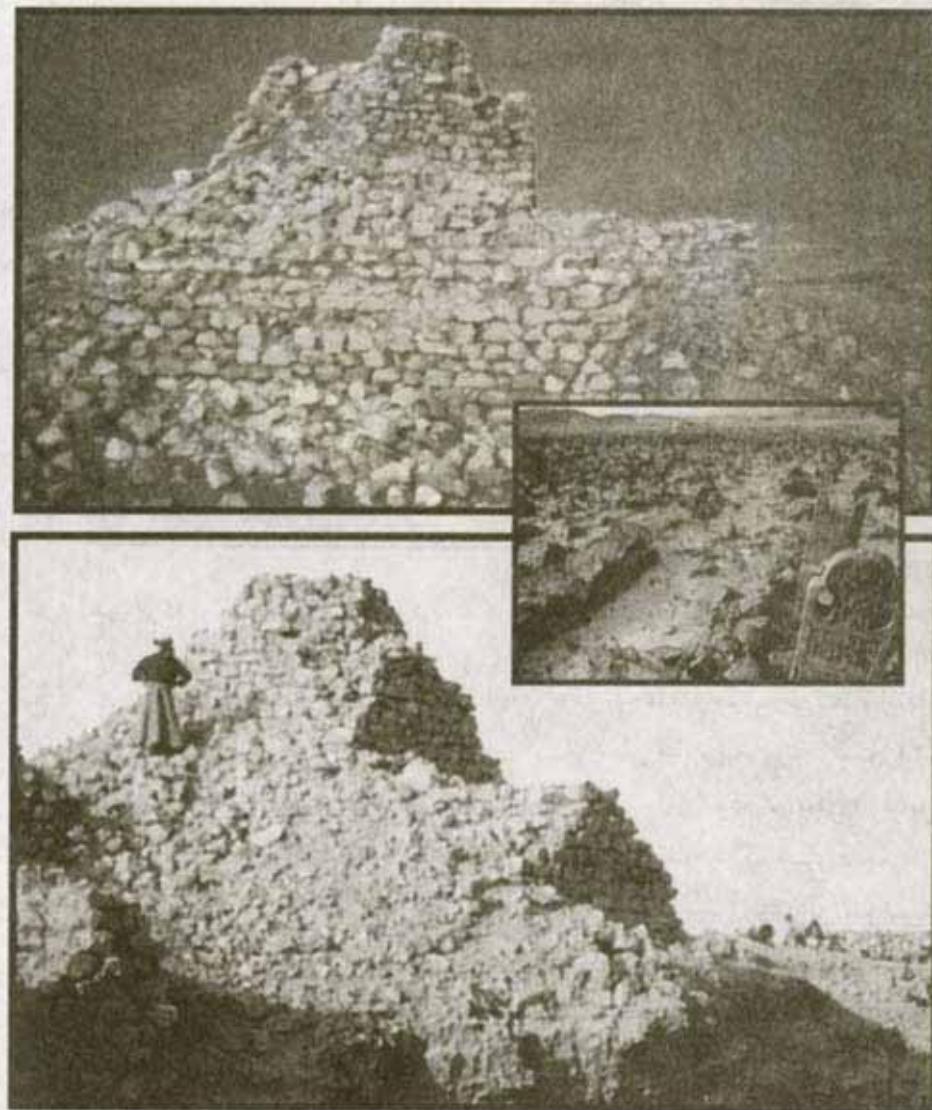
نیکولاوس کلاب باستانشناس آماتوری بود که این شهر افسانه‌ای را کشف کرد.^(۱۹) او علاقه‌مند به اعراب و سازندهٔ فیلمهای مستند و جذاب بود. یک روز حین مطالعات و تحقیقاتش در بارهٔ تاریخ عرب به کتابی بسیار جالب برخورد می‌کند. این کتاب عربیا فلیکس (Arabia Felix) به معنی عربستان خوشبخت نوشتهٔ محقق انگلیسی برترام توماس در سال ۱۹۳۲ بود. اسم این کتاب یک عبارت رومی در توصیف سرزمینهای جنوب شبه جزیره عربستان بود. این منطقه امروزه شامل یمن و قسمت اعظم عمان است. یونانی‌های این قسمت را Eudaimon Arabia و محققان عرب میانه آن را الیمن السعیدا می‌نامند.^(۲۰)

همه این نامها به معنای «عرب خوشبخت» بود زیرا مردمی که در زمانهای قدیم در این منطقه زندگی می‌کردند، همان‌طور که معروف بوده در زمان خودشان مردمی بسیار خوشبخت بودند. چرا به آنها چنین لقبی داده‌اند؟ خوشبختی آنها به علت موقعیت استراتژیک منطقه استقرار آنها بود. کار آنها تجارت ادویه بین هند و مناطق شمالی شبه جزیره عربستان بود. به علاوه مردمی که در این منطقه زندگی می‌کردند «کندور» را بعنوان یک رزین معطر از درختی کمیاب تولید و آن را به نواحی مختلف توزیع می‌کردند. این ماده نزد جوامع گذشته از مطلوبیت بالایی برخوردار بود. در تمام مراسم و تشریفات مذهبی مختلف آن را دود می‌دادند. در آن زمان این گیاه ارزش طلا را داشت.



بنایی شهراً ایر که قوم عاد در آن زندگی می‌کردند در مناطقی در نزدیکی سواحل عمان یافت شدند.

در هر حال توماس، محقق انگلیسی این قبیله را خوشبخت توصیف می‌کند و اظهار می‌دارد که او آثار یک شهر قدیمی را از طریق یکی از همین قبایل پیدا کرده است (۲۱) این شهر در نزد عرب بدیع به شهر ابر معروف بوده است. این مردم در یکی از قبایل صحراهای آن منطقه که او آن را کشف کرده بود زندگی می‌کردند، او یک مسیر قدیمی را پیدا کرد که ظاهراً به سمت شهر قدیمی ابر هدایت می‌شد. توماس روی این موضوع توجه و وقت بسیاری صرف کرد، اما قبل از آنکه تحقیقات خود را کامل کند جان سپرد. کلاپ که نوشههای این محقق انگلیسی را بررسی می‌کرد، متყاعد شد که شهر گم شده که در کتابها وصف آن آمده، وجود دارد. بدون اثلاف وقت، تحقیقات خود را آغاز کرد. او برای اثبات وجود شهر ابر دوراه را امتحان کرد. اول مسیری پیدا کرد که اعراب بدیع می‌گفتند وجود دارد. او از ناسا خواست تا تصویر ماهواره‌ای از این منطقه تهیه کند و بعد از یک جستجوی طولانی موفق شد تا مقامات را متყاعد کند که چنین عکسی از منطقه تهیه شود. (۲۲)

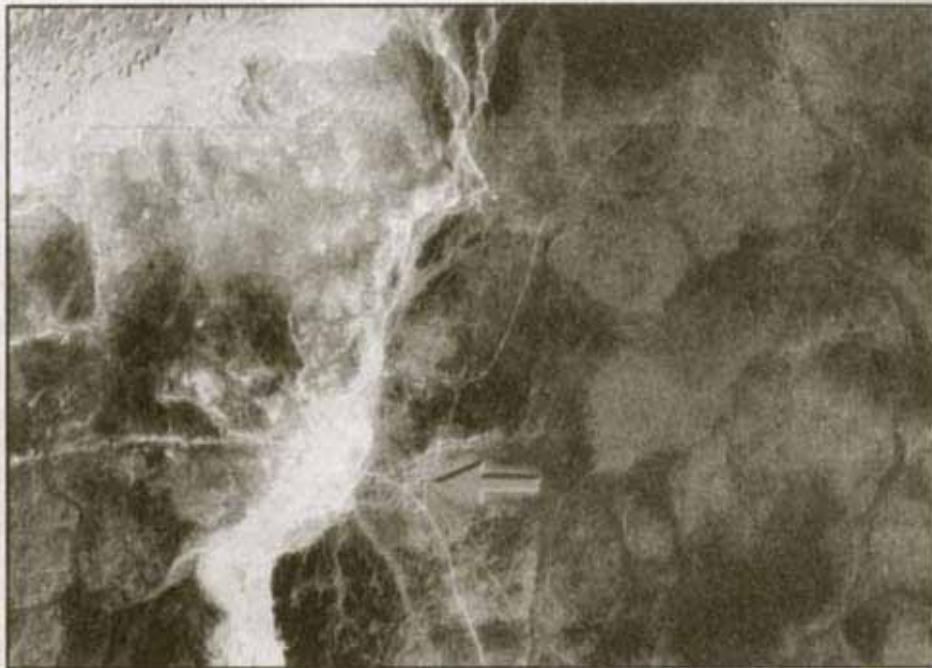


بسیاری از آثار هنری و بنایی‌های تاریخی از تمدن‌های پیش‌رفته که زمانی در شهر ایر بوجود آمده بودند - که با اخبار قرآن مطابقت دارد. - امروزه تنها همین مقدار از آن عظمت‌ها باقی‌مانده است.



کشفیات بعمل آمده در شهر ابر

کلاب تحقیقات خود را با مطالعه دست نوشته‌ها و نقشه‌های قدیمی موجود در کتابخانه هانتیگن کالیفرنیا ادامه داد. هدف او پیدا کردن نقشه منطقه بود. پس از یک تحقیق مختصر به چنین نقشه‌ای دست یافت. آنجه را که او یافته بود، نقشه‌ای بود که یک جغرافیدان یونانی - مصری به نام بطلمیوس در سال ۲۰۰ میلادی کشیده بود. این نقشه محل یک شهر قدیمی را در این منطقه نشان می‌داد که راههایی به آن متنهای می‌شد. در همین زمان با خبر شد عکس توسط ناسا گرفته شده است. در این عکس مسیر حرکت برخی کاروانها که با چشم غیر مسلح به سختی دیده می‌شد قابل رویت بود. او با مقایسه این عکسها با نقشه قدیمی که در دسترس داشت نهایتاً به نتیجه‌ای که به دنبالش بود دست یافت. مسیرهای موجود در نقشه قدیمی با مسیرهای موجود در عکس ماهواره‌ای مطابقت داشت. مقصد نهایی این مسیرها محلی گسترده بود که محل استقرار شهری را در ذهن مبتادر می‌کرد. نهایتاً مکان شهر افسانه‌ای که موضوع داستانهای



محل شهر عاد بوسیله عکسهای گرفته شده توسط ماهواره پیدا شد.

محل تلاقي خط سیر کاروانها مشخص است که بسمت ابر می باشد.



۱- شهر ابر قبل از حفاری تنها از طریق ماهواره قابل رویت بود.

۲- شهر ۱۲ متر در زیر شنها مدفون شده بود که از دل زمین بپرون آورده شد.

افواهی اعراب بدوى بود کشف شد. پس از مدت کوتاهی حفاری ها آغاز شد. آثار و بقایای شهر قدیمی کم کم از زیر شنها نمودار شد. به همین جهت شهر گم شده «ابر اتلاتنیک شنها» نام گرفت.

خوب چه چیز ثابت می کند این شهر همان شهر مردم عاد است که در قرآن به آن اشاره می شود؟ درست در همان لحظه که آثار و بقایا از دل خاک بیرون آورده می شد چنین چیزی قابل درک بود که این شهر ویرانه، متعلق به عاد و س-tonehای ارم که در قرآن نام آن آمده است، می باشد. زیرا در میان ساختمانهای مکشوفه برجهای دیده می شد که قرآن به طور خاص از آنها نام می برد. یکی از اعضای تیم تحقیق که عملیات اکتشاف را رهبری می کرد دکتر زارنیز بود که اظهار می دارد: چون گفته می شود برجسته ترین مشخصه این شهر یعنی ابر وجود همین برجهایست، و از طرفی نیز گفته شده که ارم دارای برجها و باروهای ممتازی بوده است، لذا همین خود قویترین دلیل است که مکان کشف شده شهر ارم باشد. یعنی شهر مردم عاد که در قرآن از آن چنین یاد می شود. «ای رسول ندیدی که خدای تو با عاد (قوم هود) چه کرد؟ و به اهل شهر ارم با آن س-tonehای محکم (چگونه کیفرداد)؟ مانند آن شهری (در استحکام و بزرگی تنعم) در بلاد عالم نبود» (فجر ۸ - ۶)

مردم عاد

دیدیم ابر احتمالاً همان شهر ارم که نام آن در قرآن آمده، می باشد. براساس قرآن کریم ساکنان شهر به صحبتی‌ای پیامبر خود هود(ع) اعتنای نمی کردند. هود(ع) رسالت خود را به این قوم لجوج و سرسرخت ابلاغ کرد اما در میان آنان جز عده‌ای اندک کسی ایمان نیاورد. درباره هويت قوم عاد که در شهر ارم کشف شد بحثها و اختلاف نظرهای بسیاری به وجود آمد. در اسناد تاریخی هیچ قومی یافت نمی شدند که صاحب چنین تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای باشند. جای بسی تعجب است که از چنین مردمی در اسناد تاریخی نام دیده نمی شود. از طرفی هم ناید خیلی متعجب شد اگر حضور چنین مردمی در اسناد و اوراق تمدنها قدمی پنهان بماند، چرا که سرزمین این مردم در

جنوب عربستان و دور از سایر اقوام بوده است. بدیهی است این سرزمهیتی که چندان هم شناخته شده نیست در اسناد تاریخی مطالعی از آن ثبت و ضبط نشود. به عبارت دیگر ممکن است از اقوام عاد تنها داستانهایی و آن‌هم بر سر زبانهای مردم خاورمیانه بشنویم. مهمترین دلیل برای اینکه چرا در اسناد و اوراق مکتوب اسمی از عاد نیامده، این است که در آن زمان و در آن منطقه ارتباطات نوشتاری متداول نبود. بنابراین می‌توان تصور کرد که مردم عاد تمدنی را بنا کرده بودند اما در اسناد تاریخی تمدن‌های دیگر که اسناد را محافظت می‌کرده‌اند از این تمدن نامی برده نشده است. اگر این تمدن و فرهنگ مدت بیشتری به حیات خود ادامه می‌داد شاید امروزه اطلاعات بیشتری درباره آن داشتیم.

از قوم عاد هیچ‌گونه سند مکتوبی وجود ندارد اما ممکن است بتوان اطلاعات مهمی درباره نسل آنها به دست آورد و حقایقی را درباره این قوم فهمید.

حضرموتی‌ها^(۱) نسل عاد

اولین مکانی که به هنگام جستجوی آثار و بقایای تمدن قوم عاد و نسل آنها مورد نوجه قرار گرفت جنوب یمن بود. یعنی جایی که آتلاتیک شن «أبر» در آنجا پیدا شد، جایی که به آن «عربستان خوشبخت» اطلاق می‌شد. در آن زمان در جنوب یمن چهار قوم زندگی می‌کردند که یونانی‌ها آنها را «اعراب خوشبخت» می‌نامیدند. این چهار قوم عبارت بودند از حضرت موتی‌ها، سبئی‌ها، معینی‌ها و قتبانی‌ها. این اقوام مدت‌ها در سرزمینهای نزدیک به هم حکم فرمایی می‌کردند. بسیاری از دانشمندان معاصر می‌گویند عاد وارد دوره فترت تاریخی شد و سپس در یک مرحله از تاریخ مجدداً برخاست.

دکتر میخاییل اچ رحمن یکی از محققان دانشگاه اوهاایو معتقد است که قوم عاد اجداد حضرموتیان یعنی یکی از چهار قوم ساکن در جنوب یمن هستند. در میان مردمی

۱ - در تاریخ عرب نوشته فلیب حتی آمده که حکومت حضرموتی‌ها که یا بخت آنها شبهه (سابوتای یونانی و رومی) بوده است از اواسط قرن پنجم قبل از میلاد تا اواخر قرن اول بعد از میلاد برقرار بوده است.

که به «اعراب خوشبخت» معروف هستند قوم حضرموت که حدوداً سال ۵۰۰ قبل از میلاد ظاهر شدند از همه ناشناخته تراند. این مردم در جنوب یمن برای مدت‌های طولانی حکم فرمایی می‌کردند و در پایان یک دوره طولانی که دچار انحطاط و زوال شدند، در سال ۲۴۰ میلادی به کلی نابود شدند.

نام هدرمی (Hadrami) اشاره به آنهایی دارد که از نسل‌های قوم عاد هستند. تویستنده یونانی پلی نی که در قرن سوم قبل از میلاد زندگی می‌کرد از این قبیله با نام «آدرمیت» (A dramitai) به معنای هدرمی یاد می‌کند (۲۳). جزء آخر کلمه در زبان یونانی پسوندی اسم‌ساز است و خود کلمه آدرم (Adram) است که بی‌درنگ این معنا را در ذهن تداعی می‌کند که این کلمه ترکیبی از عاد و ارم است که قرآن به آن اشاره دارد. جغرافی دان یونانی بطلمیوس (۱۵۰ - ۱۰۰ میلادی) می‌گوید که شبیه جزیره عربستان مکانی است که مردمی که آدرمیت نامیده می‌شدند در آن زندگی می‌کردند. این منطقه تا امروز به نام حضرموت معروف بوده است. مرکز این ایالت شبوه در غرب دره حضرموت قرار دارد. براساس بسیاری از افسانه‌های قدیمی مدفن هود نبی که پیامبر این قوم یعنی عاد بود در حضرموت واقع شده است.

عامل دیگری که فرضیه «حضرموتیان از نسل قوم عاد هستند» را ثابت می‌کند، ثروتمندی آنهاست. یونانی‌ها مردم حضرموت را به عنوان ثروتمندترین نژاد جهان معرفی می‌کنند. از مطالعه اسناد تاریخی چنین بر می‌آید که کشت کندور یعنی یکی از ارزشمندترین گیاهان آن دوره در میان مردم حضرموت بسیار پر روتق بود. آنها بازارهای جدیدی را برای مصرف این گیاه پیدا کرده. مصرف آن را رونق بخشیده بودند. محصولات کشاورزی این گیاه در حضرموت در مقایسه با امروز بسیار وسیعتر بوده است. آنچه که در حفاری‌های به عمل آمده در شبوه مرکز حضرموت پیدا شد، بسیار جالب است. این حفاری‌ها در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. دستیابی به آثار و بقاوی‌ای این شهر به خاطر وجود توده‌های انبوهش، برای باستان‌شناسان بسیار دشوار بود. یافته‌های به دست آمده در خاتمه حفاری‌ها واقعاً حیرت‌انگیز بود، زیرا شهر کشف شده یکی از جالبترین یافته‌های باستانی تا آن زمان بود. این شهر که به وسیله دیوارهایی محصور شده بود.

و سیعتر از همه محلهای دیگر یمن باستان بود. همان‌گونه که گفته می‌شود قصرهای آن حقیقتاً بناهای باشکوهی بودند. بدون شک منطقی است اگر فرض کنیم که حضرموتیان این برتری و توفق در معماری را از پیشینیان خود یعنی عاد به میراث برده بودند. هود(ع) به این مردم هشدار می‌دهد که «آیا نشانه‌ای بر سر هر زمین مرتفعی بنا می‌کنید: از روی هوی و هوس و عمارتهای محکم بنا می‌کنید به امید آنکه در آن عمارت عمر ابد کنید» (سورهٔ شعرا ۱۲۸-۱۲۹)

خصوصیت جالب دیگر بناهای کشف شده در شبوه ستون‌های دایره‌ای شکل منحصر به فردی بود که در ایوانی مدور قرار داشتند. درحالی که تمام مکانهای دیگر یافته شده در یمن ستونهای سنگی یکپارچه چهارگوش و زاویه‌دار بودند. مردم شبوه بایستی این سبک معماری را از پیشینیان خود یعنی عاد به میراث برده باشند. فوتیوس یونانی اهل بیزانس و اسقف اعظم کنستانتینوپل در قرن نهم میلادی تحقیقات وسیعی در بیارهٔ اعراب جنوب و فعالیتهای تجاری آنها انجام داد. چرا که او به دست نوشه‌های قدیم یونانی بویزه کتاب Agatharachies (قبل از میلاد) که در بیارهٔ دریای اریتره (سرخ) نوشته شده است، مثل امروز، دسترسی نداشت. فوتیوس در یکی از مقالاتش می‌گوید: همان‌طور که گفته شده، آنها (اعراب جنوب) ستونهای طلایپوش یا نقره‌ای بسیاری ساخته‌اند. فضاهای میان این ستونها واقعاً دیدنی است. (۲۴) اگرچه در عبارات فوتیوس مستقیماً به حضرموتیان اشاره نمی‌شود، اما این نظر که مردم ساکن در این منطقه در وفور نعمت و در ساختمانهای بسیار محکم و زیبا زندگی می‌کرده‌اند در ذهن می‌نشیند. نویسنده‌های کلاسیک یونانی، بلی تی و استراین این شهرها را چنین توصیف می‌کنند. «شهرهایی که به قصرها و معبدهای زیبا آراسته شده‌اند».

وقتی فکر می‌کنیم که صاحبان این شهرها از نسل عاد بوده‌اند به راحتی می‌توان فهمید که چرا قرآن وطن عاد را شهر ارم با ستونهای بلند توصیف می‌کند (سورهٔ الفجر ۷)

چشمه‌ها و باغهای عاد

امروزه هرگز به جنوب عربستان سفر کند. منظره‌ای که بیش از هر چیز دیگر با آن برخورد می‌کند صحراً وسیع است. اغلب مناطق بجز شهرها و مناطقی که بعدها تبدیل به جنگل شده، همه زمینهای شنزار هستند. این شنزارها صدھا بلکه هزاران سال است که در آن مناطق وجود داشته است. اما در قرآن در یکی از آیات اطلاعات جالبی درباره عاد داده می‌شود. هود نبی (ع) ضمن آنکه به این مردم هشدار می‌دهد توجه آنها را نیز به چشمه‌ها و باغهایی که خداوند به آنها ارزانی داشته جلب می‌کند. «از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. بترسید از خدائی که شما را به آنچه خود می‌دانید مدد و قوت بخشید. مدد بخشید به خلق چهارپایان و فرزندان و نیز به ایجاد باغها و چشمه‌های آب همانا از عذاب روز بزرگ قیامت بر شما می‌ترسم» (الشعراء ۱۳۱ - ۱۳۵)

اما همان‌گونه که قبل‌اگفته شد اُبر که همان شهر ارم است یا هر مکان دیگری که احتمالاً محل استقرار قوم عاد بوده، امروزه کلاً از زمینهای صحراًی پوشیده شده است. بنابراین چرا هود برای نصیحت به قومش چنین عباراتی به کار می‌برد؟ پاسخ این سؤال در تغییرات آب و هوایی نهفته است که در طول تاریخ به وجود آمده است. استاد تاریخی روشن می‌کند این نواحی که امروزه به صحرا تبدیل شده زمانی سرزمینهای سرسبز و حاصلخیز بوده‌اند. بخش وسیعی از این منطقه از سرزمینهای سرسبز و چشمه‌های پرآب پوشیده شده بود، همان‌گونه که قرآن می‌گوید. و در کمتر از چند هزار سال پیش مردم این منطقه از این نعمتها استفاده می‌کردند. جنگلها به آب و هوای خشن منطقه لطافت بخشیده، منطقه را قابل سکونت کرده بودند. زمینهای بیابانی وجود داشتند اما نه به این وسعت که امروزه دیده می‌شوند. در جنوب عربستان در منطقه‌ای که قوم عاد زندگی می‌کردند آثار مهمی به دست آمده که این موضوع را ثابت می‌کند. در واقع ساکنان این منطقه سیستم‌های آبیاری بسیار پیشرفته‌ای به کار می‌گرفتند. این سیستم آبیاری به احتمال قوی تنها برای تأمین یک هدف به کار گرفته می‌شد و آن‌هم کشاورزی بود. کشاورزی آن‌هم در مناطقی که امروزه برای زندگی به هیچ وجه مناسب نیست. به علاوه

تصویربرداری ماهواره‌ای نشان می‌دهد یک سیستم پهناور از کانالهای قدیمی و سدها که برای کشاورزی به کار گرفته می‌شدند و تخمین زده می‌شود ۲۰۰/۰۰۰ نفر از مردم شهرهایی که باهم ارتباط داشته‌اند، می‌توانستند از طریق آن تغذیه کنند. (۲۵) بنابرگفته یکی از محققان به نام دوو (Doe) سرزمهنهای اطراف مأرب آنقدر حاصلخیز بودند که ممکن است هرکسی چنین فکر کند همه سرزمهنهای میان مأرب و حضرموت زمانی تحت پوشش کامل کشاورزی بوده است. (۲۶) پلی نی نویسنده کلاسیک یونانی این منطقه را بسیار حاصلخیز، با کوهستانهای جنگلی و مه آلود و رو دخانه‌ها و جنگلهای غیرقابل عبور توصیف می‌کند. در نوشته‌هایی که در برخی معابد قدیمی نزدیک به شبهه یعنی مرکز حکومت حضرموت پیدا شده، نوشته، حیوانات بسیاری در این منطقه شکار و یا بعضاً قربانی می‌شدند. همه اینها نشان می‌دهد این منطقه زمانی در کنار سرزمهنهای صحرایی اش سامانهای حاصلخیز بسیاری نیز داشته است. براساس برخی از تحقیقات اخیر که توسط مؤسسه اسمنیتسون در پاکستان انجام شد، سرعت گسترش مناطق صحرایی قابل توجه است. آن‌طور که معلوم شد پاکستان در دوران میانی سرزمهین حاصلخیزی بود و امروزه تبدیل به بیابانهای شنی با عمق ۶ متر گردیده است. صحرایی که با سرعت ۶ اینچ در روز رو به گسترش است. گسترش شن با این سرعت می‌تواند حتی بلندترین ساختمان‌ها را در خود بیلعد و به شکلی آنها را فراگیرد که گویی هرگز وجود نداشته‌اند. به همین دلیل مناطقی که طی حفاری‌های انجام شده در دهه ۱۹۵۰ از تیماتی یعنی بیرون آورده شد امروزه مجدداً به طور کامل در زیر شنها مدفون گردیده است. اهرام مصر نیز زمانی به طور کامل زیر شنها بودند. پس از حفاری‌های بسیار پرزمخت و طاقت فرسا از زیر شنها بیرون آورده شدند. به هر حال سرزمهینی که امروزه یک بیابان لم یزرع است زمانی ظاهری کاملاً متفاوت داشته است.

چگونه عاد نابود شد؟

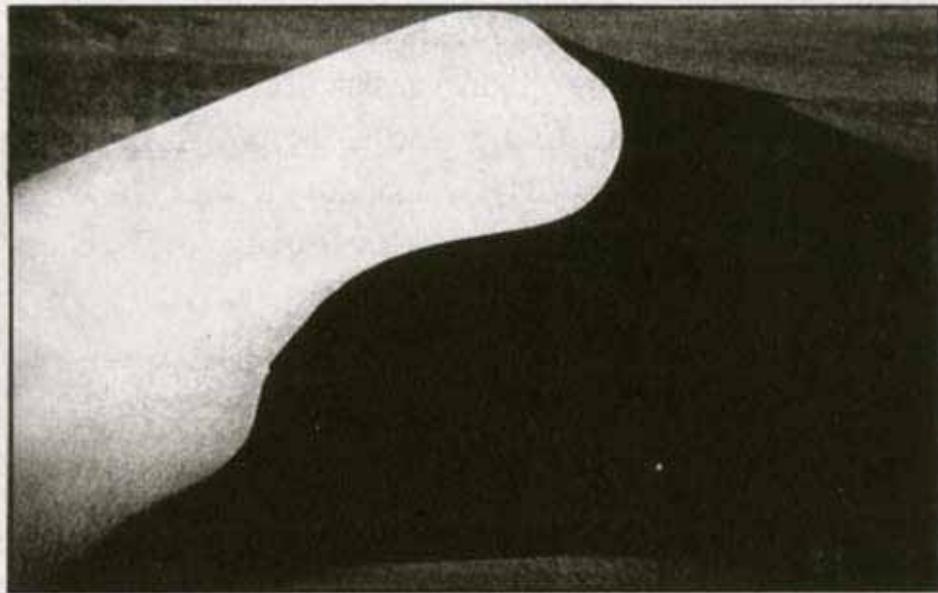
قرآن می‌گوید قوم عاد با بادی بسیار شدید نابود شد. در آیاتی آمده که این باد بسیار

شدید هفت شب و هشت روز ادامه داشته و قوم عاد را به طور کامل نابود کرد^(۱). «قوم عاد پیغمبر شان هود را تکذیب کردند پس بگرید که عذاب ما چگونه بود. ما بر هلاک آنها تندبادی را در روز پایدار نحسی فروفرستادیم که آن باد مردم را از جا بر میکند چنان که تنہ درخت خرماء ریشه افکند» (سوره قمر ۲۰-۱۸) اما قوم عاد نیز با تندبادی طغیانگر و سرد و پرسدا به هلاکت رسیدند که آن باد تند را خدا هفت شب و روز بی دربی بر آنها مسلط کرد که دیدی آن مردم گوئی ساقه نخل خشکی بودند و به خاک درافتادند (سوره الحاقة ۷-۶). علیرغم هشدارهای قبلی مردم هیچ گونه توجهی نکردند و پیوسته به پیامبران خود بی اعتنایی می کردند. آنها آنچنان در غفلت بسر می برند که حتی نمی توانستند بفهمند زمانی که حادثه به آنها نزدیک می شود چه مصیبتی در شرف وقوع است و همچنان به لجاجت و خصومت ادامه می دادند. «پس چون آن عذاب را به شکل ابری دیدند که بر رودخانه هایشان روی آورده گفتند این ابری است که بر ما باران می بارد. (هود گفت خیر) بلکه عذاییست که به تعجیل خواستید، این باد سختی است که در آن عذاب در دنیاک است^(۲) (الاحقاف ۲۴).

در این آیه بیان می شود مردم ایرهای را که برای آنها بلا به همراه می آورد، می دیدند ولی نمی فهمیدند که آن چیست و فکر می کردند که ابری باران زاست. این نکته قابل توجه و مهم است که این حادثه و مصیبت چگونه به مردم نزدیک شد. گرددادی به همراه خود شنهای صحراء را حمل کرد و پیش می آمد و از دور شبیه به ابری باران زا بود. ممکن است مردم عاد فربیظ ظاهر این تندباد را خورده، متوجه وقوع بلا نشده‌اند. «دوو» نوشته‌ای در مورد این توفان‌های شن (که به نظر می رسد از تجربیات شخصی خودش باشد) از ایه می دهد: او لین نشانه (از توفان شن و یا خاک) نزدیک شدن دیواری از یک لایه هوا

۱- از وہب ابن منبه نقل شده که این هفت شب و هشت روز همان ایامی است که عرب آن را «ایام العجوز» گویند (و در فارسی به آن سرما پیره زن گفته می شود) که باد و سرمای سختی بود.

۲- فلم راه عارضاً مستقبل اودیتهم هذا عرض معطراً... این آیه نشانه‌های نزول عذاب را که در آغاز نزولش ظاهر می شود شرح می دهد. کلمه عارض به معنای ابری است که ناگهان بر کرانه افق پیدا گشته و به تدریج همه آسمان را می بوشاند. وقتی آن ابر را می بینند به یکدیگر بشارت می دهند که این ابری است که بر ما خواهد بارید. (المیزان جلد ۱۸ صفحه ۳۲۲ سطر ۲۴).



امروزه محل زندگی قوم عاد تماماً پوشیده از تهمهای شن است.

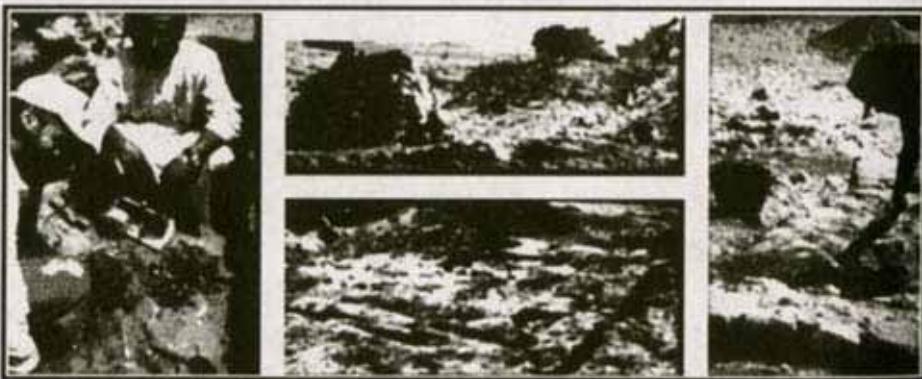
بالارتفاع چند هزار پائی از ذرات معلق خاک است که با جریان بالارونده قویی صعود می‌کند و به وسیله بادی بسیار قوی به سمت جلو به حرکت درمی‌آید. (۲۷)

با این تصور که عاد همان آتلاتیک شن یعنی ابر است، این شهر را از زیر یک لایه چند متری از شن بیرون آوردند. چنین به نظر می‌رسد بادتندی که هفت شب و هشت روز بنا به گفته قرآن ادامه داشت، خروارها شن را بر فراز شهر ریخته و مردم را زنده مدفون ساخته است. حفاری‌های به عمل آمده در ابر از وقوع چنین واقعه‌ای حکایت می‌کند. مجله فرانسوی 'Ca M'interess' بیان می‌کند که: «ابر در اثر توفان شن در زیر لایه‌ای به قطر دوازده متر از شن مدفون شده بود.» (۲۸)

مهمنترین مدرکی که نشان می‌دهد عاد به وسیله توفان شن مدفون گردیده، کلمه احقاد است که قرآن برای اهمیت دادن به مکان و منطقه عاد آن را به کار برده است. این توصیف در آیه ۲۱ سوره احقاد چنین آمده: «و باد آر (ای رسول حال هود) که قوم عاد

را که چون در سرزمین احقاد امتش را پند و اندرز کرد و بتراسانید و پیش از هود و بعد از او هم بسیار پامبر براندرز خلق آمدند. (باری هود قومش را گفت) هرگز جز خدای عالم کسی را نپرسنید که من بر شما از عذاب روز بزرگ قیامت می ترسم «احقاد ۲۱»

احقاد در زبان عربی یعنی «توده‌های شن» و جمع کلمه «حقد» به معنای «توده شن» است. این نشان می دهد قوم عاد در منطقه‌ای که توده‌های شن بسیاری وجود داشته، زندگی می کردند. توده‌های شن که منطقاً زمینه را برای مدفون شدن به وسیله توفان شن فراهم می ساختند. براساس تفسیر دیگری، احقاد معنای خود یعنی «توده‌های شن» را از دست داده و به معنای نام سرزمینی در جنوب یمن یعنی جایی که عاد در آن زندگی می کرد، به کار رفته است. اما این تفسیر هم باز این حقیقت را که ریشه این کلمه به معنای توده شن است تغییر نمی دهد. بلکه فقط نشان می دهد این واژه به علت وجود توده‌های شن فراوان به چنین منطقه‌ای اختصاص داده شده است. حادثه‌ای که از توفان شن برای مردم عاد روی داد، مردم را همانند ریشه درخت خرما از زمین کنده، بلند کرد و در زمان کوتاهی، تمامی شهر را نابود نمود. مردمی که تا آن زمان با کشت و کار در سرزمینهای حاصلخیز و ساخن سدها و کانالهای آبیاری به خوشبختی



بقایای شهر آبر که چندین متر زیرزمین پیدا شدند، نشان می دهند که توفان شن وحشتناکی باعث شده تا این حجم عظیم از شن در یک زمان کوتاه در این منطقه تجمع یابد. این حادثه بسیار ناگهانی و غیرمنتظره روی داده است.

زندگی می‌کردند. همگی زیر شن مدفون شدند و تمامی شهر و ساکنان آن زنده زیر خروارها تن شن ماندند. پس از آنکه مردم نابود شدند، بیان تمامی سرزمین‌های آن منطقه را پوشاند و هیچ نشانه‌ای هم از آنها به جای نگذاشت. در نتیجه باید گفت که یافته‌های باستانشناسی و تاریخی مشخص می‌کنند عاد و شهر ارم زمانی وجود داشته و پس از مدتی از بین رفته و نابود شده است. همان‌گونه که قرآن توصیف می‌کند. با تحقیقات بعدی آثار و بقایای این مردم از دل شنها بیرون آورده شد. این آثار و بقایای شگفت‌انگیز که سالیانی دراز در دل شنها مدفون بود، امروز سر از خاک بیرون آورده‌اند تا پایم بس مهم را به گوش اهل زمین برساند و آن اینکه: هان ای دل عبرت بین سرنوشت انسان مغدور، ناسپاس و منکر را ببین. همانا این سنت خداوند است که در هیچ زمانی تغییر نمی‌پذیرد. قرآن بیان می‌کند که عاد به خاطر غروری که داشتند از راه راست منحرف شده و می‌گفتند چه کسی از ما قدرتمندتر است؟ در ادامه آیه می‌آید: «آیا نمی‌نگردند که خداوند که آنها را خلق کرده از آنها قویتر است» (سوره فصلت آیه ۱۵) آنچه که انسان به عنوان یک اصل غیرقابل تغییر و برای همیشه باید به ذهن بسیار د و بفهمد این است که هیچ موجودی در نظام هستی قویتر و متعالی تر از خداوند نیست و باز اینکه انسانها در اطاعت و بندگی او فرجام نیک خواهند داشت.

فصل پنجم

ثمود

«قوم ثمود هم آیات حق را تکذیب کردند. و گفتند آیا بشری از جنس خودمان را پیروی کنیم در این صورت به گمراهی و ضلالت سخت درافتاده ایم. ای عجب آیا بین ما افراد بشر تنها بر او وحی می رسد؟ بلکه او مرد دروغگوی هوسیاز است. بزودی فردای قیامت کاملاً معلومشان شود که دروغگوی هوسیاز کیست؟» (القمر - ۲۶ - ۲۴) همان گونه که در قرآن آمده ثمود هم مثل عاد به هشدارهای خداوند توجهی نکرد و سرانجام خداوند آنها را نابود کرد. امروزه در نتیجه مطالعات تاریخی و باستانشناسی، بسیاری از موضوعات ناشناخته مثل محل زندگی ثمود و خانه هایی که ساخته بودند و سبک زندگی آنها معلوم شده است. بسیاری از یافته های باستانشناسی، حقیقت تاریخی قوم ثمود را که در قرآن بدان اشاره شده ثابت می کند. قبل از بررسی این یافته های باستانشناسی در ارتباط با قوم ثمود، بهتر آن است که داستان را در متن قرآن بررسی کرده، به نحوه درگیری و مبارزه این قوم با پیامبر شان نگاهی بیاندازیم. قرآن کتابی است که برای همه اعصار و زمانهاست. هشدارهای او برای مردم هر دوره ای زنگ خطر مهمی است. طبق روایت قرآنی قوم ثمود، مردمی بودند که عمرهای درازی داشتند و به ناچار مجبور بودند تا خانه های خود را به خاطر دوام بیشتر در دل سنگها بتراسند. در تفسیر آیه ۶۱ سوره هود، صحاح نقل می کند: عمر ثمودیان ما بین سیصد تا هزار سال بود یعنی

کمتر از سیصد سال عمر نمی‌کردند. این قوم مردمانی متبدن و متمول بودند که به تدریج صفات ناپسند در آنها رسوخ کرد.

ابلاغ رسالت نبی

خداآوند در قرآن می‌فرماید صالح به سوی قوم ثمود برای هدایت آنها فرستاده شد. صالح در میان قوم ثمود فردی شناخته شده بود. قوم او انتظار نداشتند او دین حقیقت را اعلام کند و آنها را به ترک عصیان فراخواند. اولین عکس العمل آنها این بود که به او افترا و تهمت زدند. «و باز ما صالح را به سوی قوم ثمود برادرشان به رسالت فرستادیم (صالح گفت) ای قوم من خدای یگانه را پرستش کنید او خدایست که شما را از خاک بیافرید و برای عمارت و آبادساختن زمین برگماشت. پس شما (از خدای خود طلب آمرزش کنید) و از گناهان توبه کنید. البته خدا به همه نزدیک است و دعای خلق را می‌شنود و اجابت می‌کند. گفتند ای صالح تو پیش از آنکه دعوی نبوت کنی در میان ما مورد اعتقاد و امیدواری بودی، آیا می‌خواهی ما را از پرستش خدایان پدرانمان منع کنی؟ همانا ما به دعوی نبوت سخت بدگمان و بی‌عقیده خواهیم بود» (هود ۶۱-۶۰) بخش کوچکی از جامعه دعوت صالح را اجابت کرددند لیکن اکثر آنها گفته‌هایش را نپذیرفتند. آنها افرادی که به صالح ایمان آورده بودند آزار و اذیت قرار می‌دادند و به شدت از دست صالح خشمگین و عصبانی بودند. چرا که او مردم را به پرستش خداآوند دعوت و از پرستش بتهما که منافع بسیاری برای آنها داشت منع می‌کرد.

به همین دلیل است که قرآن درباره این سه قوم چنین می‌گوید: «آیا اخبار پیشینان شما مانند قوم عاد و ثمود و قوم نوح و اقوام بعد از اینها که همه درگذشتند و جز خدا کسی بر احوالشان آگاه نیست به شما نرسیده که پیغمبرانشان آیات و معجزات روشن بر آنها آوردند و آنها دست به دهان فروبرده می‌گفتند که ما به هرجه شما پیغمبران مأمور آن هستید به همه کافریم و همه ما به آنجه شما دعوت می‌کنید در همه شک و تردید داریم» (ابراهیم ۹)

برخلاف هشدارهای صالح علیه السلام این مردم همچنان در شک و تردید بودند. أما

فصل پنجم: تصور

۱۰۱

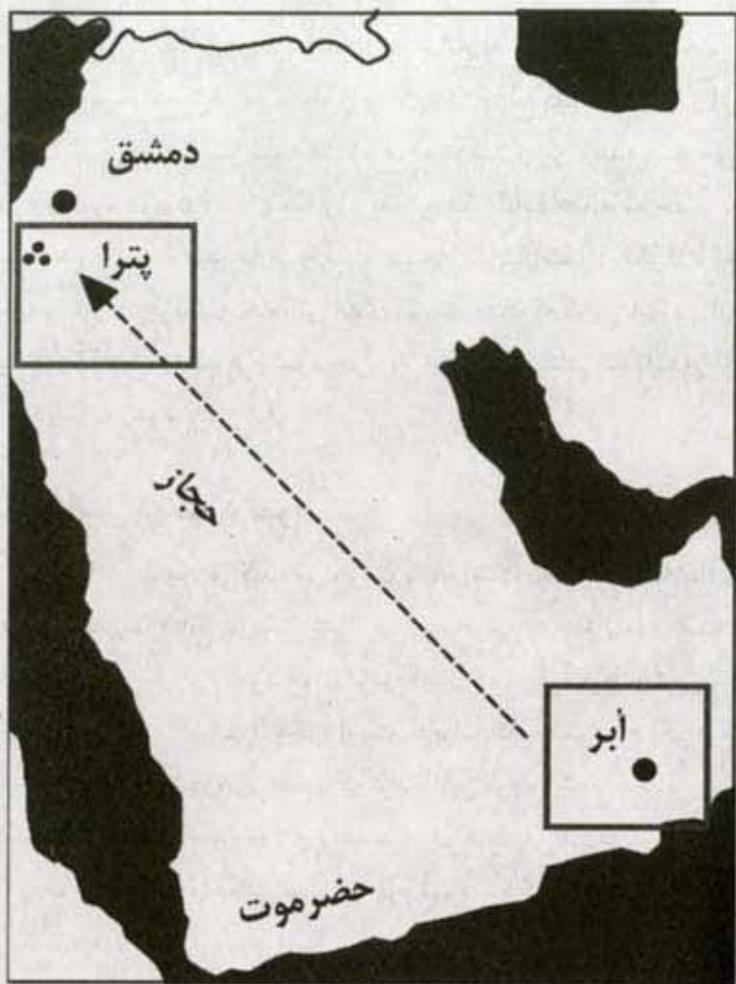
باز هم عده کمی بودند که به پیامبری صالح ایمان آوردن و آنها همان‌هایی بودند که زمان وقوع مصیبت و بلا بر قوم، نجات یافتند. «رؤسا و گردنشان قوم صالح به ضعفا و فقیرانی که به او ایمان آوردن به تمخر می‌گفتند آیا شما اعتقاد دارید که صالح فرستاده خداست. آنها جواب دادند بلی همانا ما بر آنچه به او (از طرف خدا) فرستاده شده ایمان داریم. متکبران بی‌ایمان گفتند ما هم بی‌هیچ شک به آنچه شما ایمان دارید، کافریم» (اعراف ۷۵-۷۶) قوم ثمود همچنان خدا و رسالت صالح(ع) را مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دادند، در میان آنها گروهی که اصل ایمان به خداوند را مورد انکار قرار می‌دادند، برای قتل صالح نقشه کشیدند. «گفتند ما وجود تو و پیروانت را به فال بد می‌گیریم. (صالح) گفت این فال بد شما نزد خدا محققاً معلوم است که شما گروهی هستید فریب‌خورده و در شهرستان قوم صالح گه قبیله بودند که به فتنه و فساد می‌پرداختند و هرگز (قدمی) به خیر و صلاح خلق برئی داشتند گفتند که شما هم قسم شوید که شیوخون زنید به او و پیروان او. سپس خواهیم گفت به وارت او که ما به مکان ارتکاب قتل هم حاضر نبودیم و البته ما راست می‌گوییم و آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی کشیدیم در حالیکه درک نمی‌کردند» (نمل ۴۷-۵۰)

صالح برای آنکه بفهمد آیا قومش در پیروی از فرمان خداوند راستگو هستند یا خیر، شترماده‌ای را به عنوان امتحان در معرض نمایش گذاشت و برای آنکه ببیند آیا این قوم اهل اطاعت هستند یا نه به آنها گفت از آب خود به او هم بی‌اشامید و به او آسیبی نرسانید. کلینی (ره) در روضه کافی از قول امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: قوم ثمود سنگی داشتند که آن را بزرگ داشته و پرستش می‌کردند و سالی یک روز در کنار آن جمع می‌شدند و برایش قربانی می‌کردند و چون صالح بسوی آنها مبعوث شد بد و گفتند اگر راست می‌گویید از خدای خویش بخواه تا از این سنگ سخت ماده شتری ده ماهه برای ما بیرون آورد. صالح نیز از خدا خواست و ماده شتر با همان خصوصیاتی که خواسته بودند از سنگ خارج شد. این ماده شتر سرخ موبراستی حیوانی عجیبی بود که طبرسی (ره) فرموده: هرچه بیشتر می‌خواستند از او می‌دوشیدند و می‌خوردند و ظرفها نیز از شیر آن پر می‌کردند. اما قوم ثمود در پاسخ، این ناقه (شترماده) را کشتد. در سوره

شعر داستان چنین توصیف می‌شود: «قوم ثمود نیز رسول خدا را تکذیب کردند. هنگامی که پیامبر آنها صالح به ایشان گفت آیا متفق و خداترس نمی‌شود. من برای شما پیامبری امین و خیرخواهم و از خدا بترسید و راه اطاعت او بیش گیرید من اجری از شما برای رسالت نمی‌خواهم و چشم پاداش جز به خدای عالم ندارم. آیا تا ابد اینم از مرگ در این ناز و نعمت دنیا خواهید ماند؟ در این باعهای باصفا و چشممه‌های آب‌گوارا و مزارع کشتزار و نخل و آن شکوفه‌های زیبایش. خیال می‌کنید دائماً در عمارتی که در کوهستان با دقت بنا کرده‌اید تعیش می‌کنید. پس خدا ترس باشید و مرا اطاعت کنید و از رفتار (رؤسای) مسروقین و ستمگر پیروی نکنید. آن مردم که در زمین همه‌گونه فساد می‌کنند و هیچگونه به اصلاح حال خلق نمی‌پردازند. قوم صالح گفتند تورا به یقین سحر کرده‌اند. تو هم مثل ما بشری بیش نیستی اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور. صالح گفت این ناقه است (معجزه‌من). آب نهر را روزی ناقه بنوشد و روزی شما بنوشید و هرگز سوه قصدی بر ناقه نکنید که به روز سخت عذاب گرفتار خواهید شد. ناقه را پس کردن^(۱) و صبحگاه از کار خود پشیمان شدند» (الشعراء ۱۵۷-۱۴۱)

بحث و جدل صالح نبی با این مردم در سورة قمر چنین آمده. «قوم ثمود هم آیات حق را تکذیب کردند و گفتند آیا ما بشری از جنس خودمان را پیروی کنیم در این صورت به گمراهی و ضلالت سخت درافتاده‌ایم. ای عجب آیا بین ما افراد بشر تنها وحی بر او رسید. او مردی دروغگو و هوسباز است. ولی فردا می‌فهمند که دروغگوی هوسباز کیست. ما برای آنها ناقه صالح را بیرون فرستادیم. مراقب حالشان باش و بر آزارشان صبر پیشه گیر و به آنها خبرده که آب چشممه تقسیم شده یک روز سهم ناقه و روزی برای شما است آن قوم شقی صاحبت خود را خواندند تا مجهز شده و ناقه را پس کرد»

۱ - در این آیه «فقروها فاصبوا نادمین» کشنن ناقه را به همه قوم نسبت داده با اینکه مباشر در آن بیش از یک نفر نبود و این بدان جهت است که بقیه قوم نیز مقصرا بودند. به عمل آن یک نفر رضایت داشتند. امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در نهج البیان می‌فرمایند: ای مردم! دوچیز همه مردم را در یک عمل خیر و یک عمل شر جمع می‌کند، بطوری که آن عمل، عمل همه محسوب می‌شود. اول رضایت و دوم نارضایی، همچنان که ناقه صالح را بیش از یک نفر بیش از خدای تعالی عذاب را بر همه قوم نازل کرد چون همه به عمل آن یک نفر راضی بودند. (المیزان جلد ۱۵ صفحه ۴۳۲ سطر ۲۴).



از آیات قرآن چنین استنباط می‌شود که نمود از نسل عاد بوده است. در تائید این گفته یافته‌های باستان‌شناسی نیز نشان می‌دهد که ریشه قوم نمود که در شمال شبه جزیره عربستان زندگی می‌کنند به منطقه جنوبی عربستان باز می‌گردد یعنی جانی که قوم عاد می‌زیسته‌اند.

(قمر ۲۹-۲۳) آنها گمان می‌کردند که هرگز مجازات نخواهد شد و همین سبب شد تا گستاخی بیشتری از خودشان نشان دهند. آنها به صالح حمله کردند و اورا مورد انتقاد قرارداده و اورا به دروغگوئی متهم کردند. «آنگاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدا سریاز زدند و با پیغمبر شان صالح از روی تمسخر گفتند ای صالح اگر تو از رسولان خدایی اکنون عذابی که ما را وعده کردی بیاور» (سوره اعراف ۷۷) خداوند نقشه و مکر کافران ضعیف را عوض کرد و صالح را از دست آنها بیکار که می‌خواستند به او آسیب برسانند نجات داد. با مشاهده این حادثه او پیام الهی را به قومش به راههای مختلف

اعلان کرد و باز هم هیچکس به نصایح او گوش فراند. صالح به قومش گفت که همه زندگی آنها در سه روز نابود خواهد شد. «قوم ناقه را بپی کردند. صالح گفت تاسه روز در منازل خود از زندگی تمتع برید که سپس همه هلاک خواهید شد و این وعده البته حق است و دروغ نیست» (سوره هود ۶۵) یقیناً سه روز بعد وعده عذاب صالح به حقیقت پیوست و ثمود نابود شد. «و آنگاه ستمکاران را شب صیحة عذاب آسمانی بگرفت که صحنه‌گاه در دیارشان بیحس و حرکت و خاموش ابدی شدند. چنان که گویی آنها در آن دیار هرگز زنده نبودند و آگاه شوید که قوم ثمود چون به خدای خود کافر شدند دور از رحمت ابدی خدا گردیدند». (هود ۶۷-۶۸)

یافته‌های باستانشناسی در مورد ثمود

در میان اقوامی که قرآن از آنها یاد می‌کند ثمود از آن دسته است که امروزه اطلاعات بسیار وسیعی درباره آنها داریم. منابع تاریخی نشان می‌دهد قومی به نام ثمود عملاً وجود داشته است. به نظر می‌رسد قوم ثمود همان قومی است که در قرآن به نام «حجر» از آن یاد شده، نام دیگر قوم ثمود «اشاب الحجر» است. بنابراین کلمه ثمود نام یک قوم است در حالی که حجر یکی از آن شهرهایی است که توسط این قوم بنا شد. جغرافی دان یونانی، پلی نیز در نوشه‌هایش چنین چیزی را تصدیق می‌کند. پلی نیز می‌نویسد که دُماثا (Domatha) و حegra (Hegra) مکان سکونت قوم ثمود بود که بعداً در آنجا، در عصر ما شهر حجر بنا گردید. (۲۹)

قدیمی‌ترین منبع شناخته شده که به قوم ثمود اشاره می‌کند شرح وقایع موقفیتهای سالیانه پادشاه بابل، یعنی سارگون دوم (در قرن هشتم قبل از میلاد مسیح) است که این قوم را در بی مبارزه و جنگی در شمال عربستان شکست داد. یونانی‌ها در نوشه‌های آریستو- بطلمیوس و پلی نیز به این قوم تمودی (Tamudaei) یعنی ثمود می‌گفتند (۳۰) قبل از نبوت حضرت محمد (ص) تقریباً بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلادی این قوم به طور کلی نابود شد. در قرآن عاد و ثمود همیشه با هم ناگبرده می‌شوند. به علاوه در آیاتی به آمره دویست می‌شود که از نابودی قوم عاد پند بگیرند و ۵ دین اشان «ی دهد. ۴۵۴ م رد

فصل پنجم: نمود

۱۰۵

اطلاعات مفصلی درباره قوم عاد داشته است. «بر قوم نمود برادرشان صالح را به رسالت فرستادیم گفت ای قوم خدای را بپرسید که جز او شما را خدائی نیست.» (سوره اعراف ۷۳)

«متذکر باشید و فراموش نکنید که شما را پس از هلاک قوم عاد خداوند جانشین اقوام سلف نمود و در زمین منزل داد تا از اراضی سهله (خاک نرم) قصرهای عالی و از کوه سخت برآشیدن سنگ منزلهای محکم بنا کنید. پس نعمتهاي خدا را باد کنید و در زمین به فساد و تبهکاری بر نخیزید.» (اعراف ۷۴) همان گونه که از آیه فهمیده می شود بین قوم عاد و نمود ارتباطی بوده است و احتمالاً عاد بخشی از تاریخ و فرهنگ نمود بوده است. حضرت صالح(ع) به قوم نمود امر می کند که قوم عاد را به خاطر بیاورید و از سرگذشت آنها درس عبرت بگیرید. برای قوم عاد نیز قوم نوح مثال زده می شود که قبل از آنها زندگی می کردند. همان طور که قوم عاد برای قوم نمود اهمیت تاریخی داشت قوم نوح نیز برای قوم عاد اهمیت تاریخی داشته است. این مردم از وجود یکدیگر آگاهی داشته اند و احتمالاً از یک ریشه و اصل و نسب بوده اند. ممکن است این حوادث که در قرآن به آنها اشاره شده، از نظر زمانی ترتیبی خاص داشته اند. اگر ما حضور نمود را پیش از قرن هشتم قبل از میلاد پذیریم بر اساس آن یک زمان بندی خاصی را می توانیم ترسیم کیم. بعد از نابودی قوم نوح اولین قومی که نابود شد قوم لوط بوده است. سپس در زمان موسی غرق شدن فرعون (احتمالاً رامسس دوم) و سپاهش در دریای سرخ روی می دهد. عذاب و مجازات قوم نوح اولین حادثه ای بود که روی داده است. وقتی این ترتیب و توالي را مورد بررسی قرار می دهیم جدول آن به این ترتیب می شود.

نوح ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد

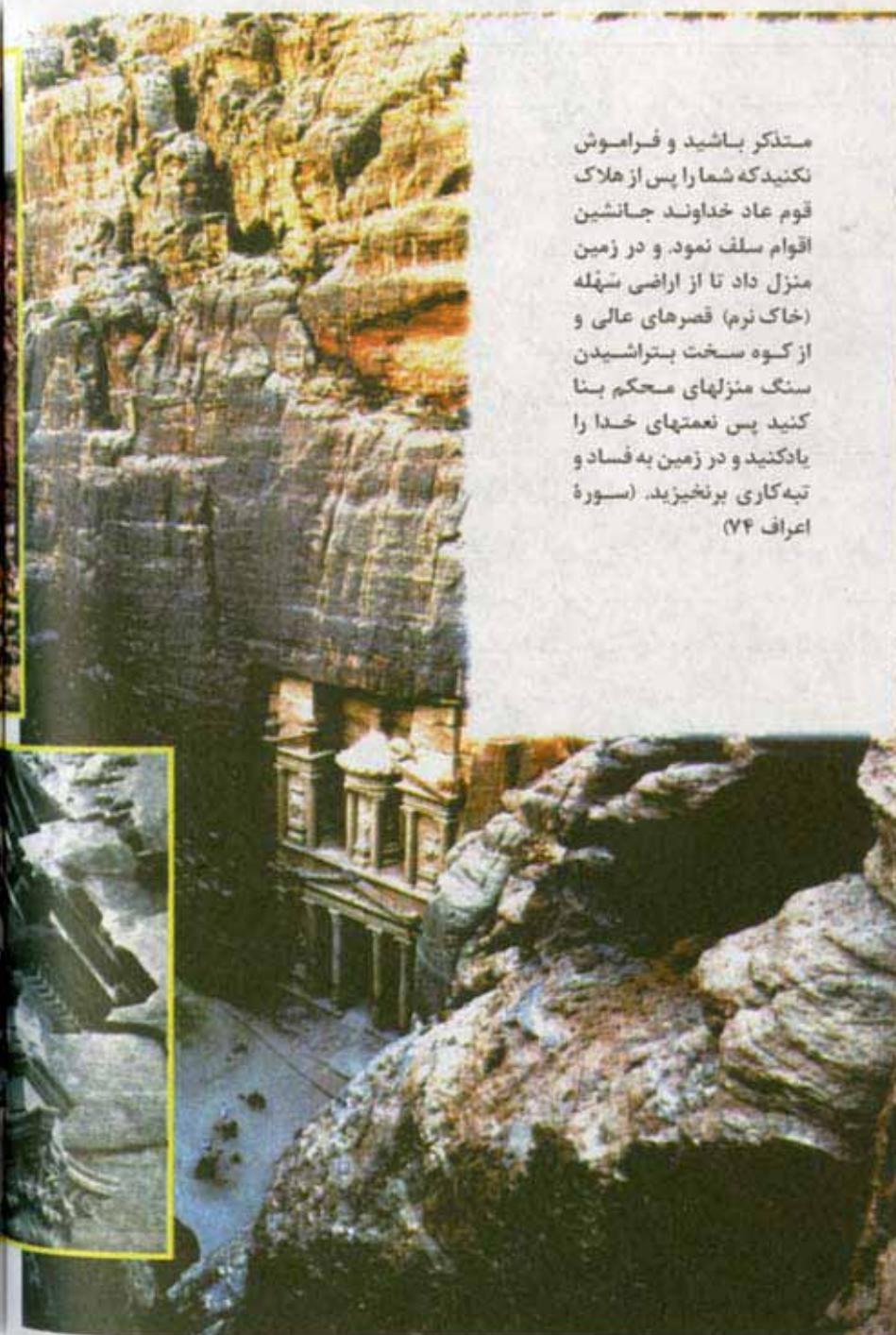
ابراهیم و لوط در اوایل سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد

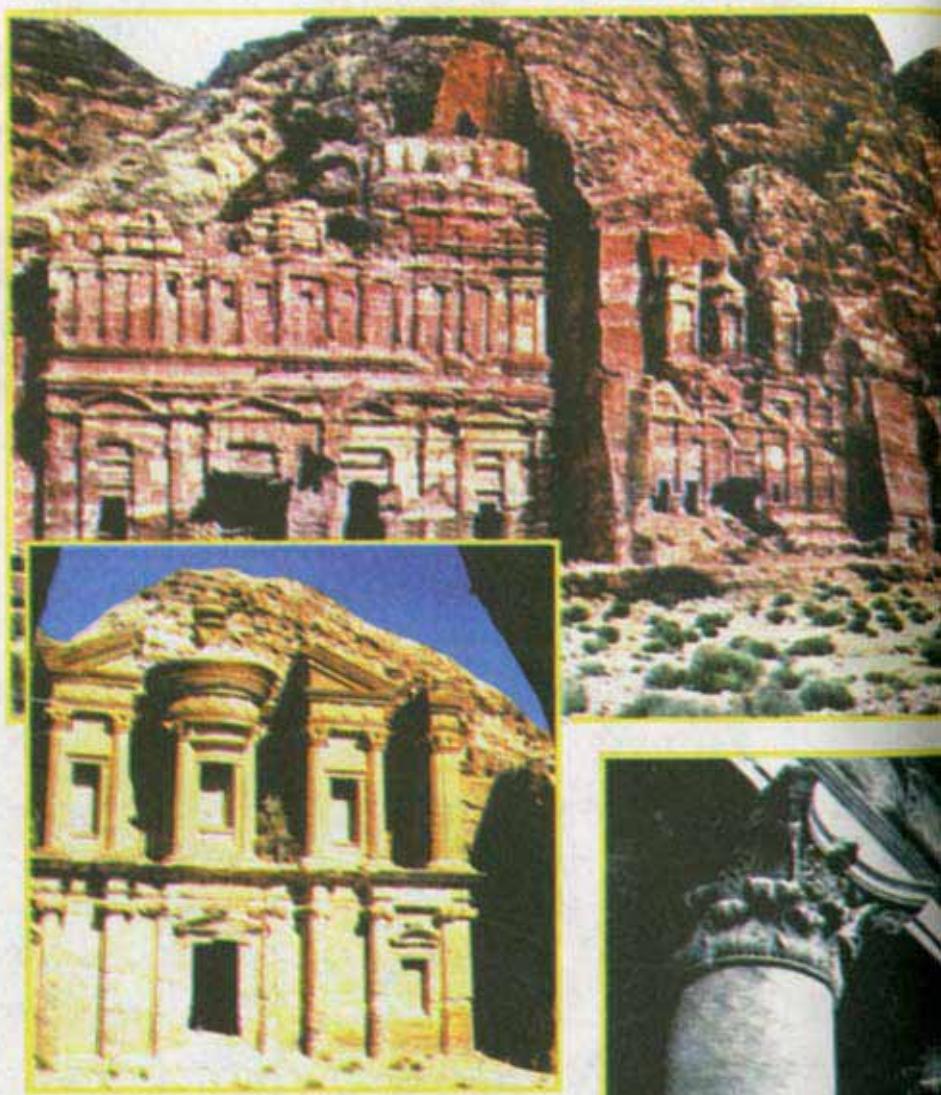
موسی ۱۳۰۰ قبل از میلاد

هود و عاد ۱۳۰۰ تا؟ قبل از میلاد

صالح و نمود ۸۰۰ تا؟ قبل از میلاد

مستذکر باشید و فراموش
نکنید که شمارا پس از هلاک
قوم عاد خداوند جانشین
اقوام سلت نمود و در زمین
منزل داد تا از اراضی سفله
(خاک نرم) قصرهای عالی و
از کوه سخت پتراسیدن
سنگ منزلهای محکم بنا
کنید پس نعمتهای خدا را
یادکنید و در زمین به فساد و
تبه کاری بر نغییزید. (سوره
اعراف (۷۴)





قوم نمود با دو هزار سال فخر قروشی و خودستانی بالاخره سلطنت و قلمرو خود را به مردم دیگر عربستان به نام نبطیان واگذار کرد. امروزه در دره رام که دره پترا نیز نامیده می‌شود در کشور اردن نمونه‌های بسیار عالی از کارهای حجاری این قوم قابل مشاهده است. در قرآن نیز به مهارت سنگتراشی این قوم نیز اشاره شده است.

یقیناً این توالی زمانی نمی‌تواند خیلی دقیق باشد اما از نوشه‌های قرآنی و شواهد و قرایین تاریخی و باستانی برمی‌آید که چنین ترتیبی درست باشد. ما همیشه گفته‌ایم که قرآن از ارتباط بین عاد و ثمود خبر می‌دهد و به قوم ثمود هشدار می‌داد که از بلا و عذاب قوم عاد درس عبرت بگیرد. با این حال مکان جغرافیایی زندگی این دو قوم از هم کاملاً دور بود. ظاهراً این دو قوم باهم ارتباطی نداشته‌اند. پس چرا در این آیات قوم ثمود مورد خطاب واقع شده‌اند که قوم عاد را بیاد بیاورید پس از مختصری تحقیق پاسخ این سؤال روشن شد. فاصله بین قوم عاد و ثمود ظاهری فریبنده دارد. منابع تاریخ نشان می‌دهد که عملاً میان قوم ثمود و عاد ارتباط بسیار تنگانگی وجود داشته است. ثمود قوم عاد را می‌شناخته است زیرا این دو قوم تقریباً هردو از یک ریشه بوده‌اند. بریتانیکا Micropaedia (Britannica Micropaedia) درباره مردم ثمود چنین می‌نویسد: در عرب باستان قبیله یاگروهی از قبایل بودند که حدوداً از قرن چهارم قبل از میلاد تا نیمة اول قرن هفتم میلادی ممتاز و برجسته بوده‌اند. اگرچه قوم ثمود احتمالاً ریشه در جنوب عربستان داشتند ولی در همان اوایل گروه بزرگی از این مردم به سمت شمال حرکت می‌کنند و آن طور که نوشته شده روی دامنه کوه «جبل اصلاح» سکنی گزیدند. در تحقیقات باستان‌شناسی اخیر تصاویر و نوشه‌های صخره‌ای بسیاری در ارتباط با قوم ثمود نه تنها روی کوه جبل اصلاح بلکه در تمام و سراسر مرکز عربستان پیدا شده است.^(۳۱)

نوشه‌های تصویری مشابه القبای سماتیک Smaitic alphabet در جنوب عربستان و در سرتاسر حجاز دیده شده Thamudic نیز نامیده شده است.^(۳۲)

ابتدا این نوشه‌ها در منطقه‌ای در شمال یمن مرکزی که به نام ثمود شناخته شده شناسایی گردید. این منطقه از شمال توسط ربع الخالی (Rub al Khali) و از جنوب به حضرموت و از غرب به شبهه محدود می‌شود. قبل از دیدیم قوم عاد مردمی بودند که در جنوب عربستان زندگی می‌کردند. این نکته حائز اهمیت است که برخی از آثار و بقاوی‌ای قوم ثمود در منطقه‌ای پیدا شده که قوم عاد در آنجا سکونت داشتند. بویژه در منطقه‌ای که حضرموت‌ها یعنی نسل قوم عاد در آنجا زندگی می‌کردند و نیز در جایی که مرکز شهر

آنها واقع شده بود. یاتوجه به این واقعیات روابط عاد- ثمود به همان شکلی است که قرآن به آن اشاره می‌کند. این روابط در سخنان صالح نبی هنگامی که گفت ثمود جایگزین عاد می‌شود، به این صورت توضیح داده می‌شود.

«وَ بِرْ قَوْمٍ ثُمُودٍ بِرَادْرَشَانَ صَالِحَ رَا بِهِ رسَالَةَ فِرْسَتَادِيمْ وَ گَفْتَ اِيْ قَوْمَ خَدَائِيْ رَا بِپَرْسِتِيدَ کَهْ جَزْ اوْ شَمَا رَا خَدَائِيْ نِيْسَتَ . مَتْذَكْرَ بَاشِيدَ وَ فَرَامُوشَ نَكْتَيْدَ کَهْ شَمَا رَا پَسْ اَزْ هَلَاكْ قَوْمَ عَادَ خَدَا جَانَشِينَ اَقْوَامَ سَلْفَ خَوْدَ ثُمُودَ وَ دَرْ زَمِينَ مَنْزُولَ دَادَ» (سوره اعراف ۷۳-۷۴)

عاقبت قوم ثمود بهای طغیان و عصیان خود را در برابر پیامبر شان پرداخت و همگی نابود شدند. ساختمنهایی که آنها ساخته بودند و کارهای هنری که انجام داده بودند هیچ‌کدام نتوانست آنها را در مقابل این مجازات حفاظت و حمایت کند. مجازات بسیار سختی این قوم را منهدم کرد، درست مثل سایر اقوام که هم در قبل و هم در بعد از این قوم می‌زینسته و حقیقت را نادیده انگاشتند. در قرآن کریم در برخی از آیات هلاکت قوم ثمود را با صیحه و صاعقه و رجفه که به معنای زلزله است نسبت داده‌اند. آنچاکه در بارۀ قوم ثمود می‌فرماید «وَ كَسَانِي رَا کَهْ سَتَمْ كَرَدَنَدْ صَيْحَهْ (آسمانی) فَرَأَگَرْفَتْ وَ دَرْ خَانَهَهَايِ خَوِيشَ يِيجَانَ گَشْتَنَدَ، چَنَانْچَهَ گُونَى هِيجَاهَ دَرْ آنَ زَنْدَگَى نَمَى كَرَدَهَانَد...» و در سوره سجده آمده:

«قَوْمَ ثُمُودَ رَا ما هَدَائِيْتَ كَرَدِيمْ وَلَى آنَانَ كَورَدَلَى رَا بَرْ هَدَائِيْتَ تَرْجِيْحَ دَادَنَدَ، بَهْ جَرمَ كَارَهَايِيْ کَهْ مَنْ كَرَدَنَدْ صَاعِقَهْ عَذَابَ خَوارَكَنَنَدَهْ آنَهَا رَا بَگَرْفَتَ، تَنَهَا كَسَانِي رَا کَهْ اِيمَانَ آورَدَهْ وَ تَقوَى دَاشَتَنَدْ نَجَاتَ دَادِيمْ».»

فصل ششم

فرعون که در دریا غرق شد

«همانطور که خوی فرعونیان و افراد پیش از آنان بر این شد که آیات خدای خود را تکذیب کردند ما هم آنها را به کیفر گناهانشان هلاک نمودیم و فرعونیان را به دریا غرق کردیم و همه آنان که هلاک نمودیم ظالم و ستمکار بودند» (انفال ۵۴)

تمدن مصر باستان هم زمان با سایر شهرهای دیگر که در بین النهرین پایه گذاری شده بود، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان و تمدنی سازمان یافته با نظم اجتماعی پیشرفته در زمان خود شناخته شده است. چند امتیاز وجود داشت که مصریان با بهره جستن از آنها توانسته بودند به این پیشرفت دست یابند. یکی اینکه آنها نوشتمن را در هزاره سوم پیش از میلاد کشف و از آن استفاده می‌کردند. دوم اینکه آنها از رودخانه نیل استفاده می‌کردند و با بهره گیری از موقعیت طبیعی کشور در مقابل خطرهای اطراف از خود مراقبت می‌کردند. اما این جامعه پیشرفته یکی از جوامعی بود که حکم فرمایی فرعونها در آن متدالوی بود و این همان ساده‌ترین و بارزترین نظام کفر و الحادی است که قرآن از آن یاد می‌کند. آنها غرق در غرور، تکبر، عناد و کفر بودند. در پایان نه تمدن و نظم سیاسی و اجتماعی پیشرفته و نه موفقیت‌های نظامی آنها هیچ یک نتوانست مانع از نابودیشان شود.

قدرت فرعون

تمدن مصریان مرهون حاصلخیزی و فراوانی بود که رودخانه نیل برایشان به ارمنان آورده بود. این مردم به خاطر وفور آب این رودخانه در دره نیل سکونت پیدا کرده بودند. به برکت آب این رودخانه و بدون اتكاء به فصل بارندگی می‌توانستند در زمینهایشان کشاورزی کنند. از نتیج گومبریچ تاریخدان، در نوشته‌هایش می‌نویسد که آفریقا سرزمینی بسیار گرم است و گاهی اوقات برای ماهها در آنجا هیچ بارانی نمی‌بارد. به همین دلیل سرزمینهای بسیاری در این قاره وسیع کاملاً خشک است. دو طرف رود نیل هم پوشیده از زمینهای صحرایی است. در این ناحیه ندرتاً باران می‌بارد، اما این کشور نیاز چندانی به وجود آب باران ندارد. چراکه رودخانه نیل درست در وسط این کشور و در سرتاسر آن جاری است.^(۳۳) بدینهی است هر کس که بر رودخانه نیل که دارای چنین مزایایی است تسلط داشته باشد می‌تواند بر منبع اقتصادی و کشاورزی عظیم مصر نیز تسلط پیدا کند. فرعون درست به همین شیوه اقتدار و حکومت خود را بر مصر پایه‌گذاری کرده بود. شکل باریک و عمودی دره نیل به واحدهای مسکونی ساکن در اطراف رودخانه نیل اجازه یسط و گترش زیارتی نمی‌دهد. به همین دلیل تمدن مصریان به جای تشکیل شهرهای بزرگ از شهرهای کوچک و روستاهات تشکیل شده بود. میس (Menes) اولین فرعون شناخته شده مصری است که برای اولین بار در تاریخ و حدوداً در هزاره سوم قبل از میلاد، تمام شهرها و ایالات مصر باستان را به صورت ایالات متحده درآورد. در حقیقت واژه «فرعون» به قصری اطلاق می‌شد که پادشاه در آن زندگی می‌کرد به مرور این واژه عنوان شاهان مصر شد. به همین دلیل پادشاهانی که حاکمان مصر قدیم بودند کم کم فرعون لقب گرفتند.

این فرعونها که صاحبان و حاکمان کل ایالت و سرزمینهای آن بودند توسط مردم به عنوان بزرگترین مظاهر خدایان در مذهب انحرافی و شرک آمیز مصر قدیم پذیرفته شده بودند. اداره سرزمینهای مصر، تقسیم‌بندی آنها، درآمد آنها و خلاصه تمامی املاک، خدمات و محصولات داخل مرزهای کشور از سوی فرعون اداره می‌شد.

استبداد در این رژیم حکومتی، به فراعنه امکان می‌داد با حکومت بر کشور چنان قدرتی کسب کنند که هر آنچه بخواهد، به دست بیاورند. درست با تأسیس اولین سلسله در زمان منس که اولین پادشاه مصر بود، با اتحاد مصر سفلا و علیا، رودخانه نیل از طریق کانال در آستانه تحويل به مردم فرار گرفت. علاوه بر آن تولید به شدت تحت کنترل درآمد و تولیدات کالا و خدمات به طور کل به پادشاه واگذار شد. پادشاه هم این کالاهای خدمات را به تناسبی که مردم نیاز داشتند بین مردم توزیع و تقسیم می‌کرد. این کار برای پادشاهان که چنان قدرتی را در منطقه پایه‌گذاری می‌کردند کار دشواری نبود. مردم به پادشاه مصر که بعداً به فرعون معروف شد به چشم موجود مقدسی می‌نگریستند که قدرت بسیاری داشت و همه نیازهای آنان به دست او بر طرف می‌شد. او به یک خدا تبدیل شده بود. خود فراعنه هم به طور قطع معتقد بودند که حقیقتاً از خدایان هستند. فرعون به هنگام صحبت با موسی سخنانی می‌گفت که در قرآن نقل شده و همین سخنان نشان می‌دهد اعتقادات آنها چگونه بوده است. او سعی می‌کرد تا با گفتن این جمله که: «اگر خدائی غیر از من را ستایش کنی من تو را به زندان خواهم افکند». (سوره شعراء ۲۹) موسی را تهدید کند و به مردم اطراف خود می‌گفت «من جز خودم خدائی برای شما نمی‌شناسم». (سوره القصص ۳۸) او چنین می‌گفت زیرا خود را خدا می‌پندشت.

اعتقادات مذهبی

بنابراین گفته هر دوست تاریخدان، مصریان باستان، دیندارترین مردم دنیا بودند. اگرچه دین آنها حقیقت نبود بلکه یک مذهب منحرف شرک آمیز بود و به خاطر تعصب شدیدی که داشتند نمی‌توانستند از این دین منحرف روی بگردانند. مصریان باستان تا حد گسترده‌ای از محیط طبیعی شان که در آن زندگی می‌کردند متأثر بودند. وضعیت جغرافیایی طبیعی، کشور را در مقابل حملات خارجیان به طور کامل محافظت می‌کرد. کشور مصر از همه طرف به وسیله سرزمینهای بیابانی و کوهستانی و دریا احاطه شده است. حمله‌های احتمالی به این کشور تنها دو مسیر داشت



اعتقادات مذهبی
مصریان اساساً میتبینی
بر پرستش خدایان
بود. واسطه‌های این
خدایان و مردم
کشیشانی بودند که
جزء رهبران جامعه
به حساب می‌آمدند.
آنها با بکارگیری سحر
و جادو برای فرعون
جاییگاه مهمی را
بوجود می‌آوردند تا
مردم از آنها اطاعت
کنند.

که دفاع از این دو مسیر هم برای مصریان بسیار ساده و سهل بود. به برکت این عوامل جغرافیایی مصریان از حملات خارجیان مصون مانده بودند. اما در اثر گذشت قرنها این حُسن به سیاهی چهل و تعصب تبدیل شد. به این ترتیب مصریان از معرض توسعه‌ها و افکار جدید دور ماندند و همین سبب شد تا نسبت به مذهب خود بسیار محافظه‌کار شوند. دین پیشینیان آنها که به کرات در قرآن به آن اشاره شده به مهمترین ارزش آنها تبدیل شد.

به همین دلیل بود هنگامی که موسی دین حقیقت را برای آنها آشکار کرد فرعون و نزدیکان او از موسی و هارون روگردانیدند. و چنین پاسخ گفتند: «آیا تو آمده‌ای که ما را

فصل ششم: فرعون که در دریا غرق شد

۱۱۵

از عقاید و آدابی که پدران ما بر آن بودند بازداری تا خود و برادرت هارون در زمین سلطنت یاید و بر ما حکم فرما شوید. ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد.» (یونس ۷۸) دین مصر باستان به چند بخش تقسیم می شد. مهمترین این ها دین رسمی ایالت، عقاید مردم و اعتقاد به زندگی پس از مرگ بود. براساس دین رسمی کشور، فرعون وجودی مقدس بود، او مظهر خدای مردم روی زمین بود و هدفی جز گسترش عدل و حمایت از مردم نداشت.

اعتقاداتی که در میان مردم رواج داشت کاملاً سنجیده بود. حکومت فرعون با آن دسته از عناصر دین که با مذهب رسمی کشور تناقض داشت مبارزه می کرد. اساساً آنها به چند خدایی عقیده داشتند. این خدایان معمولاً به شکل آدمهایی با سر یک جانور، ساخته می شدند. همچنین ممکن بود که مذاهب مختلف در نحوه برخورد با سنتهای محلی با یکدیگر تفاوت داشته باشند. زندگی پس از مرگ مهمترین بخش اعتقدات مصریان بود. آنها معتقد بودند پس از مرگ جسم، روح به زندگی خود ادامه می دهد. براساس این اعتقاد ارواح مردگان به وسیله فرشتگان مخصوص به سوی خدایی که یک قاضی است و چهل و دو قاضی شاهد، برده می شود. در وسط آنها میزانی قرار دارد و قلب و روح در این میزان سنجیده می شوند. آنها که خوبتر باشند به مکان زیبایی انتقال داده، در آنجا با شادی زندگی خواهند کرد. آنها که شرور و تبهکار باشند به مکانی برده شده در معرض عذاب بزرگی قرار خواهند گرفت و در آنجا برای همیشه توسط موجودی به نام «جسدخوار» (Dead Eater) عذاب می شوند.

اعتقاد مصریان به زندگی واپسین با اعتقاد یکتاپرستی و دین حق مطابقت دارد. حتی این اعتقاد آنها به تنها ثابت می کند که دین حقیقت و پیام الهی به تمدن مصر باستان نیز رسیده بوده است. اما بعد از این مذهب دستخوش انحراف شد و یکتاپرستی به چند خدایی و شرک بدل گردید. غالباً چنین گفته شده گاهی افرادی به مصر می آمدند تا مردم را به وحدائیت خدا و بندگی او فرا بخوانند. همانگونه که در سایر نقاط زمین نیز چنین بوده است. یکی از این فرستادگان یوسف بود که شرح کامل زندگی او در قرآن آمده است. داستان یوسف اهمیت بسیاری دارد چرا که نحرة ورود بنی اسرائیل به

سوزمین مصر و استقرار آنها را شرح می‌دهد. به عبارت دیگر در منابع تاریخی اشاراتی وجود دارد که ثابت می‌کند حتی قبل از موسی برخی از مصریان مردم را به مذهب‌های توحیدی دعوت می‌کردند یکی از این افراد، جالبترین فرعون در تاریخ یعنی؛ آمن هوتب چهارم است.

فرعون یکتاپرست، آمن هوتب چهارم

فرعونهای مصری عموماً افرادی متعصب، ظالم، متحارب و بی‌رحم بودند. در کل، آنها مذهب چند خدایی را در مصر مذهب رسمی قراردادند و خود را به عنوان خدایان این مذهب معرفی می‌کردند. اما در تاریخ مصر به فرعونی برهمی خوریم که تفاوت بسیاری با سایرین داشته است. این فرعون به خداوند یگانه ایمان داشته، از این اعتقادات دفاع می‌کرد. به همین دلیل از سوی کاهن‌های آمون به شدت مورد اعتراض واقع می‌شد. کاهنها از عقاید شرک آمیز سود می‌جستند و برخی سربازان نیز از آنها حمایت می‌کردند. نهایتاً این فرعون یکتاپرست کشته شد. این فرعون آمن هوتب چهارم بود که در قرن چهاردهم قبل از میلاد به قدرت رسید.

وقتی آمن هوتب چهارم در سال ۱۳۷۵ قبل از میلاد بر تخت جلوس کرد با مذاهب محافظه‌کار و سنت‌گذاری که برای قرنها دوام یافته بود مخالفت کرد. تا آن زمان ساختار جامعه و روابط مردم با قصرهای سلطنتی بدون هیچ تغییری دوام یافته بود و درهای جامعه بر تمامی حوادث خارجی و مذهبی نوظهور به شدت بسته بود. مسافران یونانی قدیم هم این محافظه‌کاری مطلق را خاطرنشان می‌کردند. و دلیل آن را همان‌گونه که قبلاً توضیح دادیم شرایط جغرافیایی طبیعی مصر



آمن هوتب چهارم

می دانستند. مذهب رسمی که توسط فرعون بر مردم تحمیل می شد تعهد بی قید و شرطی را در هر موضوع قدیمی و سنتی ایجاد می کرد. اما آمن هوتب چهارم این مذهب رسمی را نپذیرفت: ارنست گمبریج مورخ می نویسد: «آمن هوتب چهارم بسیاری از آداب و رسوم را که به صورت یک سنت قدیس مقدس درآمده بود، شکست. او نمی توانست به خدایان متعدد مردم خود کرنش کند. برای او تنها آن خدای اعلی بود. تنها اورا می پرسید که به شکل خورشید ظاهر شده بود. او این خدا را آخناتون نامیده بود. به همین دلیل او بارگاه خود را به جایی دور از دسترس کاهنها سایر خدایان انتقال داده بود. به مکانی که امروزه آل عمرَنَ نامیده می شود» (۳۴).

پس از مرگ پدر، آمن هوتب چهارم جوان در معرض فشارهای بسیاری بود. این مخالفتها به این دلیل بود که او مذهبی مبتنی بر یکتاپرستی در پیش گرفته و بنا داشت مذهب چندخدایی سنتی مصر را دگرگون سازد و نیز سعی می کرد تا تغییراتی بنیادی در همه ابعاد به وجود آورد. اما رهبران پیش (تیوه) به او اجازه ندادند تا پیام این مذهب را ابلاغ کند. آمن هوتب چهارم و افرادش از شهر تبس (تیوه) مهاجرت کردند و در شهر «تل آل عمرَنَ» مستقر شدند. او در این محل شهر جدیدی به نام آخ ات آنْ (Akh-et-Aton) پایه گذاری کرد. آمن هوتب چهارم نام خود را که به معنای «خرستنده از آمون» بود تغییر داد و نام «آخناتون» را به معنای تسليم به آن برای خود انتخاب کرد. آمون نامی برای بزرگترین نشان مقدس در مذهب چندخدایی مصری بود. به عقیده آمن هوتب چهارم، آن خالق آسمانها و زمینها و معادل کلمه خدا و الله است. کاهنها آمون که از توسعه و قدرت وی آشفته شده بودند کوشیدند تا از بحران اقتصادی کشور استفاده کرده، قدرت آخناتون را از بین ببرند.

آخناتون نهایتاً به وسیله سم توطنه گران از پای درآمد. فرعونهای بعدی که روی کار آمدند در رفتن به زیر نفوذ کاهنها بسیار دقیق و محاطانه عمل می کردند. پس از آخناتون فرعونهای دیگر با یک زمینه سازی نظامی به قدرت رسیدند. همین باعث شد تا چندخدایی سنتی قدیم گسترش یافته، برای بازگشت سنتهای گذشته تلاشها بسیاری شود. تقریباً یک قرن بعد رامسس دوم که طولانی ترین مدت حکومت را در تاریخ

حکومتی مصر دارد، بر تخت نشست. به عقیده بسیاری از سورخان رامسس دوم فرعونی بود که بنی اسراییل را بسیار مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و با موسی جنگید. (۳۵)

آمدن موسی نبی

مصریان باستان به علت تعصبات شدید از اعتقادات بتپرستی خود سرختنانه حمایت می‌کردند. برخی افراد میان آنها آمدند و پیام یکتاپرستی را ابلاغ کردند. اما اطرافیان فرعون همچنان به اعتقادات انحرافی اصرار ورزیدند. نهایتاً خداوند موسی را در مقام پیامبر به سوی آنها فرستاد. به دو دلیل: اول آنکه نظام حکومتی و اعتقادی آنها غلط و مغایر با دین حق بود، دیگر آنکه آنها بنی اسراییل را به بردنگی گرفته بودند. موسی دستور داشت هم مصریان را به دین حق دعوت کند و هم بنی اسراییل را از شر بندگی و اسارت نجات بخشد و به آنها راه هدایت و مستقیم را نشان بدهد.

در قرآن چنین آمده: «ما از حکایت موسی و فرعون به حق بر تو بیان می‌کنیم تا اهل ایمان از دانستن آن بهره جوینند. همانا فرعون در زمین (مصر) تکبر و گردنکشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین تفرقه و اختلاف افکند و طایفة (بنی اسراییل) را سخت ضعیف و ذلیل کرد و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت. همانا فرعون مردی بسیار مفسد بود. و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف منت گذارد و آنها را پیشوایان و وراث ملک فرعونیان گردانیم. و در زمین به آنها قدرت و تمکن بخیم و به چشم فرعون و همان و لشکریانش آنچه را که ترسناک بود بنمایم. (قصص ۳-۶)

فرعون می‌خواست تا با کشتن فرزندان ذکور بنی اسراییل مانع افزایش تعداد آنها بشود^(۱). از طرف خداوند وحی آمد که مادر موسی فرزند خود را در سبدی گذاشته، در

۱- به گفته برخی از مفسرین و اهل تاریخ انگیزه فرعون در کشتن کودکان ذکور بنی اسراییل خوابی بود که دید، گفته‌اند: فرعون شی در خواب دید آتشی از جانب بیت المقدس بیامد و خانه‌ای مصر و قبطیان را فراگرفت و همه را سوزاند و بیان کرد و تنها بنی اسراییل را فرانگرفت. سپس معبران خواب وی را چنین تعبیر کردند: در میان بنی اسراییل مولودی به دلیل خواهد آمد که سلطنت تورا نایود خواهد ساخت و هم‌اکنون زمان ولادت اورا رسیده. به همین دلیل فرعون

←

آب رود رها کند به این ترتیب موسی به سوی کاخ فرعون هدایت شد. در قرآن آیات مربوطه چنین است. «و به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیرده و چون از آسیب فرعونیان بر او ترسان شوی به دریا افکن و دیگر بر او هرگز متسر و محزون مباش که ما اورا به تو بیازآوریم. و هم اورا از پیامبران قرارش دهیم. اهل بیت فرعون موسی را از دریا برگرفت تا در نتیجه دشمن و مایه اندوه آن فرعون شود. زن فرعون گفت این کودک را مکشید که نور دیده من و توست. باشد که در خدمت ما سودمند افتاد. و یا اورا به فرزندی خود برگیریم و آنها (از حقیقت حال موسی و تقدیر ازلی حق) بی خبر بودند.^(۱)

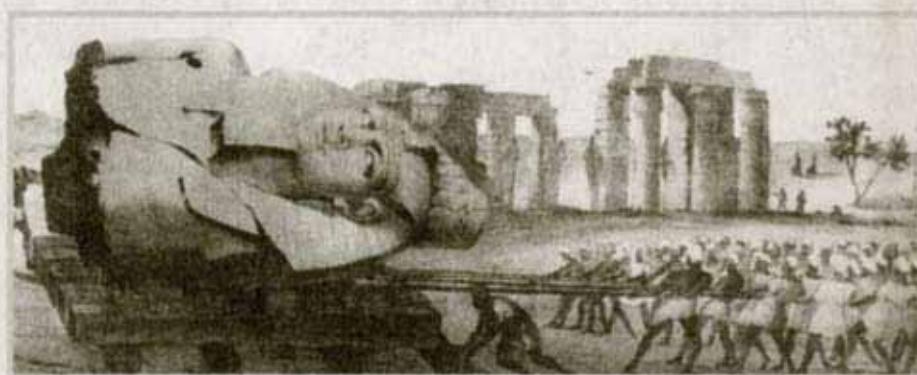
(قصص ۹-۷)

همسر فرعون مانع از کشتن موسی شد و اورا پذیرفت. به این ترتیب موسی دوران کودکی خود را در قصر فرعون سپری کرد. با کمک و عنایت خداوند مادر موسی به کاخ آورده شد تا دایگی موسی را به عهده گیرد. وقتی موسی بزرگ شد روزی دید یکی از افراد بنی اسراییل توسط فردی مصری آزار و شکنجه می شود. او ضربه‌ای به فرد مصری وارد آورد. در نتیجه او کشته شد. علی‌رغم آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می‌کرد و مورد علاقه ملکه بود، رؤسای شهر تصمیم گرفتند تا اورا مجازات کرده، بکشند. موسی با شنیدن این خبر از مصر گریخت و به مدین آمد. در پایان دوره‌ای که او در آنجا به مس می‌برد خداوند به طور مستقیم با او صحبت کرد و عنوان نبوت را به او عطا فرمود و دستورداد به سوی فرعون بستابد و پیام دین الهی را به او برساند.

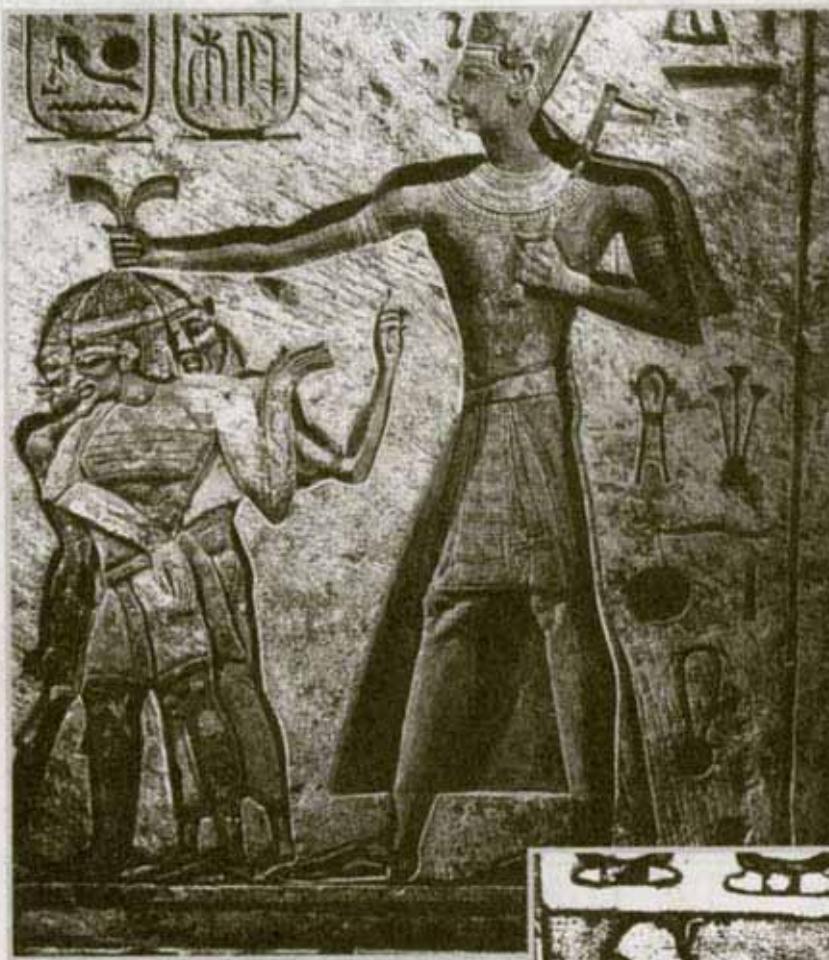


دستورداد هر فرزند ذکوری که از بنی اسراییل متولد می‌شود فوراً بنقل برسد. دستور دیگری از مورخین علت چنین تصمیم‌گیری را خواب دیدن فرعون ندانسته‌اند بلکه پیشگویی منجمان اعلام کرده‌اند از این عباس نقل شده که چون بنی اسراییل در مملکت مصر تعدادشان زیاد شد به سرکشی و طغیان دست‌زنند وامر به معروف و نهی از منکر را رها کردند به همین دلیل خدای تعالی هم قبطیان را بر آنها مسلط کرد که با آن عذایهای سخت معدیشان کشند اما از آنچاکه خواست خداوند بر تولد موسی و بر جیدن بساط تفرعن و تکبر فرعونیان تعلق گرفته بود موسی باه عرصه دنیا نهاد. اما چون حان وی در خطیر بود و نقدیر هم بر آن بود که موسی در چند قدمی فرعون پرورش باید.

۱ - در مجمع البیان در ذیل این جمله «قره عین لی ولک لانتقلو» از رسول خدا^(ص) روایت کرده که فرمودند به آن کس که به حرمتش سوگند می‌خورند سوگند. اگر آن طور که آسمه موسی را قره العین خود داشت فرعون نیز می‌دانست خدا اورا هم مانند همسرش هدایت می‌کرد. لیکن او به خاطر آن شفاوتی که خدا برایش نوشته بود امتناع ورزید.



هردم در بند و اسیر که مورد ظلم و بی عدالتی فرعون بودند بویژه در زمان پادشاه جدید، اقلیتی از مردم کشور برای اجرای کارها و بروزهای ساختهای عظیم گماشته شده بودند. بین اسرائیل از جمله این اقلیت بودند. در عکس بالا برداگانی دیده میشوند که برای ساختن معبد مشغول کار هستند. اغلب آنها از بین اسرائیل هستند. عکس پائین تر کارهای فنی کارگران را نشان می دهد که باز از بین اسرائیل می باشند. برداگان با جوشاندن گل بروی آتش آجر می پزند و ملات می سازند.



بنای گفته اکثر مورخان فرعونی که در قرآن از آن یادشده رامسس دوم بوده که برگانی را که در تسخیر او بوده‌اند را می‌کشد. همانطور که تصاویر موجود بر روی دیوارها نشان می‌دهد فرعونها خود را یک موجود مقدس دانسته و از خود یک مود حنگوی قوى ترسیم می‌کردند. آنها تصویر خود را یک قهرماز بلند قامت با شانه‌های پهن ترسیم می‌کردند که می‌توانست در یک زمان تعداد بسیاری از مردم را شکست دهد.



اقوام هلاک شده

۱۲۲



بالا - از آنجانیکه فرعونها خود را
یک موجود مقدس می‌پنداشتند بر
 تمام مردم بر تری می‌جستند.

پهلو - اسیران جنگی که در انتظار
اعدام هستند.

کاخ فرعون

موسی و هارون به دستور خداوند سوی فرعون رفتند تا پیام دین الهی را به او ابلاغ کنند. آنها فرعون را دعوت کردند تا از آزار و اذیت بنی اسراییل دست بردارد و به آنها اجازه دهد تا به همراه موسی و هارون از آنجا بروند. این امر برای فرعون قابل قبول نبود، کودکی که او سالها در کنار خود پرورده و بنا بر داده وارث تاج و تخت وی گردد، اینک در مقابل او بایستد و با او چنین سخن بگوید. به همین دلیل اورا به ناسپاسی متهم کرد. «فرعون موسی را گفت تو نه آن کودکی که ما پروردیم و سالها عمرت در نزد ما گذشت؟ و آن فعل زشت (قتل نفس) از تو سرزد و به ما کافر شدی» (شعراء ۱۹-۱۸)

گویی او می خواهد بگوید که چون او و همسرش اورا تربیت کرده‌اند، این موسی است که باید از او اطاعت کند. به علاوه موسی یک مصری را کشته بود. بر طبق قوانین مصریان همه این اعمال مجازات سنگینی را به دنبال داشت. فرعون سعی داشت جو و محیط کاملاً احساسی ایجاد کند و همین امر سبب شد تا بر رهبران مردم تأثیر زیادی بگذارد، به گونه‌ای که آنها نیز با فرعون هم‌صدا شدند. از طرف دیگر نبوت و رسالت موسی بیان قدرت فرعون را متزلزل کرد و اورا تا سرحد یک فرد معمولی تنزل داد. از آن به بعد او دیگر یک خدا نبود. به علاوه او مجبور بود از موسی اطاعت کند ضمن آنکه اگر او بنی اسراییل را آزاد می‌کرد نیروی انسانی بسیاری را از دست می‌داد و فشار زیادی را متحمل می‌گردید. همه این دلایل سبب شد فرعون زیربارگفته‌های موسی نرود. به این دلایل او حتی نمی‌خواست به گفته‌های موسی گوش فراهمد و سعی کرد تا با طعنه و تمسخر و طرح سؤالهای بی معنی موضوع را عوض کند. در همان زمان او موسی را هرج و مرج طلب معرفی کرد و اورا متهم کرد به اینکه قصد ایجاد شورش سیاسی دارد. نهایتاً نه فرعون و نه رهبران مردم که گردآگرد فرعون را گرفته بودند بجز جادوگران، از موسی و هارون اطاعت نکردند. آنها نیز از دین حق که اینک آشکار شده بود اعراض کردند. لذا بلاحای بسیاری نیز بر سر آنها نازل شد.

مصیبتهای و بلاهای واردہ برای فرعون و اطرافیانش

فرعون و اطرافیان نزدیک او همچنان غرق در شرک و بت پرستی یعنی دین پیشینیان خود بودند و نمی خواستند آن را رها کنند. حتی دو معجزه حضرت موسی یعنی بد بیضاء و تبدیل عصا به مار هم توانست آنها را از عقاید پرج و خرافاتی شان دور کند.^(۱) به علاوه آنها آشکارا این مخالفت را بیان می کردند و می گفتند: «اگر تو آیات و معجزاتی آورده‌ای که ما را به آنها سحرکنی، بدانکه ما هرگز ایمان خواهیم آورد» (سوره اعراف ۱۳۲) به دلیل همین رفتار خداوند بلای را به عنوان معجزات جداگانه بر آنها نازل کرد تا طعم عذاب این دنیا را قبل از عذاب ابد آخرت بجهشند. اولین بلا ظهور خشکسالی و قحطی و کمبود محصولات بود.

در ارتباط با همین موضوع در قرآن آمده: «ما مردم و قوم فرعون را با سالیانی (از خشکسالی) و کمی محصول مجازات کردیم شاید درس عبرت بگیرید». (سوره اعراف ۱۳۰)

کشاورزی مصریان متکی بر آب رودخانه نیل بود بنابراین تغییرات شرایط طبیعی آب و هوا نمی توانست روی آن تأثیر بگذارد. اما این مصیبیت غیرمنتظره به دلیل غرور و گردنه کشی فرعون و اطرافیان او که خدا و نبوت موسی را انکار می کردند روی داد. به احتمال قوی به دلایل گوناگون سطح آب رودخانه تا حد بسیاری پایین آمد و کافالهای آبیاری از آب رودخانه خالی شدند. زمینهای کشاورزی آب کافی را توانستند دریافت کنند. گرمای شدیدی باعث خشک شدن محصولات شد. به این ترتیب مصیبیت و بلا از جایی که انتظارش نمی رفت یعنی رود نیل که همه انکای آنها بدان بود، به سوی فرعونیان هجوم آورد. فرعون همیشه به مردمش چنین خطاب می کرد: «ای مردم من، آیا این قلمرو و ملک مصر متعلق به من نیست؟ آیا نهرها از زیر (قصر) من جاری نیست؟ آیا

۱- در کتاب عین وعل الشایع شیخ صدق (ره) از امام هشتم حضرت علی این موسی الرضا علیه السلام روایت کرده به این سکیت فرموده: خدای تعالی جون موسی علیه السلام را فرستاد علم سحر بر مردم زمان وی چیره شده بود موسی نیز از جانب خدای تعالی معجزه‌ای آورد که مردم توانند مانند آن را بیاورند و بدان سحر و جادویشان را باطل سازد و برهان و حجت را برایشان ثابت و پایر جا کند.

به چشم نمی بینید؟» (سوره زخرف ۵۱) با این حال خشکالی اورا نیز ترسانید. با این وجود همان طور که در آیه آمده به جای اینکه پندگیرند و ایمان بیاورند تمام این حوادث را به موسی و بدشگونی او و بنی اسراییل نسبت دادند. آنها به دلیل پیروی از عقاید خرافاتی پیشیگان محکوم به شکست و نابودی شدند. به همین دلیل ترجیح دادند تا در راه عقاید و خرافات پدرانشان و تعصبات و لجاجت خود فشارها و مصایب فراوانی را تحمل کنند.

مصطفی‌های آنها محدود به این یکی نبود. بلکه این آغاز راه بود. پس از آن خداوند بلایای بسیاری را بر آنها نازل کرد که در قرآن شرح آن چنین آمده: «بر آنها توفان و ملخ و وزغ و خون (خون شدن آب) و آفت گیاهی آن نشانه‌های آشکار (قهر و غضب) را فرستادیم باز طریق کفر و گردنه‌کشی گرفتند و آنها قومی گناهکار بودند.»^(۱) (اعراف ۱۳۳) این مصایب را خداوند به سوی فرعون و مردمی می‌فرستاد که اهل انکار بودند. در عهد قدیم هم مانند قرآن چنین آمده:

«و در سراسر سرزمین مصر خون پدید آمد» (سفر خروج باب ۷، ۲۱)

«و اگر شما نگذارید تا آنها بروند، آگاه باشید من بر تمام مرزهای شما قورباغه‌ها را خواهم فرستاد و رودخانه‌های شما را بر از قورباغه خواهم کرد که بیرون آمده و داخل خانه‌های شما را نیز پر از قورباغه خواهم کرد و در روی رختخوابتان و به داخل خانه‌های خادمان و توکران شما و بر سر و روی مردم و داخل مکانهای آشپزیان و داخل تغار خمیرتان هجوم آورد» (سفر خروج ۸ و ۲)

«و پروردگار به موسی گفت: به هارون بگو چویدست را درازکن به خاک زمین بزن تمام سراسر سرزمین مصر را شپش (پشه) فرا خواهد گرفت» (سفر خروج باب ۷، ۸)

۱- در المیزان در تفسیر این عبارت «آیات مفصلات» آمده: آیاتی که بسوی قوم فرعون فرستاده می‌شده یکجا و یکدفعه نبوده، بلکه هر کدام جدای از مابقی فرستاده می‌شده... اگر یکجا نازل می‌شد ممکن بود خیال کنند یک امر اتفاقی و جزافی بوده و ربطی به موسی و نفرین او نداشته است. آیه بعد آن شاهد بر این است که معنای مفصلات همان معنای است که ما کردیم. برای اینکه از آن آیه استفاده می‌شود: هر کدام از آیات که فرستاده می‌شده قبلاً موسی از آمدن آن آیه و آن عذاب خیر می‌داد. لذا وقتی به آن برخورد می‌گردند دست به دامن موسی می‌شندند تا بلکه دعایی کنند و آن عذاب را از ایشان برگردانند. با موسی عهد می‌ستند که اگر آین عذاب را از آنان بردارد به وی ایمان می‌آورند و دست از بنی اسراییل برداشته و ایشان را به موسی می‌سپارند. ولی وقتی به دعای موسی (ع) عذاب برداشته می‌شد عهد خود را می‌شکستند.

«و ملخ سرامسر سرزمین مصر را فراگرفت. ملخها بر سرامسر سواحل مصر خوابیده بودند: چه غم انگیز (حال آنها بود). پیش از آنکه چنین ملخهایی در آنجا نیامده بود و بعد از آنهم نیامد» (۱۰-۱۴ سفر خروج)

«سپس جادوگران گفتند به فرعون که این دست خداست. اما دل فرعون سخت شده بود. و به آنها گوش نمی‌داد و به آنجه که پروردگار گفته بود» (۱۹:۸ سفر خروج) بلایای بسیار ترسناکی بر سر فرعون و نزدیکان او نازل شد. برخی از این بلایا به علت آن بود که مردم بتپرسست چیزهایی به جای خدا می‌پرسیدند. مثلًاً رود نیل و قورباغه‌ها برای آنها مقدس بودند و از این دو برای خود خدا ساخته بودند. از آنجا که این قوم نادان و سرسخت از این خدایان انتظار هدایت داشتند و از آنها کمک می‌خواستند، خداوند هم از طریق همین خدایان آنها را عذاب و مجازات کرد تا آنها به اشتباهات خود پی برده، بهای آن را پردازند.

براساس آنجه در عهد قدیم بازگو شده، آب رود نیل به خون تبدیل شد. آنجه در اینجا گفته شده کنایه از آن است که آب رود تبدیل به آب گل آلود قرمزرنگ شده بود. براساس تفسیری آنجه باعث ایجاد چنین رنگی در آب شد وجود نوعی باکتری در آب رود بود.

برای مردم مصر رود نیل منبع اصلی حیات بود و هر آسیبی به آب این رودخانه وارد می‌شد به معنای مرگ سرامسر مصر بود. باکتری آب رودخانه را آن جهان فراگرفت که آب آن را قرمز رنگ کرد. به این معنا بود که هر موجود زنده که این آب را می‌آشامید به این باکتری مبتلا می‌شد.

اخیراً توضیحات و تفسیرهایی درباره علت رنگ قرمز آب مطرح گردیده که براساس آنها رنگ قرمز آب به دلیل وجود پرتوزنانها و زنوبلانکتونها و تسوده‌های جلبکها (فیتوپلانکتونها)ی آبهای سور-شیرین و نیز وجود دیتوتاژکدارها بوده است. توده‌های بسیار این جلبکها، گیاهان، قارچها و پرتوزنانها آب را از اکسیژن تهی و سبب شده تا محیط زندگی ماهیان و قورباغه‌ها سمی گردد.

پاتریشیا ای تستر (Patricia A. Tester) از خدمات ملی ماهیگیری دریایی با اشاره

به آنچه در انجیل نقل شده در نوشتۀ سالانۀ آکادمی علوم نیویورک می‌نویسد: کمتر از ۵۰۰۰ گونه فیتوپلانکتون شناخته شده، سمی هستند. اما آنهایی که سم دارند، می‌توانند برای آبزیان بسیار خطرناک باشند. در همان نشریه، اون سی دی تاد (Ewen C.D.Todd) از سازمان بهداشت کانادا بالشاره به اطلاعات تاریخی و مقابل تاریخی تقریباً به بیست و چهار نمونه از فیتوپلانکتونهایی که در سراسر جهان پراکنده هستند اشاره می‌کند. در همین رابطه W.W. کارمایکل و R.I. فالکونر فهرست بیماریهای را که جلبکهای سبز - آبی آبهای شیرین به وجود می‌آورند، تهیه کرده است. اکولوژیست آبزیان جان آم بورک هولدر از دانشگاه ایالت کارولینای شمالی در مورد دیوتازکدارهای (که در آبهای رودخانه‌ای پیدا می‌شوند) می‌نویسد که این گونه همان طور که از نامش پیداست می‌تواند ماهیان را بکشد. (۳۶)

در زمان فرعون این سلسله از بلایا ظاهرآ روی داده است. براساس این داستان زمانی که رود نیل آلوده شد، ماهیان نیز مردند و مصریان از این منبع غذایی مهم محروم شدند. به طور کلی بدون ماهی صیاد، قورباغه‌ها می‌توانند به راحتی هم در رود و هم در برکه‌ها و آیگرها تخم‌ریزی کنند. در این صورت جمعیتشان در رودخانه بالفراشیش بیش از حد مواجه شده و از رودخانه سمی و متعفن فرار می‌کنند. به سوی زمینهای خشک مهاجرت کرده در آنجا می‌میرند و آنها هم مثل ماهی‌ها فاسد و تجزیه می‌شوند. در یک چنین شرایطی نیل و زمینهای مجاور آن آلوده شده، آبهای آن برای هرگونه مصرفی از جمله استحمام و یا شرب بسیار خطرناک می‌شود. به علاوه نابودی گونه قورباغه‌ها موجب تولید مثل فراوان حشرات دیگر از قبیل شپشها و ملخها می‌شود.

سرانجام هر فاجعه و حادثه‌ای روی داد و عواقب آن هرجه بود نه فرعون و نه قوم او به قدرت و سلطنت خداوند ایمان نیاوردند و همچنان به تکبر و خودبهرستی خود ادامه دادند. فرعون و اطرافیان او با رفتارهای ریاکارانه و فریب‌نده خود می‌خواستند موسی و در تیجه خداوند را فریب دهند. وقتی مجازات وحشتناک بر آنها فرود آمد، خیلی زود در پی موسی فرستادند و از او خواستند تا آنها را نجات بخشد او چون بلا بر آنها واقع شد به موسی گفتند که از خدا به عهدی که تراست بخواه تا این عذاب و بلا از ما دور شود.

بنابراین پیمان که اگر رفع بلا کردی البته ایمان به تو می آوریم و بنی اسراییل را به همراهی تو می فرماییم.

پس چون بلا را از سر آنها رفع کردیم تا مدتی که متعهد شدند ایمان آوردند مدت که به پایان رسید باز پیمان شکستند.» (اعراف ۱۳۴ - ۱۳۵)

خروج از مصر

خداآوند با رسالت موسی علیه السلام با فرعون و اطرافیان او اتمام حجت کرد، به آنها گفت که باید مسئول رفتار و اعمال خود باشند. اما چه سود آنها هرگز پذیرفتند و به موسی گفتند تو تسخیر شده‌ای و دروغگو هستی. نهایتاً خداوند هم پایان رفت باری برایشان رقم زد. خداوند آنچه می خواست اتفاق یافتد به موسی وحی کرد «ویه موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه بیرون بر تا شما را تعقیب کنند. آنگاه فرعون رسولی برای جمع آوری لشکر به شهرها فرستاد. که همانا او گفت اینها گروهی اندکند. (و ما سپاهی بی شمار) و از دست آنها خشمناک هستیم. و نیز ما لشکری نیرومند، مسلح و کاملیم.

ما آنها را از باغهای مصفا با نهرهای آب روان از مصر بیرون کردیم. و از گنجها و مقامات عالیه (ریاست) محروم ساختیم. و این چنین ما بنی اسراییل را وارث (آن شهر و دیارها و ثروت و مقامها) ساختیم. پس صبحگاهی تعقیشان کردند.

چون دولتشکر رو برو شدند و اصحاب موسی گفتند اینکه به دست فرعویان سخت هلاک خواهیم شد» (سوره شعرا ۶۱-۵۲)

در چنین شرایطی وقتی بنی اسراییل فکر کردند که به دام افتادند و افراد فرعون یقین کردند که به زودی آنها را دستگیر خواهند کرد. موسی گفت: نسبت به وعده باری خداوند اطمینان خود را از دست ندهید.

«گفت هرگز مترسید که خدا با من است و مرا به حفظ از دشمن راهنمایی خواهد کرد در همان لحظه دریا شکافته شد و خداوند موسی و بنی اسراییل را نجات داد. فرعون و سپاهیانش که آنها را تعقیب می کردند در آب دریا غرق شدند در حالیکه بنی اسراییل به

همراه موسی به سلامت از دریا گذشتند.

پس ما به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریا بزن چون زد دریا شکافت و آب هر قطعه دریا مانند کوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت (و راه عبور از دریا برای موسی و قومش باز شد) و دیگران را به دریا آوردیم. آنچه موسی و کلیه همراهانش را از دریا بیرون آورده و به ساحل سلامت رساندیم و آنگاه قوم دیگر را به دریا غرق کردیم. همانا این هلاک فرعونیان آیت بزرگی برای عبرت و موعظة مردم بود لیکن اکثر خلق ایمان نمی آورند و همانا خدای تو خدای بسیار مقندر و مهریانست.» (شعر ۶۸-۶۳)

عصای موسی (به خواست خدا) معجزه گر بود. در ابتدای نبوتش خداوند عصای اورا به یک مار تبدیل کرد و سپس همان عصا دوباره تبدیل به یک مار شد و بساط جادوی جادوگران فرعون را بلعید. اینک موسی با همان عصا دریا را شکافت و این یکی از بزرگترین معجزاتی بود که خداوند به موسی عنایت کرد^(۱).

آیا این حادثه در سواحل مدیترانه روی داد یا در دریای سرخ؟

در مورد اینکه موسی کدام دریا را شکافت توافق نظر عمومی وجود ندارد. از آنجاکه در قرآن در این مورد جزئیاتی ارایه نشده، نمی توانیم در مورد صحت هرگونه اظهار نظری در این خصوص مطمئن باشیم. برخی منابع نشان می دهد سواحل مصری دریای مدیترانه، مکانی است که دریا به دو نیم شده. در داشنامه^(۲) یهودی آمده «امروزه اکثر آراء خروج از دریای سرخ را با (خروج ان) یکی از حوضجه های سواحل دریای مدیترانه یکی می دانند» (۳۷)

به نظر دیوید بن گوریون این فاجعه احتمالاً در زمان سلطنت رامسس دوم و پس از شکست قادش روی داد. در کتاب خروج در عهد قدیم گفته شده که این حادثه در مجده

۱- طبری (ره) از عبدالله بن سنان چنین روایت کرده: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: عصای موسی از چوب (آس) پهشت بود که جبریل آن را برای موسی آورد. و کلینی (ره) در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: عصای موسی از آدم ابوالبشر (ع) به شعیب رسیده بود و از وی نیز به موسی بن عمران رسید و همان عصا اگنون در نزد ماست و بدست قایم (ع) خواهد رسید.

۲- مجموعه کتب و رسالات وغیره راجع به یهودیان و مذهب یهود Encyclopedia judaica

ویعلم صَفُونَ که در شمال جلگه واقع شده‌اند، اتفاق افتاد. (۳۸)

این نظریه براساس عهد قدیم می‌باشد. در عهد قدیم در ترجمه سفر خروج چنین گفته شده که فرعون و سپاهیان او در دریای سرخ غرق شده‌اند. بنابراین عقیده صاحبان این نظریه، کلمه‌ای که به دریای سرخ برگردانده شده Sea of Reeds بوده است. در بسیاری از منابع این لغت را به معنای همان دریای سرخ گرفته‌اند. با این وجود Sea of Reeds (به معنای دریای نیزار) معمولاً به سواحل مدیترانه‌ای مصر اطلاق می‌شود. در عهد قدیم درجایی که در مورد مسیر حرکت موسی و افرادی که او را تعقیب می‌کردند، می‌گوید به کلمه مجَدَّل ویعلم صَفُونَ اشاره می‌کند و این دو مکان در شمال جلگه نیل واقع شده و با اشاره به Sea of Reeds این احتمال را که محل وقوع حادثه سواحل مصر باشد تقویت می‌کند. چون همان‌طور که از نامش پیداست در آبرفت‌های این دلتا، نیزارهای وسیعی وجود دارد.

غرق شدن فرعون و سپاهیانش در دریا

قرآن درباره اهمیت ابعاد حادثه شکاف دریای سرخ اطلاعاتی به ما می‌دهد. براساس قرآن، موسی تصمیم می‌گیرد تا به همراه بنی اسرائیل که از او اطاعت می‌کرددند مصر را ترک کند. با این وجود آن دسته از افراد فرعون که با خروج بدون اجازه او موافق نبودند به همراه فرعون با گستاخی و کیهانی توزی تمام آنها را تعقیب کردند. (يونس ۹۰) در آن لحظه موسی و بنی اسرائیل به ساحل دریا می‌رسند. فرعون و سربازانش به آنها نزدیک می‌شوند. برخی از بنی اسرائیل که وضعیت را چنین دیدند ناله و شکایت کردند. همان‌طور که در عهد قدیم آمده آنها به موسی گفتند «چرا تو ما را از سرزمین مان خارج کردی؟ اگرچه ما در آنجا بردیم اما می‌توانستیم زندگی مان را بگذرانیم در حالی که اکنون در آستانه مرگ هستیم». این ضعف بنی اسرائیل در قرآن نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد. «وقتی که دو لشکر با هم روپوشیدند قوم موسی گفتند آنها ما را حتماً خواهند گرفت.» (شعراء ۶۱)

در حقیقت این نه اولین بار و نه آخرین بار بود که قوم بنی اسرائیل چنین رفتار حاکی از



ما جسم تورا حفظ می‌کنیم که نشانه و عبرتی باشی برای بازماندگان تو و آیندگان
اما به تحقیق بسیاری از انسانها نسبت به آیات ما بی‌اعتنای هستند. (سوره یونس ۹۲)

عدم اطاعت از خود نشان می‌دادند. قوم موسی قبل‌اهم شکایت کرده بودند که: «ما چه قبل از آمدن تو و چه بعد از آمدن تو دچار مشکل و دردسر بوده‌ایم». (اعراف ۱۲۹) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریقه در المیزان آورده: «بنی اسراییل با گفتن این حرفها می‌خواستند بگویند که از آن وعده‌ای که خداوند داده بود که به دست تو از دست فرعونیان نجات پیدا می‌کنیم خبری نشد. همانطور که قبل‌اهم گفته شد یهودیان معتقدند که یهود امت برگزیده است. در واقع تواریخ که در دست یهودیان است یهود را دارای کرامتی بدون قید و شرط و آنان را حزب خدا و سرزمین بیت‌المقدس را سرزمهینی دانسته که خداوند به یهود تمیلیک کرده، آن هم تمیلیکی که نه نقل و انتقال بردار است و نه اقاله پذیر».

در ادامه آیه «قال عسی زیکم ان یهلك عدوکم و مستخلفنکم فی الارض فینظر کیف تعلمون» می‌آید که تفسیر آن چنین است: «... اینکه به شما دستور دادم که در راه رسیدن به هدف از خدا بترسید حرف زنده‌ای بود که هرگز غیر آن را از من نخواهد شنید. اگر به آن دستور عمل کنید امید این هست که خداوند دشمنان شما را هلاک کرده و زمین را بعد از ایشان به شما واگذار کند. آری اگر می‌خواهید خداوند شما را جانشین آنان در زمین قرار بدهد باید بدانید که خداوند چنین کاری را یهوده نمی‌کند و شمارا بدون هیچ قید و شرطی بر آنان ترجیح نمی‌دهد...»

این یکی از آیاتی است که خداوند در آن یهود را که برای خود منصب بلاعزل قایل بودند تخطیه کرده است.

علی‌رغم چنین رفتار حاکی از ضعف قوم، موسی کاملاً محکم و با ثبات بود، زیرا ایمان او به خداوند بسیار ریشه‌دار بود. درست از ابتدای درگیری اش خداوند به او گفت که کمک و حمایت خدا به همراه اوست. «ترس چرا که من با تو هستم. من (همه چیز را) می‌بینم و می‌شنوم» (طه ۴۶) ابتدا وقتی موسی جادوگران فرعون را ملاقات کرد «ترسید» (سوره طه ۶۷) از آن رو خداوند به او وحی کرد که باید هرگز بترسید که او یقیناً در پایان پیروز خواهد شد. (طه ۶۸) به این ترتیب خداوند موسی را تعلیم می‌داد و او در معرفت سنتهای خداوند به اوج کمال رسید. در نتیجه وقتی برخی از افراد قوم او درباره

فصل ششم: فرعون که در دریا غرق شد

۱۲۴

این گرفتاری ترسیدند او گفت: «هرگز، پروردگار من با من است، بزودی او مرا هدایت خواهد کرد.» (شعراء ۶۲)

خداوند به موسی وحی کرد عصایش را به دریا بزند به این طریق «دریا شکافته شد و هر قسمت آن همچون یک کوه عظیم واستوار به سوی رفت.» (شعراء ۶۳)

در حقیقت وقتی فرعون چنین معجزه‌ای دید باید می‌فهمید این وضعیت غیرطبیعی است و آنچه مشاهده می‌کند آیت‌الله است. دریا برای آنها که فرعون در صدد نابودیشان بود شکافته شد. به علاوه هیچ تضمینی نبود که دریا پس از عبور آنها مجدداً به حالت اولیه باز نگردد. با این حال او و سربازانش به دلیل کینه‌توزی و گستاخی‌شان قدرت تفکر و تعقل را از دست داده بودند و نمی‌توانستند ماهیت معجزه‌ای این موقعیت را درک کنند. قرآن در مورد لحظات آخر فرعون چنین می‌گوید:

«و ما بنی اسراییل را از دریا گذراندیم پس از آنکه فرعون و سپاهش (به ظلم و ستمگری) آنها را تعقیب کردند تا چون هنگام غرق فرعون فرار سید (پیشیمان شده) و گفت اینک من ایمان آوردم (و شهادت می‌دهم) که حقاً جز آن کسی که بنی اسراییل به او ایمان دارند، خدایی در عالم نیست و منهم تسلیم فرمان او هستم» (یونس ۹۰)

در اینجا معجزه دیگر موسی را می‌توان دید. بگذارید از قرآن بخوانیم. «و موسی به پروردگار خود عرض کرد: بار الها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان تو را گمراه کنند. بار خدایا اموال آنها را نابود گردان و دلهایشان را سخت بربند که هرگز ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب در دنگ را مشاهده کنند. خدا به موسی و هارون فرمود: دعای شما را مستجاب کردم پس هردو به راه مستقیم استوار باشید و از مردم جاهم پیروی نکنید» (یونس ۸۸-۸۹)

از این آیات به وضوح چنین استنباط می‌شود، خداوند از طریقی موسی را آگاه می‌کند که ممکن است فرعون در لحظه مقابله با عذاب در دنگ به خدا ایمان بیاورد، با قراردادن فرعون در موقعیت خطرناک ایمان را در او نیز برمنی انگیزد در عمل هم زمانی که آب شروع به بسته شدن کرد فرعون می‌گوید ایمان آورده است. با این حال کاملاً روشن است این دعا حقیقی نیست و دروغ است. او می‌خواهد تا بدین شیوه خود را از

مرگ نجات بخشد.

یقیناً ادعای ایمان آوردن فرعون در آخرین لحظات و توبه او در چنین موقعیتی پذیرفته نیست. فرعون و سپاهیانش نمی‌توانستند از غرق شدن و مرگ نجات یابند. این سرنوشت محظومی بود که با یک عمر ستم و نافرمانی برای خود رقم زدند. «اکنون باید ایمان بیاوری؟ در صورتیکه از این پیش عمری به کفر و نافرمانی زیستی. پس ما امروز (تورا غرق دریای هلاک کرده) و بدنت را برای عبرت خلق و بازماندگانت به ساحل نجات می‌رسانیم. با آنکه بسیاری از مردم از آیات قدرت ما عبرت نگرفتند و از خدا سخت غافل هستند». (یونس ۹۱-۹۲) این آیات به ما می‌گوید سپاهیان فرعون همچون خود او در این عذاب سهیم هستند. چرا که سپاهیان او سربازان و مدافعان گستاخی، جسارت و کینه‌توزی هستند، (یونس ۹۰ آنها «سپاهیان گناه» (قصص ۱۸) و «تابکار» (قصص ۴۰) هستند و «فکر می‌کنند که هرگز بسوی خداوند باز نمی‌گردند» (قصص ۳۹) و درست مانند فرعون آنها نیز مشمول مجازات الهی شدند. به این ترتیب خداوند فرعون و سپاهیان اورا در دامنی که خود با اعمالشان گستردۀ بودند رها و در دریا غرقشان نمود (قصص ۴۰) بتایراین خداوند آنها را مجازات کرد و در دریا غرق نمود چرا که آنها آیات الهی را انکار کردند و به هشدارهای خداوند اعتناء نکردند. (اعراف ۱۳۶) سپس از آینده این موجود متکبر و مغروف خبر می‌دهد: «وما (پس از زوال ملک فرعون) طایفه‌ای را که فرعونیان ذلیل و ناتوان می‌داشتند. وارت مشرق و مغرب زمین با برکت (مصر و شامات) گردانیدیم و احسان خدا بر بنی اسرائیل به حد کمال رسید به پاداش صبری که در مصائب کردند فرعون و قومش را با آن صنایع (و عمارت‌ها) و کاخ با عظمت نابود و هلاک نمودیم» (اعراف ۱۳۷)

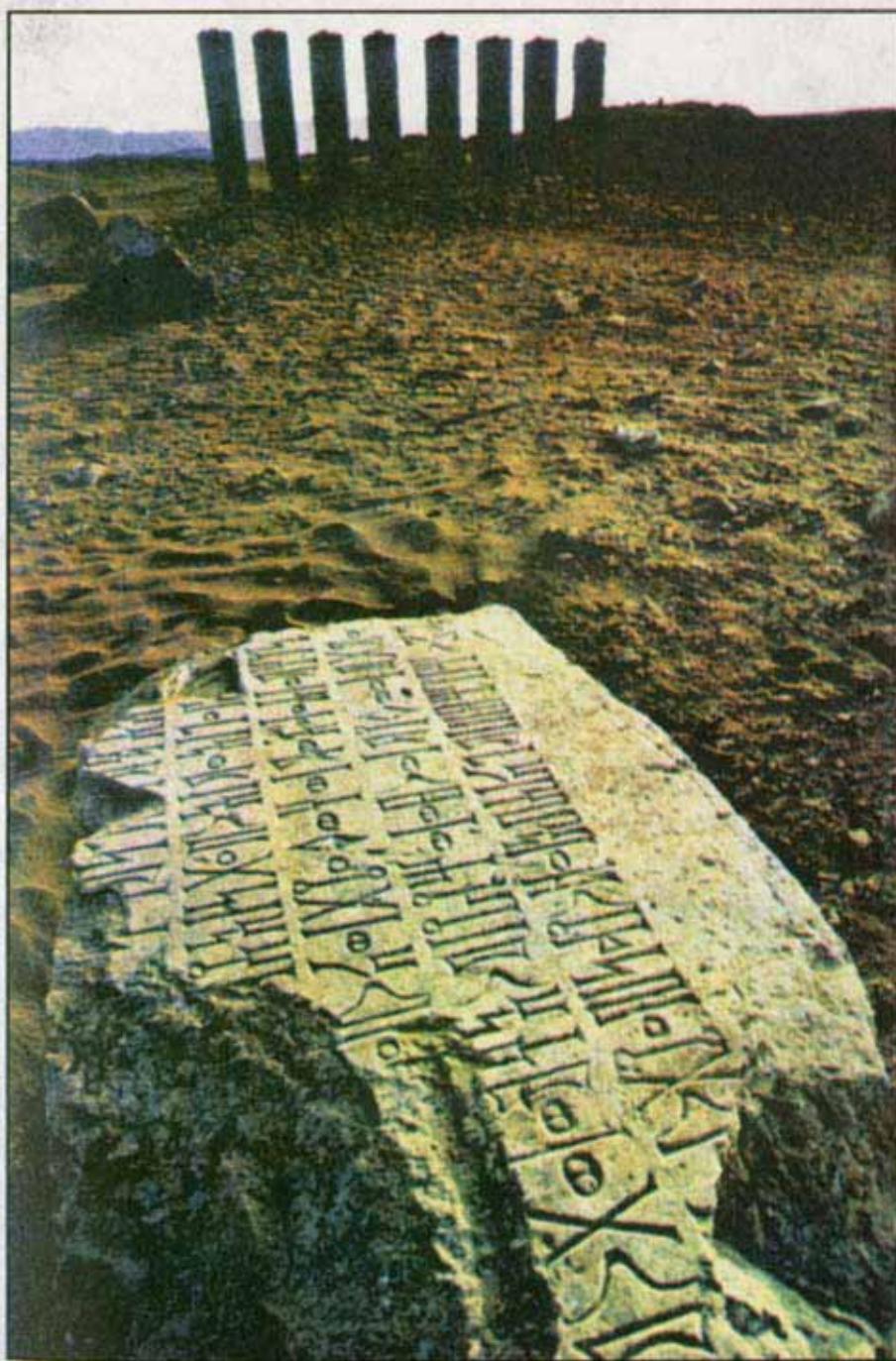
فصل هفتم

قوم سبأ و سیل عرم

«و برای اولاد سبأ در وطنشان از جنوب و شمال دو (سلسله) باع و بستان آیت لطف و رحمت حق بود. بخورید از رزق خدای خود و شکر وی به جای آورید که مسکтан شهری نیکو است و خدای شما غفور است. با وجود این باز اعراض کردند. ما هم سیلی سخت بر هلاک ایشان فرستادیم و به جای آن دو نوع باگهای پر نعمت دو باع دیگرانش دادیم که بار درختانشان تلخ و ترش و بدطعم و شوره گز و اندکی درخت سدر بود»
 (سبأ-۱۶-۱۵)

قوم سبأ یکی از چهار تمدن بزرگ مستقر در جنوب عربستان بود و تخمین زده می شود این قوم بین ۱۰۰۰ تا ۷۵۰ قبل از میلاد برقرار شده و با حملات دو قرنه فارسها و اعراب حدوداً در سال ۵۵۰ میلادی منقرض گردیدند. در مورد تاریخ تأسیس تمدن سبأ بحثهای زیادی هست. این قوم ثبت گزارشهای دولتی خود را حدوداً از سال ۶۰۰ قبل از میلاد آغاز کردند، به همین دلیل در مورد این قوم قبل از این تاریخ هیچ اطلاعاتی در دست نیست.

قدیمی ترین منبع که درباره این مردم اطلاعاتی به دست می دهد سالنامه جنگی است که از زمان سارگون دوم (۷۲۲ تا ۷۰۵ قبل از میلاد) پادشاه آسوری به جای مانده است. سارگون وقتی درباره مردمی شرح می دهد که از آنها مالیات دریافت می کند به



نسخه‌هایی به زبان مردم سپاه

پادشاه سباً ایت عمر (It amara) نیز اشاره‌ای می‌کند. این نسخه قدیمی ترین منبع مکتب است که درباره تمدن سباً اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد. با این حال تنها با انکاه بر این منع نمی‌توان این نتیجه را گرفت که فرهنگ و تمدن سباً حدوداً در ۷۰۰ سال قبل از میلاد برپا گردیده است زیرا به احتمال قوی مدتها قبل از آنکه گزارشها به طور مکتب ثبت شود، این تمدن وجود داشته است. این بدان معناست که تاریخ سباً به قبل از زمان مذکور باز می‌گردد. در واقع در نسخه آراد - تئر یکی از پادشاهان آخری ایالت اور واژه سابوم که گمان می‌رود به معنای کشور سباً بوده به کار برده شده (۳۹) اگر این واژه به معنای سباً باشد در آن صورت معلوم می‌شود که تشکیل این دولت به زمانی تقریباً ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد بازمی‌گردد.

در منابع تاریخی آمده دولت سباً از نظر فرهنگ و تمدن و بویژه در زمینه فعالیتهای بازرگانی شباهت بسیاری به قبیقی‌ها داشته‌اند. بر این اساس این مردم مالکیت و مدیریت برخی راهها و مسیرهای تجاری را که از شمال عربستان می‌گذشتند به عهده داشتند و تجار سباً برای اینکه بتوانند کالاهای خود را به سوی مدیترانه و غزه حمل کنند و نهایتاً از شمال عربستان بگذرند، مجبور بوده‌اند از سارگون دوم یعنی حاکم تمامی منطقه اجازه گرفته، مالیات پردازنند. زمانی که مردم سرزمین سباً پرداخت مالیات به پادشاهی آسوری را آغاز کردند نامشان در استناد مربوط به حسابهای سالیانه این ایالت ثبت شد.

معروف است که مردم سباً در طول تاریخ مردم متمدنی بوده‌اند. در نسخ حاکمان سباً لغاتی از قبیل «اصلاح کردن»، «اهم‌کردن»، «بنادر کردن» به کار برده شده است. سد هارب که یکی از مهمترین یادگارهای تاریخی است متعلق به این قوم است که مهمترین شاخص سطح تکنولوژی است که این مردم به آن دست یافته بودند. البته قدرت نظامی آنها هم به همین اندازه قوی و توانمند بوده. باید گفت ارتش سباً یکی از مهمترین عواملی بود که در عدم فروپاشی و دوام این فرهنگ و تمدن برای سالیان دراز نقش داشته است. مردم سباً قویترین ارتش منطقه را داشته‌اند. این ارتش با انکاه بر قدرتش، توان آن را داشته تا

سیاست توسعه طلبی اتخاذ کند. دولت سپاً سرزمینهای دولت پادشاهی قتبان قدیم^(۱) (Old Qataban) را قبلاً فتح کرده و دارای سرزمینهای بسیاری در قاره آفریقا شده بود. در ۲۴ قبیل از میلاد ارتش سپاً به سرزمین مغرب و سیاه مارکوس آلینوس گالیوس فرماندار مصر از امپراتوری روم که قویترین دولت در آن زمان بود لشکرکشی کرد و آنها را به کلی شکست داد. سپاً را می‌توان دولتی توصیف کرد که سیاستهای جدیدی را دنبال می‌کرد سیاستهایی که از قدرتش در موقع مورد نزوم بهره می‌برد. با این فرهنگ و تمدن و ارتش ممتاز، دولت سپاً قطعاً یکی از ابرقدرت‌های منطقه در آن زمان بود.

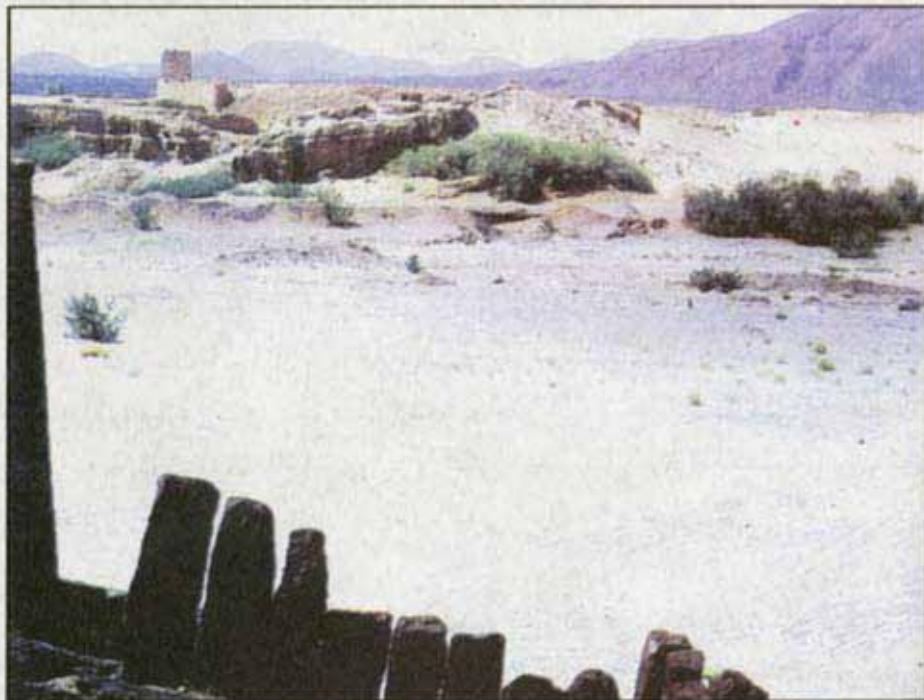
وصف این ارتش فوق العاده قادرمند در قرآن آمده است. بیان فرماندهان ارتش سپاً در قرآن نشان می‌دهد این ارتش چقدر برخود متکی بوده است. فرماندهان به ملکه خطاب می‌کنند. «ما دارای قدرت و صاحب مردان جنگجوی مقتدر هستیم. لیکن اختیار با شمامست و چه دستور فرمائی (نمای ۳۳) شهر مأرب به برکت موقعیت جغرافیایی ممتازش پایتخت غنی و ثروتمند دولت سپاً بود. پایتخت به رودخانه (Adhanh) آذنه خیلی نزدیک بود. این رودخانه به جبل بلق (Balaq) متنه می‌شد که برای احداث سد بسیار مناسب بود. با بهره‌گیری از این شرایط، مردم سپاً در آغاز تمدنشان در این محل چنین سدی را بنا و از آن برای آبیاری استفاده می‌کردند. آنها حقیقتاً به سطح بالایی از خوشبختی رسیده بودند. شهر مرکزی یعنی مأرب یکی از پیشرفته‌ترین شهرهای آن زمان بود. نویسنده یونانی پلی نی، که از این منطقه دیدن کرده با تعریف و تمجید بسیار می‌گوید این شهر بسیار سرسبز و آبادان است. (۴۰)

ارتفاع سد در شهر مأرب به ۱۶ متر، عرض آن به ۶۰ و طول آن به ۶۲۰ متر می‌رسید. طبق محاسبات کل زمینهایی که با این سد قابلیت آبیاری داشت به ۹۶۰۰ هکتار می‌رسید که ۵۳۰۰ هکتار آن متعلق به جلگه جنوبی و مابقی به جلگه شمالی بود.

در نسخ مربوط به دولت سپاً به این دو جلگه «مأرب و دوجلگه» اطلاق می‌شد^(۴۱). بیان «دویاغ در سمت راست و چپ» اشاره به باغهای باهیت و تاکستانهای این دو دره است. به برکت این دره و سیستم آبیاری، این منطقه به بهترین ناحیه حاصلخیز و آبیاری

۱- دولت پادشاهی قتبان از سال ۴۰۰ تا ۲۵۰ قبیل از میلاد دوام یافته است.

شده سرزمین یمن تبدیل شده بود. جی هولوی (g. Holevy) فرانسوی و گلسر (Glaser) اتریشی با استفاده از اسناد مکتوب ثابت کردند سد مارب از زمانهای بسیار قدیم وجود داشته است. در اسناد مکتوب به گویش حمير (Himer) نقل شده این سد، سرزمینهای این منطقه را بسیار حاصلخیز و سرسبز کرده بود. این سد در طی قرنها پنجم و ششم میلادی تعمیرات اساسی شد. با این حال تعمیرات نتوانست مانع از بین رفتن سد در سال ۵۴۲ میلادی بشود. فروپاشی این سد منجر به ایجاد سیل عرم گردید.



سد مارب که با تکنولوژی بسیار بالایی ساخته شده بود مردم سباء، را صاحب ظرفیت آبیاری بسیار بالایی کرده بود. سرزمینهای حاصلخیز آنها و کنترل آنها بر شاهراههای تجاری به آنها این فرصت را می‌داد تا یک زندگی عالی و تجملی داشته باشند. با این حال آنها از خداوند روی گردان شده بودند خداني که به آنها همه این نعمتها و آسایش را ارزانی داشته بود. لذا این سد تخریب شد و با سیل عرم همه این نعمتها نابود گردید.

همان‌گونه که در قرآن به آن اشاره شد این سیل باعث خرابی‌های بسیاری می‌شود. تاکستانها، باغها و زمینهای زراعی مردم سبأ که سالها در آن زراعت کرده بودند به کلی نابود گردید. پس از آن مردم سبأ خیلی زود وارد یک دوره رکود شدند. دولت سبأ در پایان این دوره و با تخریب سد منفرض شد.

سیل عرم که برکشور سبأ فرستاده شد

وقتی ما قرآن را با توجه به داده‌های تاریخی بالا بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که تعابیر بسیاری میان آنها وجود دارد. یافته‌های باستان‌شناسی و داده‌های تاریخی هردو ثابت می‌کنند آنچه در قرآن در این باره آمده، حقیقت داشته است. همان‌طور که در آیات قرآن به آن اشاره شده، این مردم نیز همچون سایر امم که به نصیحت‌های پیامبر انسان اعتنایی نمی‌کردند توان کفر و انکار خود را پرداختند و نهایتاً با سیل و حشتگری مجازات شدند. این سیل در قرآن در آیات زیر شرح داده می‌شود:

«و برای اولاد سبأ در وطنشان از جنوب و شمال دو (سلسله باغ) و بوستان آیت لطف و رحمت حق بود. بخورید از رزق خدای خود و شکر وی بحای آورید. این مسکтан شهری نیکو است و خدای شما غفور است. با وجود این باز هم اعراض کردند. ما هم سیل عرم را بر (هلاک) ایشان فرستادیم و به جای آن دو باغ پر نعمت دو باغ دیگر شان دادیم که بار درختانشان تلخ و شوره گز و اندکی درخت سدر بود. این کیفر کفران آنها بود و آیا ما (با رحمتی که به بندگان داریم) تاکسی کفران نکند مجازاتش خواهیم کرد». (سوره سبأ ۱۵-۱۷)

همان‌طور که در آیات بالا بر آن تأکید شده، مردم سبأ در منطقه‌ای زندگی می‌کرده‌اند که به خاطر زیبایی و حاصلخیزی باغها و تاکستانهاش زبانزد بود. از آنجا که این کشور بر سر راه مسیری تجاري قرار داشت زندگی این مردم از استانداردهای بالایی بخوردار بوده و یکی از جالبترین شهرهای آن زمان قلمداد می‌شد.

در چنین مملکتی که استانداردها و شرایط زندگی این طور مساعد و مثبت بود آنچه مردم این سرزمین بایستی انجام می‌دادند همان‌گونه که قرآن می‌گوید بهره‌مندی از

امروزه سد
مشهور سباء
دوباره به یک
وسیله آبیاری
تبديل شده
است.



سد مارب که در بالا دیده می‌شود یکی از مهمترین کارهای مردم سباء بوده است. این سد در اثر سیل عرم که قرآن از آن یاد می‌کند فروپاشید و تمامی سرزمینهای کشاورزی آنها در آب فورفت. سرزمینهای مردم سباء با فروپاشی سد نابود شد و دولت آنها قدرت اقتصادی خود را در اندک مدتی از دست داد و پس از مدت کوتاهی بکلی از بین رفت.

نعمتهای پروردگار و شکرگزاری او است. با این حال چنین نکردند و تنها به داشتن این نعمتها فخر می‌کردند و می‌پنداشتند که این سرزمین تعلق به ایشان دارد و خود همه این شرایط استثنایی و امکانات را خلق کرده‌اند. همین سبب شد همه این نعمتها را از



قرآن می‌گوید که ملکه
سباء، قبل از آنکه
تسلیم سلیمان شود
و همینطور مردم آن
سرزمین غیر از
خداوند، خورشید را
نیز می‌پرستیدند.
اطلاعات موجود بر
روی کتیبه‌ها نیز این
حقیقت را تایید
می‌کند و نیز مشخص
می‌کند که آنها ماه و
خورشید را نیز در
معابدشان
می‌پرستیدند. یکی از
این معابد در عکس
دیده می‌شود.

*
بیر روی ستونها
کتیبه‌هایی به زبان
مردم سباء وجود
دارد.



دست دادند و همان‌گونه که در قرآن نقل شده، سیل عرم همه زندگی آنها را نابود کرد. در قرآن محاذات مردم سبا «سیل العرم» نامیده شده است.

عرم به معنای سد و آبند است. عبارت سیل العرم، سیلی را توصیف می‌کند که با تخریب این سد ایجاد شده است. مفسران دینی موضوع زمان و مکان این حادثه را با راهنمایی عبارت به کار برده شده در قرآن حل کرده‌اند. مودودی (ابوالحسن) (Mawdudi) در تفسیر خود می‌نویسد:

همان طور که در بیان سیل العرم به کار برده شده واژه عرم از عرمن که در لهجه جنوبی عربستان به کار برده می‌شود، مشتق شده و معنای آن سد و حصار است. حفاری‌های بسیاری در خرابه‌های مکشوفه در سرزمین یمن به عمل آمد و طی این حفاری‌ها آثاری به دست آمد از این عبارت به همین معنا بارها استفاده شده است. مثلاً در دست نوشته‌هایی که به دستور (ابرهه) پادشاه حبسی‌الاصل یمن، پس از تعمیر حصار بزرگ مأرب در سالهای ۵۴۲ و ۵۴۳ میلادی نوشته شد، این واژه به معنای سد (حصار) بارها به کار رفته است. لذا عبارت سیل العرم به معنای سیلی است که پس از تخریب سد ایجاد شد.

«با وجود این باز اعراض کردن‌ما هم سیل مهیب عرم را بر هلاک ایشان فرستادیم و به جای آن دو نوع باغ پر نعمت دو باغ دیگر شان دادیم که بار درختانش تلغ و ترش و بدطعم و شوره گز و انگکی درخت سدر بود.» (سبا ۱۶) پس از تخریب دیواره سد و فراگرفتن سیل، وضعیت بحرانی در سراسر کشور به وجود آمد. کنان‌هایی که توسط مردم سبا حفر و دیواری که در میان کوهها بنا شده بود، از بین رفتند و سیستم آبیاری آنها به کلی نابود گردید. در نتیجه سرزمینی که قبل از آن بنشست بود به یک جنگل تبدیل شد. دیگر هیچ میوه‌ای از آن درختان کوتاه و معدود جز میوه‌هایی که شبیه به گیلاس بود به عمل نیامد. (۴۲) باستانشناس مسیحی؛ وارنرکلر نویسنده «کتاب آسمانی حق است» (und Die Bible Hat Doch Recht) عقیده دارد واقعه سیل عرم بر اساس متن قرآن حقیقت داشته و وجود چنین سدی و تخریب آن که باعث نابودی سرزمین این قوم شد، نشانگر این واقعیت است که مثالهای قرآنی در خصوص مردم سبا و سرزمین‌شان حقیقی

است. (۴۳)

پس از واقعه سیل عرم، منطقه رو به صحرا بی شدن گذاشت و مردم سبأ مهمنترین متابع درآمد خود را با از بین رفتن سرزمهنهای کشاورزی از دست دادند. مردمی که به دعوت پروردگارشان بی اعتماد نسبت به آن همه نعمت ناسپاس بودند با چنین مصیبی مجازات شدند. مردم پس از سیل به واسطه آن همه خرابی، متفرق شدند و خانه هایشان را در صحرا بنا کردند. یا به شمال عربستان، مکه و سوریه مهاجرت کردند. (۴۴)

از آنجایی که حادثه سیل پس از آمدن انجیل و تورات به وقوع پیوسته خبر این حادثه تنها در قرآن توصیف شده است. شهر مأرب که زمانی مقر و مسکن مردم سبأ بود و اینک به یک محرومیت متروکه تبدیل شده بدون شک درس عبرتی برای مردم ناسپاس و ناشکری است که همواره نعمتهای خدای خود را نادیده می‌گیرند. مردم سبأ تها مردمی نبودند که با سیل از بین رفتدند. در سوره کهف داستان صاحبان دو باغ گفته می‌شود. یکی از آن دو مرد، باغی حاصلخیز و با شکوه مانند باغهای مردم سبأ دارد. با این حال او به همان یماری که مردم سبأ به آن مبتلا بودند، چهار است و از خدای خود روى می‌گرداند. او تصور می‌کند نعمتی که خداوند به او عطا کرده، متعلق به خودش است و خود به وجود آورنده آنهاست. «ای رسول ما حکایت» دو مرد (مؤمن و کافر) را برای امت مثل آرکه به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و به تخل اطرافش را پوشاندیم و عرصه میان آنها را کشت زار مخصوص گردانیدیم. آن دو باغ کاملاً میوه‌های خود را بین هیچ آفت و نقصان بداد و در وسط آنها جوی آبی نیز روان ساختیم. و این مرد را میوه بسیار بود. به رفیق خود در مقام گفتگو برآمد و گفت من از تو به دارانی بیشتر و از حیث خدم و حشم قیز محترمتر و عزیزترم. و روزی به باغ در حالیکه به نفس خود مستمکار بود با کمال غرور داخل شد و گفت گمان ندارم هرگز این باغ و دارانی من نابود بشود. و نیز گمان نمی‌کنم که روز قیامتی یا شود و اگر به فرض، من به سوی خدا بازگردم، البته در آن جهان نیز از این باغ دنیا منزلی بهتر خواهم یافت. آن رفیق (با ایمان) به او گفت: آیا به خدائی که نخست از خاک و بعد از نطفه‌ای ترا آفرید و آنگاه مردی کامل و آراسته خلقت ساخت کافر شدی؟ (زهی جهل و نادانی) لیکن که پروردگارم خدای یکتا است و هرگز به خدا احتمی را

شریک نخواهم گرفت. (ای رفیق) تو چرا وقتی به باغ خود درآمدی نگفتی که همه چیز به خواست خداست و جز قدرت خدا قوه‌ای نیست و اگر تو مرا از خود به مال و فرزند کمتردانی (به خود مغور مشو) که امید است خدا مرا بهتر از باغ تو بدهد و بر بوستان تو آتشی فرستد که چون صبح شود باعث یکسره نابود و باخاک یکسان شود. یا صبحگاهی جوی آبش به زمین فرو رود و دیگر هرگز توانی آب به دست آری. یا آنکه ثمره و میوه‌هایش همه نابود گردد تا صبح دمی از شدت حزن و اندوه بر آنجه در باغ خرج کرده دست بر دست زنی که بنا و اشجارش همه ویران و خشک شده است. آنگاه گویی ای کاش من به خدای خود مشرک نمی‌شم. ابدًا جز خدا هیچکس نباشد که آن گنه کار کافر را از قهر و خشم خدایاری و حمایت تواند کرد. آنجا ولایت و حکم فرمائی خاص خداست و حق فرمان دهد و اجر و ثواب و عاقبت نیکو را هم او عطا کندا».

(سوره کهف ۴۴-۳۲)

همان طور که از این آیه فهمیده می‌شود اشتباه صاحب این باغ انکار وجود خدای خود نیست. او خداوند را منکر نمی‌شود بلکه بر عکس او می‌گوید اگر به سوی پروردگارش بازگردانده شود یقیناً چیز بهتری پیدا خواهد کرد. او معتقد است به خاطر تلاشهای موقوفت آمیزش هست که در آن سرزمهین زندگی می‌کند.

عملاً این همان معنای شرک است: فردی ادعای کند که همه چیز از آن خداست اما به سبب قدرت و توانایی خاص خود به برخی توفیقات دست می‌یابد یا خداوند به او توجه خاص دارد. همین موجب می‌شود تا ترس و خشیت از خدا را از کف بدهد.

این همان کاری است که مردم سپا انجام دادند و مجازات آنها هم همان بود نابودی همه سرزمهینها یشان به این ترتیب فهمیدند صاحب قدرت چه کسی است و این خداست که این نعمتها را به آنها بخشیده است.

فصل هشتم

سلیمان نبی و ملکه سبا

«آنگاه اورا گفتند که در ساحت این قصر داخل شوی چون کوشک را مشاهده کرد پنداشت لجه آیست و جامه از ساق پا برگرفت و گفت این قصیرست از آبگینه صاف. گفت بارالها من سخت (درگذشته) بر نفس خویش ستم کردم و اینک با رسول تو سلیمان تسلیم فرمان یکتا پروردگار عالمیان گردیدم» (سوره نمل ۴۴)

با بررسی های به عمل آمده در کشور قدیم سبا در یمن جنوبی درخصوص ملاقات سلیمان و ملکه سبا استاد تاریخی نیز پیدا شده است. بررسی های انجام شده روی خرابه های پیدا شده، نشان می دهد که ملکه ای در این منطقه بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۹۵۰ قبل از میلاد زندگی می کرد، و به سمت شمال (اورسلیم) سفر کرده است. جزئیات روی داده میان این دو فرمانرو، قدرت اقتصادی و سیاسی کشورهایشان و حکومتها بیشان و جزئیات دیگر در سوره نمل توضیح داده شده است. این داستان بخش زیادی از سوره نمل را دربر می گیرد. داستان با خبری که هدهد یکی از اعضاء سپاه سلیمان از ملکه سبا می آورد آغاز می شود.

«پس از اندک مکثی هدده حاضر شد و عذر موجهی آورد. گفت من به چیزی که تو از آن در جهان آگاه نشده ای خبر یافتم و از ملکه سبا بطور یقین ترا خبری آوردم. همانا زنی را یافتم که بر مردم آن کشور پادشاهی داشت و به آن زن هرگونه دولت و نعمت

عطاشده بود. و علاوه بر اینها تخت با عظمتی داشت. آن زن را با تمام رعیتش یافتم که خدا را از یاد برده و به جای خدا خورشید را می‌پرستیدند و شیطان اعمال زشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده و آنها را بکلی از راه خدا بازداشتند تا هرگز به حق هدایت نیابد. و خدای را که (نور او) در آسمان و زمین هر پنهان را به عرصه ظهور آورده و برنهان و آشکار خلق آگاه است پرستش نکند. سلیمان هدهد را گفت باید تحقیق کنم تا صدق و کذب سخن را دریابم». (نسل ۲۷ - ۲۲)

پس از دریافت این خبر از جانب هدهد سلیمان به او چنین دستور می‌دهد: «اینک نامه مرا به جانب آنان ببر و به آنها بده آنگاه بنگر تا پاسخ چه می‌دهند». پس از آن قرآن درباره حوادثی که پس از دریافت نامه روی می‌دهد خبر می‌دهد.

«رو به رجال دریارش کرده و گفت نامه بزرگی به من رسیده است. که آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خدای بخششده مهریان است که بر من برتری مجرید (و از فرمانم سر میچیز) و تسليم امر من شوید. آنگاه به مشورت گفت: ای رجال کشور شما به کار من رأی دهید که من تاکنون بی حضور شما به هیچ کار تصمیم نگرفته‌ام. رجال ملک به او اظهار داشتند که ما دارای نیروی کامل و مردان جنگجوی مقندری هستیم لیکن اختیار با شما (تا به صلح و تسليم و یا جنگ به فکر روشن) چه دستور فرمائی. (بلقیس) گفت پادشاهان چون به دیاری حمله آرند آن کشور را ویران سازند. و عزیزترین اشخاص مملکت را ذلیل ترین افراد گیرند. و رسم و سیاستشان بر این کار خواهد بود. صلاح این است که حال من هدیه‌ای برای آنها بفرستم تا بینم از جانب سلیمان پاسخ چگونه باز می‌آورند. چون فرستادگان (بلقیس) حضور سلیمان رسیدند گفت شما خواهید که مرا به مال دنیا مدد کنید. آنجه خدا به من از خیر عطا فرموده بهتر از این هدیه شمامست. آری شما می‌دم خود بدین هدایا شاد شوید. ای فرستاده بلقیسان با هدایا به سوی آنان باز شو که من لشکری بی شمار که هیچ با آن مقاومت نتوانند کرد بر آنها می‌فرستم و آنها را با ذلت و خواری از آن ملک بیرون می‌کنم. آنگاه سلیمان رو به حضار بازگاه کرد و گفت: کدام یک تخت بلقیس را پیش از آنکه تسليم حق شود خواهید آورد؟ عفریت جن گفت: من چنان برآوردن تخت او قادر و امینم که پیش از آن که تو از جایگاه

(قصاویر) خود برخیزی آن را به حضور آورم و آن کس که به علم کتاب الهی دانا بود گفت: که من پیش از آنکه چشم بهم بزند تخت را بدینجا آورم. چون سلیمان سریر رانزد خود مشاهده کرد گفت: این توانایی از فضل خدای من است تا مرا بیازماید که نعمتش را شکر می‌گویم یا کفران می‌کنم. و هر که شکر نعمت حق کند شکر به نفع خویش کرده. همانا خدا (از شکر خلق) بی نیاز، کریم و مهربانست. آنگاه سلیمان گفت: تخت را برا او ناشناس گردانید تا بتگرم که وی سریر خود را خواهد شناخت یا نه. هنگامی که (بلقیس) آمد از او پرسیدند که عرش تو چنین است؟ وی گفت: گویا همین است و ما از این پیش بدین امور دانا و تسلیم امر خدا بودیم. و اورا پرستش غیر خدا از خدابرستی بازداشته و از فرقه کافران به شمار بود. آنگاه اورا گفتند که در ساحت این قصر داخل شو وی چون کوشک را مشاهده کرد پنداشت که لجه آبی است و جامه از ساق پا برگرفت و گفت این قصریست از آبگینه صاف گفت بارالها من سخت (درگذشته) بر نفس خود ستم کردم و اینک با رسول تو سلیمان تسلیم فرمان یکتا پروردگار عالمیان گردیدم.» (سوره نمل ۲۹-۴۴)

ملکه سباً وقتی قصر سلیمان را دید خیلی متوجه شد و توسط سلیمان به دین الهی درآمد.

نقشه روی رو
مسیر عبور ملکه سبا را نشان
می‌دهد.



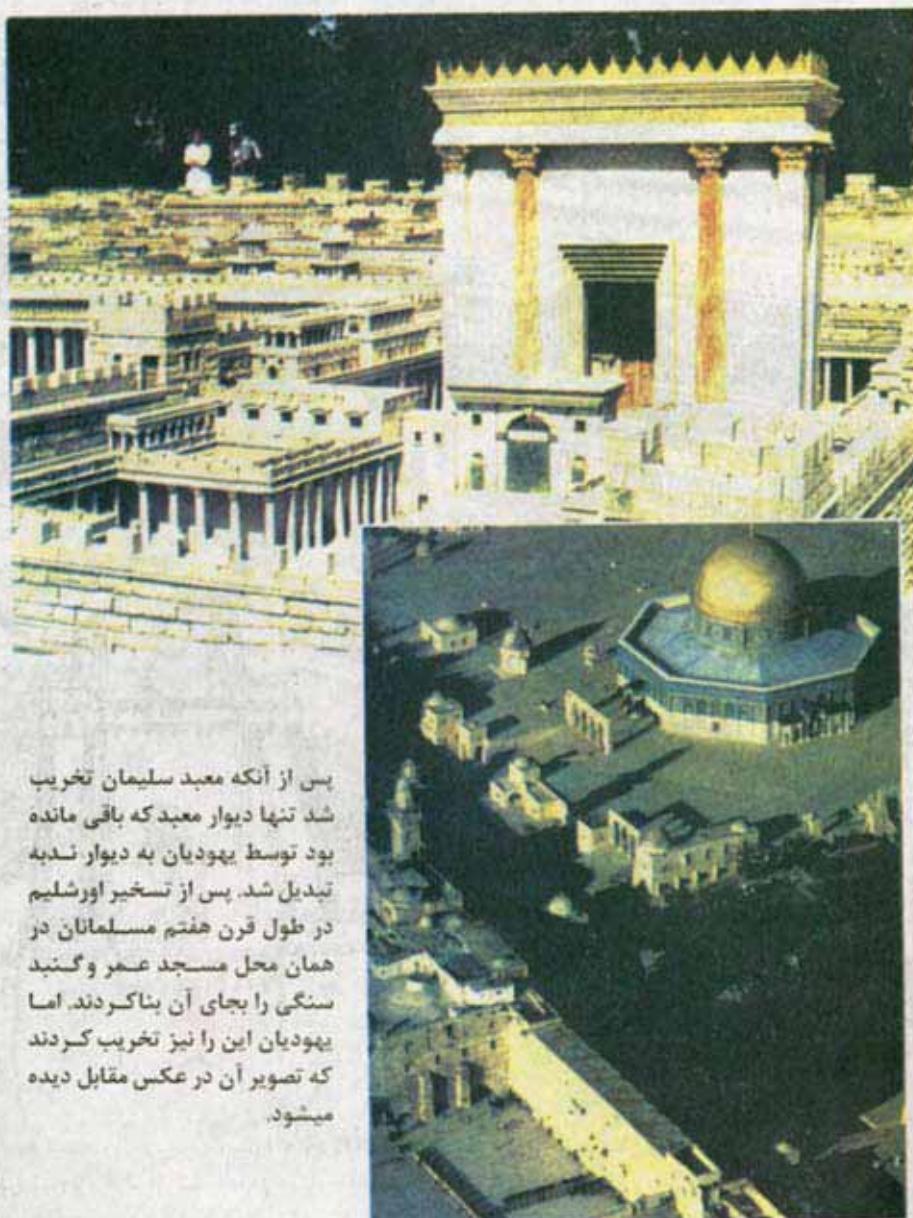
قصر سلیمان

در فصل‌های آیاتی که در باره ملکه سبأ نقل شده به پامبری حضرت سلیمان نیز اشاره می‌شود قرآن می‌گوید حضرت سلیمان(ع) سلطنت و قصر بسیار با شکوهی داشت، پس سلیمان در زمان خود از ممتازترین تکنولوژی بهره‌مند بوده است. در قصر او قطعات هنری ارزشمند و چشمگیر و اشیاء قیمتی دیگر وجود داشت که هر بیننده‌ای را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد. قرآن این قصر و اثر آن را بر ملکه سبأ در آیات ذیل چنین توصیف می‌کند: «آنگاه اورا گفتند که در ساحت این قصر داخل شو. وی چون کوشک را مشاهده کرد پنداشت که لجه آبی است و جامه از ساق پا برگرفت و گفت این قصری است از آبگینه صاف گفت بارالها من ساخت (درگذشته) بر نفس خویش ستم کردم و اینک با رسول تو سلیمان تسليم فرمان یکتا پروردگار عالمیان گردیدم.» (سوره نمل ۴۳-۴۴)

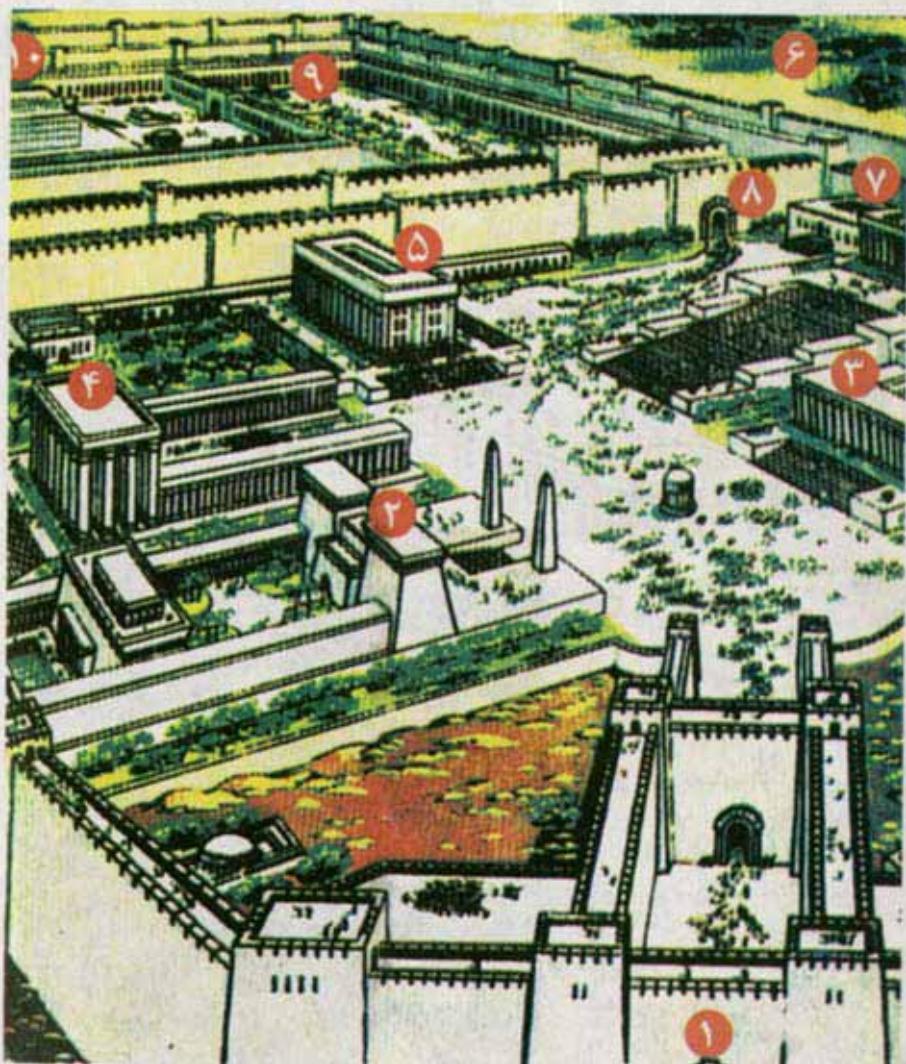
قصر سلیمان نبی در ادبیات یهود «معبد سلیمان» نامیده می‌شود. امروزه تنها دیوارهای غربی این قصر یا به اصطلاح معبد پابرجاست و این دیوار درجایی است که یهودیان آن را دیوار تُدبه (Wailing Wall) نامیدند. این قصر همانند سایر مکانهای دیگر اورشلیم بعداً به وسیله رقتارهای شرارت‌آمیز و متکرانه یهودیان تخریب گردید.

قرآن در این باره چنین خبر می‌دهد:

«در کتاب تورات خبر دادیم که شما بنتی اسرائیل دوبار حتماً در زمین فساد و خون‌زی می‌کنید و سلط و سرکشی ساخت ظالمانه می‌یابید، پس چون وقت انتقام اول فرارسید بندگان ساخت جنگجو و نیرومند خود را بر شما برانگیزیم تا آنجا که درون خانه‌های شما را نیز جستجو کنند و این وعده انتقام خدا حتمی خواهد بود. آنگاه شما را به روی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم. اگر نیکی کردید به خود کردید و آنگاه که وقت انتقام ظلم دیگر شما فرارسید اثر بیجارگی و خوف و اندوه به رخسار شما ظاهر شود و به مسجد (بیت المقدس معبد بزرگ شما) مانند بار اول درآیند و ویران کنند و به هرجه رستند نابود سازند و به هر کس سلط یابند به سختی هلاک گردانند» (اسراء ۷-۲۴)



پس از آنکه معبد سلیمان تخریب شد تنها دیوار معبد که باقی مانده بود توسط یهودیان به دیوار تدبیه تبدیل شد. پس از تخریب اورشلیم در طول قرن هفتم مسلمانان در همان محل مسجد عمر و گنبد سنگی را بجای آن بنا کردند. اما یهودیان این را نیز تخریب کردند که تصویر آن در عکس مقابل دیده میشود.



معبد سلیمان بالاترین و پیشوافته ترین تکنولوژی و هنر و زبانی آن زمان را دارا بود.
در طرح بالا مرکز اورشلیم را در زمان حکومت سلیمان علیه السلام نشان می‌نماید:
۱) درب جنوب غربی ۲) قصر ملکه ۳) قصر سلیمان ۴) یک سالن با ۳۲ ستون
۵) دادگاه قانون ۶) جنگل لیبان ۷) خانه کشیشان رده بالا ۸) ورودی معبد ۹) حیاط معبد ۱۰) معبد

تمامی اقوامی که در فصلهای گذشته به وصف آن‌ها پرداختیم به علت طغیان و ناسپاسی شان به الطاف الهی، مستوجب عقاب شدند و رنج مصایب بسیاری را تحمل کردند. قرنها از جایی به جای دیگر بدون داشتن یک کشور و مملکت سرگردان بودند و نهایتاً هم در سرزمین مقدس در زمان سلیمان وطنی پیدا کردند. یهودیان به دلیل تخلف از تعهداتشان و به دلیل فساد و نافرمانی شان دوباره از بین رفتند. یهود جدید که در گذشته نه چندان دور در همان منطقه مستقر شدند دوباره مثل سابق دست به فساد و شرارت زدند و «دچار تکبر و غروری بسیار شدند».

فصل نهم

اصحاب غار

«ای رسول ما، تو پنداری که واقعه اصحاب کهف و رقیم (در مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمت‌های ما) واقعه عجیبی است.»^(۱) (کهف ۹)

هجد همین سوره قرآن (مجید) کهف نام دارد که به معنای غار است. این سوره واقعه‌ای را درباره گروهی از جوانان مؤمن شرح می‌دهد، که از دست حاکم کافر و ظالم زمان خود به غاری پناه می‌برند. براساس استاد تاریخی رفتار این حاکم نسبت به افراد مؤمن بسیار دور از عدالت و ترحم بود. آیات مربوطه چنین است:

«ای رسول ما تو پنداری که قصه اصحاب کهف و رقیم (در مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمت‌های ما) واقعه عجیبی است. آنگاه که جوانان کهف در غار کوه پنهان شدند و از درگاه خداوند مستلت کردند: بارالها تو در حق ما به لطف خاص خود رحمتی عطا فرما و بر ما وسیله رشد و هدایتی کامل مهیا ساز. پس ما (در آن غار از خواب) بر گوش (و هوش) آنها تا چند سالی پرده بیهودشی زدیم پس از آن غار را بهتر احصاء خواهند کرد. ما قصه آنان را بر تویه درستی حکایت خواهیم کرد. آنها جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آورده‌اند و ما بر مقام ایمان و هدایتشان

۱- آنها اصحاب کهف نامیدند چون در غار منزل کردند و اصحاب رقیمان نامیدند زیرا بطوری که گفته شده داستان سرگذشتستان در سنگیستهای در آن تابعه پیدا شده است و یا در موزه سلاطین دیده شده، به همین جهت اصحاب رقیم نامیده شدند. (المیزان جلد ۱۳ صفحه ۳۴۰ سطر ۶۲)

بیفزودیم.

ما دلهای آنها را محکم ساختیم که آنها قیام کرده و گفتند: خدای ما پروردگار آسمانها وزمین است و ما هرگز جز خدای یکتا هیچکس را به خدایی نمی‌خوانیم که اگر بخوانیم سخت راه خطوا و ظلم یموده‌ایم. اینان قوم ما هستند که خدایانی غیر خدای یگانه برگرفتند، در صورتی که هیچ دلیل روشنی بر خدایی آنها ندارند. چه ظلمی بالاتر از این افtra و دروغی است که بر خدا می‌بندند؟ و آنگاه اصحاب کهف با یکدیگر گفتند که شما چون از این مشرکان و خدایان باطلشان دوری جستید به غار پنهان شدید تا خدا از رحمت خود در غار تنگ به شما توسعه بخشد و در این امر آرامشی برای شما مهیا سازد. و گردش آفتاب را چنان مشاهده می‌کنی که هنگام طلوع از سمت راست غار آنها برکنار و هنگام غروب نیز از جانب چپ ایشان به دور می‌گردید و آنها کاملاً از حرارت خورشید در آسایش بودند این حکایت یکی از آیات الهی است. هرکس را خدا راهنمایی کند او به حقیقت هدایت یافته و هر که را که گمراه گرداند دیگر هرگز برای چنین کسی هیچ یار و راهنمایی نخواهد بود.

و آنها را بیدار پنداشتی و حال آنکه در خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می‌گرداندیم و سگ آنها دو دست بر در آن غار گستردۀ داشت و اگر کسی بر حال آنها مطلع شدی از آنها گریختی و از هیبت و عظمت آنها هراسان گردیدی. باز ما آنان را از خواب برانگیختیم تا میان خودشان صحبت و گفتگو از مقدار زمان خواب پیش آمد یکی پرسید چند مدت در غار درنگ کردید. جواب دادند یک روز تمام یا که چند روز، دیگر بار گفتند خدا داناتر است که چند مدت در غار بوده‌ایم. باری شما در همان را به شهر بفرستید تا مشاهده شود که کدام طعام باکیزه‌تر و حلالتر است تا از آن روزی خود فراهم آرید و با ملاحظه زود به طوری که هیچکس شما را نشاند و از کار شما آگاه نشود. زیرا که محققًا اگر بر شما آگهی (ظفر) یابند شما را یا سنگ سار خواهند کرد یا به آین خودشان بر می‌گردانند و دیگر هرگز روی ستمکاری را نخواهید دید. و مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق بدانند که وعده خدا حق بوده و ساعت قیامت بی‌شک خواهد آمد. تا مردمی که میانشان تنازع و اختلاف در امر آنها بود

فصل نهم: اصحاب غار

۱۵۷

رفع بشود. پس از این همه بعضی گفتند باید گرد آنها حصار و بنایی بسازیم. خدا به احوال آنها آگاه است و آنان که بر واقع احوال آنها (ظفر) و اطلاع یافتد (یعنی خدا ایرستان) گفتند برایشان مسجدی بنا کنیم (که خلق را به دین حق هدایت کنند).

بعضی خواهند گفت سه نفر بودند و چهارمین هم سگ آنها و برخی دیگر می‌گویند عده آنها پنج نفر بود و ششمین آنها سگ و برخی می‌گویند هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگ. به آنها بگو خدای من یه عده آنها آگاهتر است که بر عدد آنها از خلق جز افراد قلیلی (مانند انبیاء و اولیاء که به وحی می‌دانسته‌اند) نمی‌دانند. پس تو یا اهل کتاب در این موضوع مجادله نکن. جز آنکه هرچه به ظاهر وحی می‌دانستی اظهارکن و دیگر هرگز فتوی از احمدی در این باب مپرس. و ای رسول ما تو هرگز مگو که من این کار را فردا خواهم کرد. مگر آنکه بگویی (ان شاء الله) اگر خدا بخواهد و لحظه‌ای خدا را فراموش مکن و به خلق بگو امید است خدای من مرا به حقایق بهتر و علمی برتر از این قصه هدایت فرماید. و آنها در کهف کوه سیصد سال ته سال هم افزون درنگ کردند.

بگو خدا به زمان اقامت آنان در کوه داناتر است که او به همه اسرار غیب آسمانها و زمین محیط است. و چقدر هم بینا و شناو است. و هیچ‌کس جز او نگهبان خلق نیست.»

(سوره کهف ۲۶-۸)

اصحاب غار که هم در منابع دین اسلام و هم در منابع دین مسیحیت با تکریم و تقدير از آنها یاد می‌شود، از سوی حاکم جابر امپراتوری روم یعنی دیکیانوس (Decius) مورد خشم و غضب زیادی قرار گرفته بودند. این جوانان پیوسته مردم خود را به مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی دیکیانوس و پایی‌بندی به دستورات الهی دعوت می‌کردند، اما این قوم با بی‌تفاوتوی خود و همین‌طور ظلم روزافزون امپراتور که آنها را به مرگ تهدید می‌کرد، سبب شدند تا آنها خانه و وطن را ترک کنند.

همان‌گونه که استاد تاریخی تأیید می‌کند در آن زمان امپراتورهای بسیاری سیاستهای ترس و وحشت و ظلم و بی‌عدالتی را بر افراد با ایمانی که به دین مسیحیت به شکل اولیه و حقیقیش پاییند بودند، به اجرا می‌گذاشتند.

پلی نیوس فرمانروای روم (۶۹-۱۱۳ میلادی) در ناحیه شمال غربی آناتولی طی

نامه‌ای به امپراتور تراژان (ترایانوس) به این نکته اشاره می‌کند که طرفداران مسیحیت به دلیل مخالفت‌شان با قانون پرستش امپراتور مجازات می‌شوند. این نامه یکی از استناد مهمی است که ظلم وارد را بر مسیحیان اولیه در آن زمان نقل می‌کند. از این جوانان خواسته شده بود تا خود را تسليم نظام غیر مذهبی حکومت کنند و امپراتور را به عنوان خدا پرسندند، اما آنها این شرایط را تبدیر فتد و گفتند:

«خدای ما پروردگار آسمانها و زمین است. و ما هرگز جز خدای یکتا هیچ‌کس را به خدایی نمی‌خوانیم که اگر بخوانیم سخت راه خطأ و ظلم بیموده‌ایم. اینان قوم ما هستند که خدایی غیر از خدای یکتا برگرفته‌اند، در صورتی که هیچ دلیلی روشن بر خدایی آنها ندارند چه ظلمی بالاتر از این افتراء و دروغی که بر خدا می‌بنندند؟» (کهف ۱۵-۱۴)

در مورد منطقه‌ای که اصحاب غار در آنجا زندگی می‌کردند، محل‌های مختلفی پیشنهاد می‌شود که به نظر می‌رسد معقول‌ترین این مکانها افسوس و طرسوس باشند.

تقریباً تمامی منابع مسیحیت، افسوس را محل استقرار آن غاری می‌دانند که جوانان مؤمن مسیحی در آنجا پناه گرفتند. برخی از محققان مسلمان و مفسران قرآن با این نظریه موافق هستند و برخی دیگر به طور مفصل شرح می‌دهند که افسوس محل مورد نظر نبوده و می‌کوشند تا ثابت کنند این وقایع در شهر طرسوس روی داده است. در این خصوص روی هردو شهر بحث است. با این حال هم مفسران و هم محققان و حتی مسیحیان گفته‌اند که این حوادث در زمان امپراتوری دقیانوس (که دقیوس نیز گفته می‌شود) حدوداً در سال ۲۵۰ میلادی روی داده است. همان‌طور که معروف است دقیوس و نرو (Nero) امپراتوران روم بوده‌اند که بیش از همه، مسیحیان را شکنجه و عذاب می‌کردند. دقیوس در طول حکومت کوتاه خود قانونی را گذراند که همه افراد تحت فرمان او مجبور بودند یک قربانی به خدایان روم تقدیم کنند و سپس گواهی انجام این تکلیف را دریافت کرده، آن را به مأموران حکومتی نشان دهند. هر که از این قانون سریچی می‌کرد محکوم به اعدام می‌شد. در منابع مسیحیت نوشته شده که مسیحیان بسیاری از انجام این عمل شرک آمیز استناع می‌کردند و از شهری به شهر دیگر می‌گردیدند یا پنهان می‌شدند. اصحاب غار احتمالاً گروهی از همین مسیحیان بودند.

لازم به ذکر است این موضوع در قالب داستان توسط برخی از مفسران و مورخان مسلمان و مسیحی نقل شده، در نتیجه به دلیل اضافات غلط و شایعات فراوان به افسانه‌ای تبدیل شده است. در هر حال این جریان یک واقعه تاریخی است.

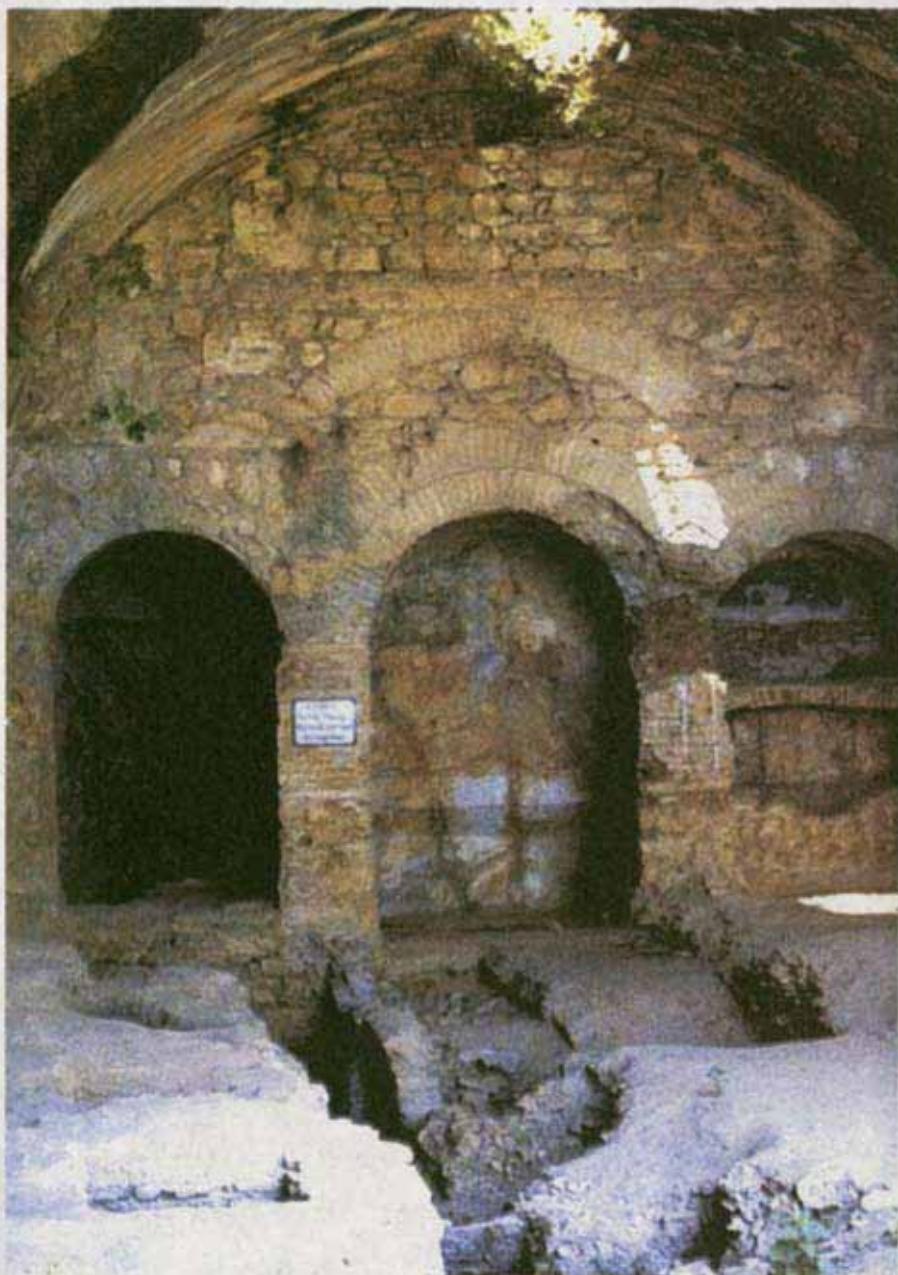
آیا اصحاب غار در افسوس بوده‌اند؟

اینکه این جوانان در کدام شهر زندگی می‌کردند و در کدام غار پناه گرفتند، موضوعی است که به چند دلیل منابع مختلف پیرامون آن اتفاق نظر ندارند.

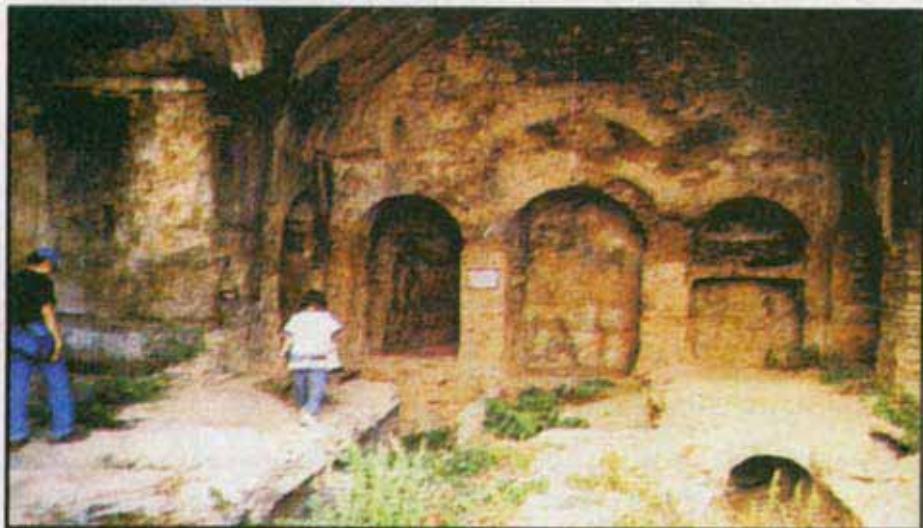
دلیل اول تمایل مردمی است که می‌خواهند چنین جوانان دلیر و شجاعی متعلق به پیشینه شهر آنها باشد و دوم وجود غارهایی است که شباهت بسیاری با غار موردنظر دارند و در اغلب این مکانها محلی برای عبادت دیده می‌شود.

همان‌طور که معروف است افسوس به عنوان مکانی مقدس نزد مسیحیان پذیرفته شده است. زیرا در این شهر خانه‌ای وجود دارد که گفته شده خانه «مریم مقدس» بوده که بعداً در محل آن کلیسا‌یی بنا کرده‌اند. لذا به احتمال قوی اصحاب غار در یکی از این مکانهای مقدس مستقر بوده‌اند. به علاوه برخی از منابع مسیحی به طور یقین این محل را مکان زندگی این افراد قلمداد می‌کنند. قدیمی‌ترین منبع در این خصوص اطلاعات یک کشیش سوریانی به نام جیمز ساروکی (تولد ۴۵۲ میلادی) است. مورخ معروف گیبون (Gibbon) عبارات بسیاری از مطالعات جیمز در کتابش به نام «زوال و سقوط امپراتور روم» آورده است.

این کتاب امپراتوری که هفت مسیحی مؤمن را شکنجه و آنها را مجبور به مخفی شدن در غار کرده بود، دقیوس معرفی می‌کند. او بین سالهای ۲۴۹ - ۲۵۱ میلادی بر امپراتوری روم حکومت می‌کرد. معروف است در زمان حکومت او پیروان عیسی بسیار مورد اذیت و شکنجه قرار می‌گرفتند. بنا به اعتقاد مفسران مسلمان، منطقه‌ای که این وقایع در آنجا روی داده آفسوس یا آفیس بوده و به نظر گیبون نام این محل که در ساحل غربی آناتولی واقع شده افسوس است، این شهر یکی از بزرگترین بنادر و شهرهای امپراتوری روم بود و خرابه‌های این شهر به عنوان «شهر باستانی افسوس»



داخل یکی از غارهایی که گمان
می‌رود غار اصحاب کهف باشد.

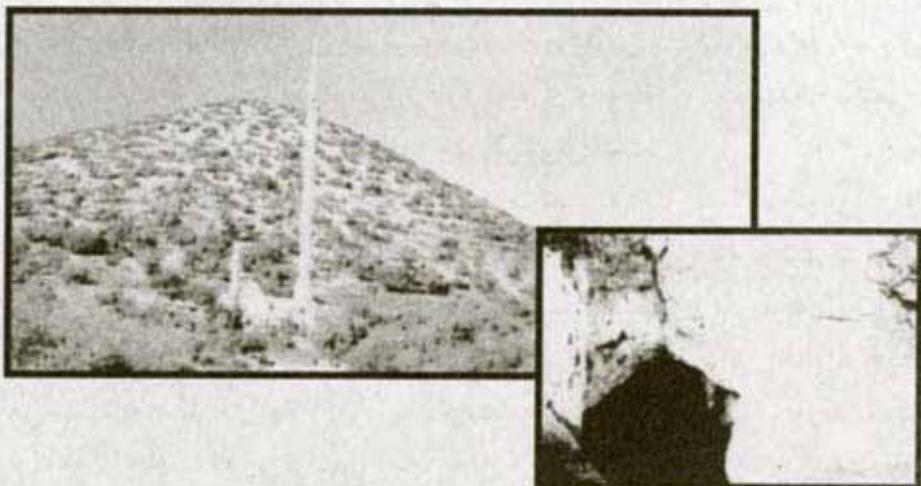




غاری در شهر افسوس که از بیرون دیده می‌شود.

معروف است.

پس از آنکه اصحاب غار از یک خواب چند صد ساله بیدار می‌شوند امپراتور آن سرزمین تغییر کرده است. به اعتقاد محققان مسلمان نام این امپراتور تزوژیوس و به اعتقاد گییون، تسودیسیوس دوم بوده است. این امپراتور بین سالهای ۴۰۸-۴۵۰ میلادی) پس از آنکه امپراتوری روم به آئین مسیحیت درآمده بود، حکومت می‌کرده است. با مراجعه به آیه زیر در برخی از تفسیرها گفته شده که ورودی غار به سمت شمال بوده از این رو نور خورشید به داخل غار نفوذ نمی‌کرد. بنابراین اگر کسی از کنار غار می‌گذشت نمی‌توانست تمام داخل غار را مشاهده کند. قرآن چنین شرح می‌دهد. «و گرددش آفتاب را چنان مشاهده کنی که هنگام طلوع از سمت راست غار و آنها برکنار و هنگام غروب نیز از جانب چپ ایشان به دور می‌گردید و آنها از حرارت خورشید در آسایش بودند. این حکایت یکی از آیات الهی است. هر کس را خدا راهنمایی کند او به حقیقت هدایت یافته و هر که را که او گمراه گرداند دیگر هرگز برای چنین کس هیچ یار و راهنمایی نخواهد بود.» (کهف ۱۷)



غاری در شهر طرسوس که گمان می‌رود متعلق به اصحاب کهف باشد.

دکتر موسی باران، باستانشناس در کتاب خود به نام «افسوس» شهر افسوس را به عنوان مکانی معروفی می‌کند که گروهی از جوانان مؤمن در آن زندگی می‌کردند و اضافه می‌کند در سال ۲۵۰ میلادی هفت جوان که در شهر افسوس زندگی می‌کردند، با رد پت پرستی، میسیحیت را برگزیدند. آنها در صدد جستجوی راه فرار برآمده و غاری در دامنه شرقی کوه ییون پیدا کردند. هنگامی که سربازان رومی آنها را دیدند دیواری بر قسمت ورودی غار بنا کردند.^(۴۵) امروزه روی این خرابه‌ها و خاکهای قدیمی بناهای مذهبی بسیاری ساخته شده است. حفاری‌های به عمل آمده توسط مؤسسه باستانشناسی اتریشی در سال ۱۹۲۶ مشخص کرده است که آثار و بقایای پیداشده در دامنه شرقی کوه ییون متعلق به ساختمانی است که به نیابت از سوی اصحاب غار و در اواسط قرن هفتم (در زمان امپراتوری ثوادوسیوس دوم) بنا شده است.^(۴۶)

آیا اصحاب غار در شهر طرسوس بوده‌اند؟

دومین مکانی که به عنوان شهر سکونت اصحاب غار معروفی می‌شود، شهر

طرسوس است. در حقیقت در آن شهر غاری هست که شباهت بسیاری باغاری که در قرآن وصف آن شده، دارد این غار بر کوهی به نام انکلیوس یا بنتکلیوس واقع است. این کوه در شمال غربی شهر طرسوس قرار دارد. بسیاری از محققان و دانشمندان اسلامی بر این عقیده‌اند که محل صحیح این واقعه شهر طرسوس است.

طبری یکی از مهمترین مفسران قرآن در کتاب خود به نام *تاریخ الامم*، کوهی که غار در آن است پن کلیوس (Pencilus) معرفی می‌کند و می‌افزاید این کوه در شهر طرسوس واقع شده است.^(۴۷) محمد امین یکی دیگر از مفسران مشهور می‌گوید که نام این کوه پنکلیوس و در شهر طرسوس است. پنکلیوس احتمالاً زمانی انکلیوس (Encilus) گفته می‌شود. بنابر اعتقداد و تفاوت میان این دو لغت به علت سایش و یا حذف حرف نخست از کلمه اولیه است که این فرآیندرا «سایش تاریخی لغات» می‌نامند.^(۴۸) دانشمند دینی دیگر، فخر الدین رازی است که در آثار خود توضیح می‌دهد: «اگرچه این مکان افسوس نامیده می‌شود اما غرض اصلی در اینجا طرسوس است. زیرا نام دیگر شهر افسوس، طرسوس می‌باشد.^(۴۹)» به علاوه در تفاسیر قاضی البيضاوی والنسفی، در تفاسیر جلالین والتیبان و همین‌طور در تفاسیر المالی و انصوحتی یلمن (O. Nasuhi Bilmen) بسیاری از اهل نظر، این مکان را طرسوس نامیده‌اند. به علاوه همه این محققان و مفسران در توضیح این جمله یعنی آیه هقدم که «خورشید را چنان مشاهده کنی که هنگام طلوع از سمت راست غار آنها برکنار و هنگام غروب نیز از جانب چپ ایشان به دور می‌گردید.» می‌گویند دهانه غار در کوه به سمت شمال بوده است.^(۵۰) اقامتگاه اصحاب غار در زمان امپراتوری عثمانی نیز موضوعی جالب توجه بود و تحقیقات چندی در این زمینه نیز انجام شد. برخی از مکاتبات و تبادل اطلاعات موجود در این باره در بایگانی اسناد در نخست وزیری عثمانی وجود دارد. به عنوان مثال اداره محلی شهر طرسوس یک درخواست رسمی به رئیس خزانه‌داری کشور عثمانی می‌فرستد که طی آن خواسته شده، به مردمی که پاکیزگی و نگهداری غار اصحاب کهف را به عهده دارند حقوقی پرداخت شود. در پاسخ به این نامه آمده که به منظور پرداخت حقوق این کارگران از محل خزانه‌داری کشور لازم است تا ثابت گردد که آیا این مکان حقیقتاً محلی است که

اصحاب غار در آن اقامت داشته‌اند یا خیر؟ تحقیقات به عمل آمده برای یقین محل حقیقی غار بسیار مفید بود. پس از تحقیقاتی که توسط مجلس شورای ملی به عمل آمد اعلام شد؛ به سمت شمال طرسوس در استان آذانا برکوهی در فاصله دو ساعتی از شهر طرسوس غاری وجود دارد و دهانه این غار به سمت شمال است، همان‌گونه که قرآن می‌گوید. (۵۱) بحث‌های زیادی پیرامون اینکه اصحاب غار چه کسانی و در کجا هستند و در چه زمانی می‌زیسته‌اند، همیشه مقامات را بر می‌انگیخت تا درباره این موضوع تحقیق کنند و نظریات بسیاری ارایه بدهند. با این حال هیچ یک از این نظریات را نمی‌توان قطعی تلقی کرد. بنابراین سؤالاتی از قبیل اینکه جوانان مؤمن (اصحاب غار) در چه زمانی می‌زیسته‌اند و غار مذکور در آیات، در کجا واقع شده همچنان بدون پاسخ باقی‌مانده است.

نتیجه

«آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت کار پیشینیان (چون قوم عاد و ثمود) را ببینند که از اینها تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین کشتزار و کاخ و عمارت برافراشتهند و رسولان خدا با آیات و معجزات برای هدایت آنان آمدند. (لیکن چون پذیرفتند همه به کفر کفر هلاک شدند) و خدا درباره آنها هیچ ستم نکرد بلکه آنها خود در حق خوبیش ستم کردند.

(سوره روم ۹)

پیامبران و اقوامشان تنها مثال و نمونه‌ای هستند تا به دنیا سراسر غفلت بشریت امروز یاموزد که سنت و شیوه قوانین الهی چگونه است به عبارتی:

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات

«آیا از گذشتگان که ما همه را هلاک کردیم و اینان در منازل و عمارت آنها می‌روند عبرت و پند نگرفتند و هدایت نیافتند. احوال گذشتگان برای خردمندان بسیار مایه عبرت و هدایت است. (سوره ط ۱۲۸) همان‌طور که می‌بینیم در حوزه تحلف و فساد بعضی از بخش‌های جامعه جهانی مانیز بهتر از اقوام نابود شده در این دامستانها نیستند. به عنوان مثال جو امع بسیاری دچار انحرافات جنسی و همجنس‌بازی هستند، که قوم لوط را برای ماتداعی می‌کنند. این گروه، همجنس‌بازی را به طور علنی ترویج می‌کنند. بویژه گروهی از آنها که در شهرهای بزرگ جهان هستند خیلی فراتر از مردم شهر پمپی بیش رفته‌اند.

تمامی جو امعی که ما زندگی آنها را بررسی کردیم از طریق بلایای طبیعی از قبیل

زلزله، توفان، سیل و غیره مجازات شدند. انسان امروز که به زعم خود طبیعت را به تسبیح درآورده هنوز هم گاه و بیگاه در دام ابعاد ناشناخته و نامکشوف آن می‌افتد و توان و مكافایت اعمال خوبی را پس می‌دهد. پس نباید فراموش کرد خداوند می‌تواند هر فرد و ملتی را در هر زمان که بخواهد مجازات کند. از سوی دیگر ممکن است به هر فردی که بخواهد اجازه دهد تازندگی عادی و معمولی اش را ادامه دهد و بعد اورا در جهان آخرت مجازات و کفر نماید.

در قرآن آمده: «ما هر طایفه‌ای را به کیفر گناهانش مؤاخذه کردیم که بعضی را بر سرشار سنگ بلا فروباریدیم و برخی را به صیحة عذاب آسمانی و برخی را به زلزله زمین و گروهی دیگر را به غرق در دریا به هلاکت رسانیدیم. خدا به آنان هیچ ستم نکرد بلکه آنها خود در حق خود ستم کردند.» (سوره عنكبوت ۴۰)

قرآن همچنین درباره فرد مؤمنی خبر می‌دهد که در زمان موسی زندگی می‌کرد و از خانواده فرعون بود ولی ایمان خود را مخفی می‌کرد. او به مردمش می‌گفت: «باز همان شخص با ایمان به فرعونیان گفت: «ای قوم من بر شما می‌ترسم از روزی مانند روز سخت احزاب. مثل روزگار ناگوار قوم نوح و عاد و ثمود و امم بعد از اینان و خدا هیچ اراده ظلم در حق بندگان نکند (هلاک آنها به سوء اختیار خود است) و باز گفت ای قوم از عذاب روز قیامت که از سختی به فریاد آیند می‌ترسم. روزی که از عذاب آن هرسو بگریزید و هیچ از قهر خدا پناهی نیاید و هر که را خدا گمراه کند دیگر برای او راهنمایی نیست» (سوره غافر ۳۰-۳۳).

علی‌رغم گذشت هزاران سال و تغییراتی که در مکانها، حالات، تکنولوژی و تمدن‌های انسانی به وجود آمده، هنوز تغییرات چندانی در نظام و ساختار فکری جوامع و انسانهای بی‌ایمان پیدا نشده است. همان‌طور که قبل ام تأکید کردیم بخش‌های ویژه‌ای از جامعه (جهانی) ماتمامی خصوصیات انتحرافی اقوام یادشده در قرآن را دارند.

اینها همه نشانه‌هایی مهم و اساسی و مقدمه عذابی بزرگ است. چه خوبست این را بدایم اختلاف جوامع هر اندازه باشد و یا در هر مرحله از پیشرفت تکنولوژی باشند و یا استعدادهای بالقوه‌شان هرجه باشد اهمیت چندانی ندارد. چرا که هیچ یک از این

امتیازات نمی‌تواند آنها را از مجازات خداوند در امان نگاه دارد.

اسف‌انگیزتر آن است که هدایت یافته‌گان نیز تنها چند صفحه به اطاعت حق سر فرود آورده و خیلی زود از خط هدایت فاصله گرفتند و یا در اثر اظهار نظر نااملاً غیرمتخصص حق شان با باطل آمیخته شد. چه انسان‌های موحد و متدينی که در این رهگذر، بی‌دین و مرتد شدند، تا جایی که همچون گروه خوارج کمر به قتل امام معصوم خود بستند. همان‌طور که امیر المؤمنین علی(ع) در «خطبهٔ ۵۱» نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر امتحاج حق و باطل انجام نمی‌گرفت. برای جویندگان حق انحرافی پیش نمی‌آمد» و قرآن نیز به این دسته از مسلمانان خارج شده از خط هدایت می‌فرماید:

«آیا هنوز وقت آن نرسیده است که گروندگان به اسلام بیاد خداوند و به آنجه که از تعالیم حق فرود آمده است، خاشع و دل نرم شوند و مانند کسانی نباشند که به آنها پیشتر کتاب و شریعت داده شد و همین که دوره طولانی (زمان فترت) بر آنها گذشت، دلهایشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری از آنها فاسق و نابکار شدند». (حدید آیه ۱۶)

پیامی از لابلای صفحات تاریخ به گوش می‌رسد که ای انسان چه کوتاه است روزگار هدایت و صلاح تو و چه دیر است زمان اطاعت و فرمانبرداری تو، لakin چه زود گمراه شدی و چه مفت دچار عقب‌گرد و رکود و جمود شدی، آن چنانکه مستوجب عذاب و خشم الهی گردیدی.

انحراف و کجروی اگرچه بیماری همین‌گی جامعه بشری بوده است، لakin در هر زمان به شکلی، روزی به شکل بتپرستی، ستاره‌پرستی و گوساله‌پرستی روزدیگر به شکل کم‌فروشی و فساد مالی، زمانی دیگر به صورت فساد اخلاقی و بین‌بندوباری‌های جنسی، روزگاری به شکل سقوط در چاه جاه‌طلبی و گرفتاری دریند باندها و دسته‌جات سیاسی، زمانی هم همچون عصر جاهلیت جدید که جامعه جهانی ما به باطلی آمیخته از تمامی کجروی‌ها و انحرافات اعصاب خویش، مبتلاست. و متأسفانه جوامع اسلامی نیز اگرچه با فاصله‌ای نه چندان زیاد، لکن به همان سو در حرکت هستند پخش عقیضی از مردم همانند قوم سباء به درد ناسی‌پاسی و طغیان مبتلایند، گروهی چون قوم ارم ناسکر نسبت به نعمتهای پروردگار و یا همچون قرم‌نوح نافرمان و نسبت به افراد مؤمن اهانت‌گر

و دسته‌ای دیگر بسان قوم عاد نسبت به عدالت اجتماعی بی‌اعتنای هستند. و از آنجا که کشاورزی حق و باطل، سنتی جاوداه است و اختصاص به عصر و قوم خاص ندارد، در این نبرد، همواره پیروزی از آن مردمان پرواپیشه و عدالت‌جو و قهر و عذاب و نابودی نصیب کفریشگان ظالم است. آن‌چنان که پروردگار عزیز در قرآن کریم به پرهیزگارانی که در عرصه‌ها و برده‌های مختلف روزگار همواره افسار نفس خوبی را در کف کنترل گرفته‌اند می‌فرماید: «پایداری کن چرا که وعده خدا حق و حتمی است و ناباوران تورا از میدان مجاهدت بیرون نبرند. (روم آیه ۶۰)

و چه بسیار جای پند و عبرت است آنجا که می‌فرماید: «این سنت الهی است که در باره امت‌های گذشته، پیشینیان چنین بوده و در آن تغییر و تبدیل نخواهی یافته». (احزاب ۶۲)

پروردگارا من نیز همچون قوم ثمود و عاد در زمین دلم به فساد و سرکشی برخاستم و بهشتی را که تو روز اول در نهادم بنهادی ویرانه ساختم. و امروز در خرابه‌های این زمین، سرگردان و مضطّر مانده‌ام و به سبب نامهربانی و ناسپاسی ام سرزمین قلبم، همچون سرزمین قوم ثمود و عاد مستوجب هجوم بلاهای آسمانی و زمینی و از همه سخت‌تر مبتلا به زنگ قساوت گردیده است. ای پروردگار عزیز و ای منقلب‌کننده قلبها، تو درون قلم انقلابی نو برپاکن و این ویرانه مرا از نو معماری نما و باورهای ویرانگر مرا زیروزبرنما و عفو و هدایت خود را بر من صدقه فرما و چشم و گوش هوش و اندیشه مرا بینا و شناورگردن تا پیام گذشتگان بشنوم و با نگاه در آینه زلال تاریخ، تصویر آینده خوبی را خردمندانه همانگونه که در شان یک انسان است، ترسیم نمایم.

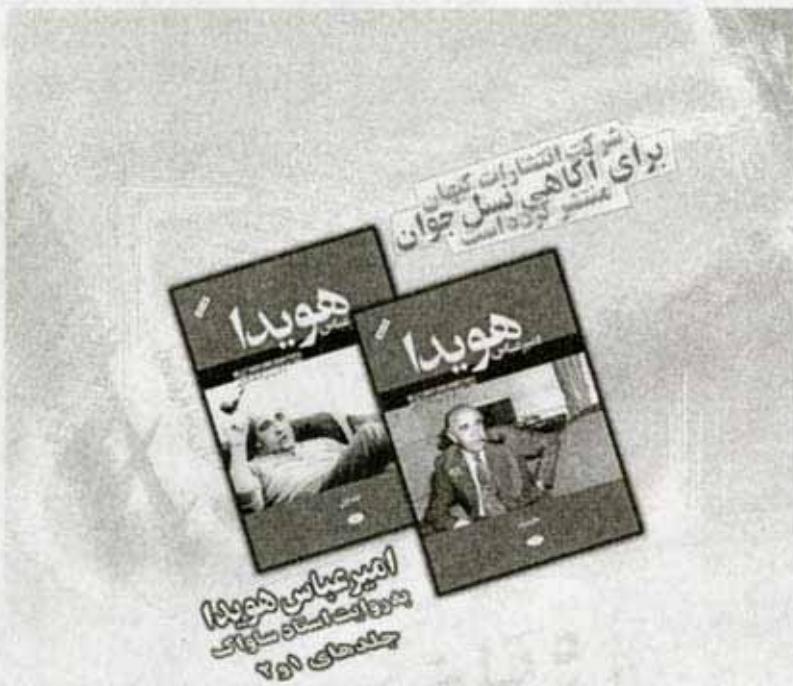
منابع

1. Max Mallowan, Nub's Flood Reconsidered, Iraq: XXVI-2, 1964, p.66
2. Ibid.
3. 'Muazzez İlmiye Cig, Kuran, Incil ve Tevrat'in Sümer' deki Kökleri (The Roots of Qur'an, Old Testament and new Testament in Sumer), 2.b., Istanbul: Kaynak, 1996.
4. Werner Keller, Und die Bibel hat doch recht (The Bible as History; a Confirmation of the Book of Books), New York: William Morrow, 1964, pp. 25-29
5. Max Mallowan, Nuh's Flood Reconsidered, Iraq: XXVI-2, 1964, p. 70
6. Werner Keller, Und die Bibel hat doch recht (The Bible as History; a Confirmation of the Book of Books), New York: William Morrow, 1964, pp. 23-32
7. "Kish", Britannica Micropaedia, Volume 6, p. 893
8. "Shuruppak", Britannica Micropaedia, Volume 10, p. 772
9. Max Mallowan, Early Dynastic Period in Mesopotamia, Cambridge Ancient History 1-2, Cambridge: 1971, p. 238
10. Joseph Campbell, Eastern Mythology, p. 129
11. Bilim ve Ütopya, July 1996, 176. Footnote p. 19

12. Everett C. Blake, Anna G. Edmonds, Biblical Sites in Turkey, Istanbul: Redhouse Press, 1977, p. 13
13. Werner Keller, Und die Bibel bat doch recht (The Bible as History; a Confirmation of the Book of Books), New York: William Morrow, 1964, p. 75-76
14. "Le Monde de la Bible", Archeologie et History, July-August 1993.
15. Werner Keller, Und die Bibel hat doch recht (The Bible as History; a Confirmation of the Book of Books), New York: William Morrow, 1964 p. 76
16. Ibid, pp. 73-74
17. Ibid, pp. 75-76
18. G. Ernest Wright, "Bringing Old Testament Times to Life", National Geographic, Vol. 112, December 1957, p. 833
19. Thomas H. Maugh II, "Ubar, Fabled Lost City, Found by LA Team", The Los Angeles Times, 5 February 1992.
20. Kamal Salibi, A History of Arabia, Caravan Books, 1980
21. Bertram Thomas, Arabia Felix: Across the "Empty Quarter" of Arabia, New York: Schriber's Sons 1932, p. 161
22. Charlene Crabb, "Frankincense", Discover, January 1993
23. Nigel Groom, Frankincense and Murrh, Longman, 1981, p. 81
24. Ibid., p. 72
25. Joachim Chwaszcza, Yemen, 4PA Press, 1992
26. Ibid.
27. Brian Doe, Southern Arabia, Thames and Hudson, 1971, p. 21
28. Ca M'Interesse, January 1993

29. "Hict", Islam Ansiklopedisi: Islam Alemi, Taribi, Cografya, Etnografsya ve Bibliyografsya Lugati, (Encyclopedia of Islam: Islamic World, History, Geography, Ethnography, and Bibliography Dictionary) Vol. 5/1, p. 475
30. Philip Hitti, A History of the Arabs, London Macmillan, 1979, p. 37
31. "Thamuds", Britannica Micropaedia, Vol. 11, p. 672
32. Brian Doe, Southern Arabia, Thames and Hudson, 1971, pp. 21-22
33. Ernst H. Gombrich, Gencler icin Kisa Bir Dünya Taribi, (Translated into Turkish by Ahmet Mumcu from the German original script, Eine Kurze Weltgeschichte Für Junge Leser, Dumont Buchverlag, Köln, 1985). Istanbul: Inkilap Publishing House, 1997, p. 25
34. Ernst H. Gombrich, The Story of Art, London MCML, The Phaidon Press Ltd., p. 42
35. Eli Barnavi, Historical Atlas of the Jewish People, London: Hutchinson, 1992, p. 4; "Egypt", Encyclopedia Judaica, Vol. 6, p. 481 and "The Exodus and Wanderings in Sinai", Vol. 8, p. 575: Le Monde de la Bible, No: 83, July- August 1983, p. 50; Le Monde de la Bible, No: 102, January- February 1997, pp. 29-32; Edward F. Wente, The Oriental Institute News and Notes, No: 144, Winter 1995; Jacques Legrand, Chronicle of The World, Paris: Longman Chronicle, SA International Publishing, 1989, p. 68; David Ben Gurion, A Historical Atlas of the Jewish People, New York: Windfall Book, 1974, p. 32
36. <http://www2.plaguescape.com/a/plaguescape/>
37. "Red Sea". Encyclopedia Judaica, Volume 14, pp. 14-15

38. David Ben-Gurion, *The Jews in Their Land*, New York: A Windfall Book, 1974, pp. 32-33
39. "Seba" Islam Ansiklopedisi: Islam Alemi, Tarihi, Cografya, Etnografya ve Bibliyografya Lugati, (Encyclopedia of Islam Islamic: World, History, Geography, Ethnography, and Bibliography Dictionary) Vol. 10, p. 268
40. Hommel, *Explorations in Bible Lands*, Philadelphia: 1903. p. 739
41. "Marib", islam Ansiklopedisi: islam Alemi, Taribi, Cografya, Etnografya ve Bibliyografya Lugati, Volume 7, p. 323-339.
42. Mawdudi, *Tefhimul Kur'an*, Cilt 4, Istanbul: İnsan Yayınları, p. 517
43. Werner Keller, *Und die Bibel hat doch recht* (The Bible as History; a Confirmation of the Book of Books), New York: William Morrow, 1956, p. 207
44. New Traveller's Guide to Yemen, p. 43
45. Musa Baran, Efes, pp. 23-24
46. L. Massignon, *Opera Minora*, v.III, pp. 104-108
47. At-Tabari, *Tarikh- al Umam*.
48. Muhammed Emin.
49. Fakhruddin ar-Razi.
50. From the commentaries of Qadi al-Baidawi, an-Nasafi, al-Jalalayn and at-Tibyan, also Elmalili, Nasuhi Bilmen.
51. Ahmet Akgündüz, *Tarsus ve Taribi ve Ashab-i Kehf*. (Ahmet Akgündüz, Tarsus and History and the Companions of the Cave.)



شرکت انتشارات کیهان

با واریز مبلغ ۴۵۰۰ تومان (هر جلد ۴۵۰۰ تومان) به حساب جاری ۶۸۰۰/۸ بانک ملت شعبه لاله‌زار جنوبی، به نام شرکت انتشارات کیهان، و ارسال اصل فیش بانکی، همراه با آدرس پستی خود به نشانی: تهران - خیابان فردوسی - کوچه شهید شاهچراغی - مؤسسه کیهان - شرکت انتشارات کیهان، این کتاب را از طریق پست یا اداره فروش انتشارات کیهان (شماره تلفن ۰۲۰ ۳۳۱۱۰۲۰) دریافت کنید.